



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



مرکز پژوهش‌های اسلامی بنیاد آیت‌الله العظمی

# اصلاحات علوی

پوشش بیانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاحات علوی: نگاهی به سیره حکومتی امام علی علیه السلام

نویسنده:

محمدحسن عبداللهی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	اصلاحات علوی : نگاهی به سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	دیبچه
۱۸	پیش گفتار
۲۲	فصل اول: جایگاه و ضرورت اصلاحات
۲۲	۱. جایگاه اصلاحات در سیره معصومین (علیه السلام) و حکومت های دینی
۲۴	۲. اوضاع جامعه اسلامی پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۲۶	۳. آغاز خلافت علی (علیه السلام) و ضرورت اصلاحات
۲۹	فصل دوم: اصول حاکم بر اصلاحات امام علی (علیه السلام)
۲۹	اشاره
۳۱	۱. اصل حق محوری
۳۳	۲. اصل عدالت خواهی
۳۵	۳. اصل صداقت در سیاست
۳۷	۴. اصل سازش ناپذیری
۳۹	فصل سوم: موانع فرا روی اصلاحات امام علی (علیه السلام)
۳۹	اشاره
۳۹	۱. نبود شناخت صحیح از امام علی (علیه السلام)
۴۱	۲. عملکرد منفی خواص
۴۱	اشاره
۴۳	انگیزه های مخالفت و دشمنی خواص با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۴۳	الف) کینه های گذشته
۴۴	ب) حسادت و قدرت طلبی

۴۵	..... (ج) منافع مادی
۴۷	..... ۳. انحطاط جامعه
۵۱	..... ۴. نبود یاران برجسته
۵۵	..... فصل چهارم: اصلاحات سیاسی
۵۵	..... ۱. وضعیت امور سیاسی و اداری حکومت های، پیش از خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۵۵	..... اشاره
۵۵	..... الف) خالد بن ولید، سردار سپاه و حاکم مصر
۵۷	..... ب) عهدنامه جانشینی و اصل «استخلاف»
۵۸	..... ج) انتخاب کارگزاران حکومتی
۵۸	..... د) مغیره، حاکم بصره و کوفه
۵۹	..... هـ) معاویه بن ابی سفیان، حاکم شام
۶۲	..... و) عمروعاص
۶۳	..... ز) شورای تعیین خلیفه
۶۶	..... ح) حکم بن ابی العاص، مطرود پیامبر
۶۸	..... ط) حارث بن حکم، حاکم ستم کار
۶۸	..... ی) مروان بن حکم، کارگزار فاسد
۶۹	..... ک) ولید بن عقبه، حاکم کوفه
۷۰	..... ل) سعید بن عاص، حاکم کوفه
۷۲	..... م) ابقای معاویه
۷۲	..... ن) عبدالله بن ابی سرح، حاکم مصر
۷۳	..... س) عبدالله بن عامر، حاکم بصره
۷۳	..... ع) رفتار ناشایست با بزرگان صحابه
۷۷	..... ۲. اصلاحات سیاسی و اداری امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۷۷	..... الف) ضرورت اصلاحات سیاسی و اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)
۷۷	..... اشاره
۷۹	..... یک - عزل کارگزاران فاسد

- ۸۳ ..... دو - گزینش کارگزاران شایسته
- ۸۳ ..... (ب) معیارهای گزینش کارگزاران در حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) -
- ۸۳ ..... اشاره
- ۸۳ ..... یک - پرهیزکاری
- ۸۴ ..... دو - فرهیختگی
- ۸۵ ..... سه - تجربه داشتن
- ۸۵ ..... چهار - باحیا بودن
- ۸۶ ..... پنج - پاکی و سلامت خانوادگی
- ۸۷ ..... شش - پیشینه مسلمانی و دل بستگی دینی
- ۸۷ ..... هفت - کارآیی و اثرگذاری
- ۸۸ ..... هشت - امانت داری
- ۸۸ ..... دیگر ویژگی ها
- ۸۹ ..... (ج) به کارگیری نیروهای موجود
- ۹۰ ..... (د) اعزام اولین گروه از کارگزاران
- ۹۱ ..... (ه) خودداری امام از واگذاری منصب به افراد بی صلاحیت
- ۹۳ ..... (و) هشدارهای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کارگزاران خویش
- ۹۳ ..... اشاره
- ۹۳ ..... یک - تصحیح بینش زمام داران در مورد حکومت
- ۹۴ ..... دو - دوری از دنیا
- ۹۵ ..... سه - عبادت و اظهار بندگی خداوند
- ۹۵ ..... چهار - ممنوعیت هدیه و رشوه
- ۹۶ ..... پنج - مردمی بودن زمام داران
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۷ ..... اول - مهربانی و دوستی با مردم
- ۹۷ ..... دوم - فروتنی در برابر مردم
- ۹۷ ..... سوم - ارتباط مستقیم با مردم

- چهارم - شریک بودن در سختی های مردم ..... ۹۸
- پنجم - پرهیز از امتیاز خواهی در برابر مردم ..... ۹۸
- شش - انضباط اداری ..... ۹۸
- ز) ایجاد تشکیلات بازرسی برای کنترل عملکرد کارگزاران ..... ۹۹
- ح) برخورد قاطع با کارگزاران خطاکار ..... ۱۰۱
- ط) مدارا با مخالفان تا مرز توطئه ..... ۱۰۵
- اشاره ..... ۱۰۵
- یک - بیعت آزادانه ..... ۱۰۵
- دو - ماجرای طلحه و زبیر ..... ۱۰۸
- سه - ماجرای خوارج ..... ۱۰۹
- فصل پنجم: اصلاحات مالی و اقتصادی ..... ۱۱۴
۱. وضعیت امور مالی و اقتصادی حکومت های پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ..... ۱۱۴
- اشاره ..... ۱۱۴
- الف) پرداخت حق السکوت ..... ۱۱۴
- ب) آشکار شدن شکاف طبقاتی در جامعه ..... ۱۱۵
- ج) خلیفه سوم، کاخ زوراء و دارایی های او ..... ۱۱۷
- د) بخشش های عثمان ..... ۱۱۸
۲. اصلاحات مالی و اقتصادی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ..... ۱۲۳
- اشاره ..... ۱۲۳
- الف) استرداد اموال حیف و میل شده ..... ۱۲۴
- ب) مراقبت از بیت المال مسلمانان ..... ۱۲۵
- اشاره ..... ۱۲۵
- یک - تأکید بر توزیع برابر بیت المال ..... ۱۲۵
- دو - تأخیر نکردن در توزیع اموال عمومی ..... ۱۲۷
- سه - صرفه جویی در اموال عمومی ..... ۱۲۸
- چهار - امتیاز ویژه برای نزدیکان ..... ۱۳۰



- پنج - ممنوعیت بخشش از اموال عمومی ..... ۱۳۴
- شش - برخورد با مفاسد مالی کارگزاران ..... ۱۳۵
- ج) مقابله با عوامل مخرب اقتصادی ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- یک - نظارت مستقیم بر بازار ..... ۱۳۸
- دو - حذف فرصت طلبان سودجو ..... ۱۳۹
- فصل ششم: اصلاحات فقهی و حقوقی ..... ۱۴۰
۱. وضعیت مسائل حقوقی و فقهی پیش از خلافت امام علی (علیه السلام) ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، الگویی جاویدان ..... ۱۴۱
- الف) نماز تراویح ..... ۱۴۲
- ب) تمام خواندن نماز در سفر ..... ۱۴۳
- ج) اختلاف در کیفیت وضو ..... ۱۴۵
- د) اختلاف در تیمم ..... ۱۴۶
- ه) ازدواج موقت ..... ۱۴۷
- و) حج تمتع ..... ۱۴۸
- ز) طلاق سوم ..... ۱۴۹
۲. اصلاحات فقهی و حقوقی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ..... ۱۵۱
- الف) تصمیم گیری و اقدام فوری ..... ۱۵۱
- ب) نهادینه شدن اختلافات و نبود زمینه برای اقدام های اصلاحی ..... ۱۵۳
- فصل هفتم: اصلاحات اخلاقی ..... ۱۶۱
۱. وضعیت مسائل اخلاقی پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ..... ۱۶۱
- اشاره ..... ۱۶۱
- زمینه های گسترش نابسامانی های اخلاقی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ..... ۱۶۲
- یک - روی کار آمدن کارگزاران فاسد و نا آگاه از مبانی اسلام ..... ۱۶۲
- دو - محروم بودن مردم از الگوهای تربیتی ..... ۱۶۳

- سه - سرازیر شدن ثروت های فراوان به سوی کشورهای اسلامی ..... ۱۶۴
- چهار - دنیاگرایی برخی کارگزاران حکومتی و ترویج اشرافی گری ..... ۱۶۵
- پنج - اجرا نشدن حدود الهی ..... ۱۶۵
۲. اصلاحات اخلاقی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ..... ۱۶۶
- اشاره ..... ۱۶۶
- الف) بهره گیری از شیوه های تربیتی در اصلاحات اخلاقی ..... ۱۶۷
- اشاره ..... ۱۶۷
- یک - سفارش به تقوای الهی ..... ۱۶۸
- دو - سفارش به عبادت خدا ..... ۱۶۹
- سه - سفارش به «جهاد با نفس» ..... ۱۷۱
- چهار - نهی از دنیازدگی ..... ۱۷۲
- پنج - سفارش به «یاد مرگ» ..... ۱۷۴
- شش - سفارش به «توبه» ..... ۱۷۶
- ب) بهره گیری از روش های قهرآمیز برای اصلاحات اخلاقی ..... ۱۷۷
- فصل هشتم: همراه با برنامه سازان ..... ۱۸۰
- اشاره ..... ۱۸۰
۱. شیوه های بهره وری از اصلاحات علوی در رسانه ملی ..... ۱۸۰
- اشاره ..... ۱۸۰
- الف) تبیین اصلاحات سیاسی در رسانه ملی ..... ۱۸۰
- ب) رسانه ملی؛ بسترساز عدالت اقتصادی ..... ۱۸۱
- ج) نقش رسانه صدا و سیما در اصلاحات و تعالی اخلاقی جامعه ..... ۱۸۳
- د) نقش رسانه ملی در اصلاح امور فقهی و حقوقی جامعه ..... ۱۸۵
- ه) توجه رسانه ملی به موانع اصلاحات در جامعه ..... ۱۸۶
۲. پرسش های مردمی ..... ۱۸۷
۳. پرسش های کارشناسی ..... ۱۸۸
- مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع ..... ۱۸۹

سخن پایانی ..... ۱۹۰

اشاره ..... ۱۹۰

الف) اصلاحات سیاسی و اداری: ..... ۱۹۰

ب) اصلاحات مالی و اقتصادی: ..... ۱۹۰

ج) اصلاحات فقهی و حقوقی: ..... ۱۹۱

د) اصلاحات اخلاقی: ..... ۱۹۱

کتاب نامه ..... ۱۹۳

درباره مرکز ..... ۲۰۱

## اصلاحات علوی: نگاهی به سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)

### مشخصات کتاب

عبداللهی، محمدحسن، ۱۳۵۰ -

اصلاحات علوی: نگاهی به سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) / محمدحسن عبداللهی؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. - قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر عقل، ۱۳۸۵.

۱۹۲ ص. - (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۹۹)

ISBN ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۳-۵: ۱۴۰۰۰ ریال

کتابنامه: ص - [۱۸۵] - ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - سیاست و حکومت. ۲. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اصلاح طلبی. ۳. اسلام - تجدید حیات فکری. الف. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان. ج. عنوان: نگاهی به سیره حکومتی امام علی (علیه السلام).

۲ ع ۹ س / ۰۹/۳۸/ / ۲۹۷ / ۹۵۱۵ BP

اصلاحات علوی

کد: ۹۹۹

نویسنده: محمدحسن عبداللهی

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۵۰

بها: ۱۴۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.ir](mailto:IRC@IRIB.ir)

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱-۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۳-۵-۹۶۸۷۳-۳-۵-۹۶۴ ISBN

ص: ۱

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

اصلاحات علوی: نگاہی به سیرہ حکومتی امام علی (علیہ السلام)

محمد حسن عبداللہی

ص: ۲

درباره امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چه می توان گفت. سخن گفتن از او بسیار سخت و دشوار است. در این عرصه، قلم ها شکسته اند و جان ها گنجایش درک عظمت او را ندارند؛ همو که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او می فرمود: «ای علی، کسی حق معرفت تو را نشناخت؛ مگر خداوند و من».<sup>(۱)</sup>

در کلامی دیگر از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

اگر درختان عالم قلم شوند و دریاها مرکب گردند و جنیان حسابگر و آدمیان نویسنده باشند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را به شمار آورند.<sup>(۲)</sup>

کسانی که اندکی با عظمت او آشنا شده و درباره او کتاب ها نوشته اند، سرانجام اظهار ناتوانی کرده اند. ابن ابی الحدید معتزلی، نویسنده کتاب معروف و مهم شرح نهج البلاغه در این باره می نویسد:

چه بگویم درباره بزرگ مردی که هر فضیلت به او باز می گردد و هر فرقه به او پایان می پذیرد و هر طایفه، او را به خود می کشد. او سالار همه فضایل و سرچشمه آن و یگانه مرد و پیشتاز عرصه آنهاست... و هر کس

ص: ۳

---

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۳، ج ۳۹، ص ۸۴.

۲- همان، ج ۴۰، ص ۷۰، روایت ۱۰۵.

پس از او در هر فضیلتی درخششی یافته، از او پرتو گرفته است و از او پیروی کرده و در راه او قدم نهاده است. (۱)

ما نیز عاجزانه اقرار می کنیم و هم نوا با عطار نیشابوری می گوئیم:

ای پسر تویی نشانی از علی

عین و لام و یا بدانی از علی (۲)

سیره معصومان شیعه، سرشار از توجه به اصلاحات در عرصه های گوناگون است. این پرچم داران نهضت های اصلاحی، همواره سختی ها را به جان خریده اند تا بتوانند در پرتو حیات خویش، جامعه اسلامی را به سوی صلاح و رستگاری رهنمون سازند. گواه سخن اینکه همگی در این راه به دست حاکمان عصر خویش به شهادت رسیده یا با آزار و اذیت فراوان روبه رو شده اند.

اصلاحات در حکومت حضرت علی (علیه السلام) تبلور ویژه ای داشت؛ زیرا گسترش انواع مفاسد در جامعه اسلامی پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، یادآور دوران جاهلیت بود. آن گاه که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در پی پافشاری مردمانی که از این مفاسد و مظالم به ستوه آمده بودند، زمام داری جامعه اسلامی را پذیرفت، هدف خود را اصلاح مفاسد اعلام کرد و از همان روزهای نخستین تا آخرین لحظه حکومتش بر این عهد استوار ماند.

پژوهشگر ارجمند، جناب آقای محمد حسن عبداللّهی کوشیده است تا زوایای پنهان اصلاحات در حکومت امام علی (علیه السلام) را برای بازنمایی و بازآموزی، تحفه علی جویان سازد. این اثر، حاصل همکاری علمی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما و

ص: ۴

---

۱- عزالدین عبدالحمید ابن ابی الحدید مدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق، چ ۸، ج ۱، ص ۱۷.

۲- فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، به اهتمام: سید صادق گوهرین، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، چ ۹، ص ۳۱.



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله است. با سپاس از پژوهشگر گران قدر و کارشناسان مرکز، امیدواریم این مجموعه برای خوانندگان و برنامه سازان رسانه ملی سودمند باشد.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۵

هر کس بر پایه فطرت خویش، خواستار کمال است و هر چه را بر خلاف آن بداند، فساد می‌نامد. پس با آن به مبارزه برمی‌خیزد و می‌کوشد آن را از میان بردارد. از این رو، اصلاح مفساد، همیشه در نگاه انسانی، امری مطلوب بوده است.

در طول تاریخ، حاکمان و صاحبان قدرت، هدف خود را از کسب قدرت، اصلاح مفساد و ایجاد وضعیت مطلوب برای توده‌های مردم می‌دانستند. در این میان، هر گروه، اصلاح را در چیزی دیده و برای دست‌یابی به آن راهی نشان داده است. برخی سرچشمه مشکلات بشر را «دین» دانسته و اصلاح امور را در حذف دین از جامعه پنداشته‌اند. بر همین اساس، به مبارزه با دین برخاسته یا آن را در گوشه کلیساها حبس کرده‌اند.

در مقابل، برخی دیگر سرچشمه تمامی مشکلات و مفساد بشری را در دور شدن انسان‌ها از معنویت و دین دیده و کوشیده‌اند دین را در تمامی شئون مربوط به انسان، اعم از فردی، سیاسی و اجتماعی وارد کنند.

اصلاح‌گری در جامعه اسلامی و به ویژه شیعی همیشه مطرح بوده است و مدعیان راستین یا دروغین بسیاری، بر اساس دیدگاه و بینش خود، راهکارهای متفاوتی برای اصلاح جامعه پیشنهاد داده و در مواردی، آن را به اجرا درآورده‌اند.

در این میان، آنچه بسیار مهم بوده و در طول تاریخ موجب هدایت یا گمراهی افراد و جامعه بشری شده، شناخت اصلاح و فساد و اصلاحگران و مفسدان واقعی است. در طول تاریخ، بسیاری از مفسدان، خود را اصلاحگر معرفی کرده و با سوء استفاده از

این خواسته مطلوب و مقدس بشری، کوشیده اند مردمان را بفریبند و گمراه کنند. قرآن کریم در توصیف منافقان می فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می گویند: ما فقط اصلاح کننده ایم». (بقره: ۱۱)

بزرگ ترین حرکت اصلاحی قرن بیستم را نیز بزرگ مرد تاریخ، حضرت امام خمینی رحمه الله رهبری کرد و توانست مفاسدی را که بر اثر سلطه دیرپای حاکمان فاسد در سرزمین اسلامی ایران ریشه دوانده بود، از میان بردارد.

طبیعی است که پویایی و بالندگی انقلاب اسلامی در این است که همواره به حرکت اصلاحی خویش ادامه دهد که به لطف الهی و در سایه توجه حضرت ولی عصر(عج) تاکنون چنین بوده است. در دوران پس از پیروزی انقلاب نیز مسئله اصلاحگری همواره در درون نظام و جامعه مطرح بوده است و اصلاحگرانی مصلح در پی این هدف والا بوده و روند کلی انقلاب را به این سو به پیش برده اند.

انقلاب اسلامی در طول این چند سال، همواره در معرض انواع کارشکنی ها و خطرهای تحمیلی دشمنان قرار داشته است. یکی از این خطرها، مطرح شدن شعار اصلاحگری از سوی دشمنان است. در طول تاریخ انقلاب و به ویژه در سال های اخیر، دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی و عده ای از دوستان ناآگاه داخلی، با مطرح کردن شعار اصلاحگری، مفاسدی را در قالب های فریب دهنده، به نام اصلاح، معرفی کردند و با امکانات گسترده داخلی و خارجی که در اختیار داشتند، کوشیدند مردم و به ویژه نسل جوان انقلاب را گمراه کنند. در این میان، شناختن و شناساندن اصلاح و فساد واقعی به توده های مردم، به ویژه نسل جوان، انقلاب را در برابر چنین توطئه هایی بیمه می کند.

دوران کوتاه حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، تنها دورانی است که منصب حکومت

جامعه اسلامی پس از رسول گرامی اسلام در دست امام معصوم قرار داشته است.<sup>(۱)</sup> آن حضرت با شعار اصلاحگری به فعالیت های گسترده ای برای اصلاح جامعه اسلامی و از میان برداشتن مفساد موجود دست زد. این دوران، بهترین الگو برای شناخت اصلاح و فساد و مناسب ترین راهنما برای اصلاح طلبان واقعی است.

یکی از نیازهای مهم و ضروری افراد جامعه اسلامی، به ویژه مسئولان و نخبگان، آن است که با این دوران آشنا شوند و آن را سرلوحه کار خود قرار دهند. باید دانست اوضاع و شرایط حساس دوران ما اهمیت این موضوع را بیشتر کرده است. از این رو، در این پژوهش بر آنیم که جایگاه اصلاحات در حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را تبیین و درباره زوایای مختلف آن کاوش کنیم.

با توجه به اینکه علی (علیه السلام)، هدف از پذیرش حکومت را اصلاح جامعه اسلامی می دانست، مهم ترین مسائل مطرح در این زمینه عبارتند از:

«اصلاحات» در دیدگاه امام چه جایگاهی داشته و چرا آن حضرت بر این امر اصرار می ورزید؟ محورهای اصلاحات امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چه بود؟ به عبارت دیگر، آن حضرت چه اموری را «فساد» می دانست و هدف حکومت خویش را اصلاح آن امور قرار داده بود؟

اصلاحگری امام علی (علیه السلام) در محورهای گوناگون چگونه صورت گرفته و معیارهای حاکم بر آن چه بوده است؟

اولین اقدامات اصلاحی امام علی (علیه السلام) در چه زمینه هایی بود و علت تقدم آن چه بود؟

امام علی (علیه السلام) تا چه اندازه در این کار خود موفق شد و توانست مفساد موجود را از میان بردارد؟ موانع و مشکلات پیش روی امام علی (علیه السلام) چه بود؟

ص: ۸

---

۱- امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز ایام بسیار کوتاهی در منصب خلافت ظاهری قرار داشت، ولی این ایام آن قدر کوتاه و دشمنی دشمنان و ناآگاهی مردمان آن قدر گسترده بود که امام در این ایام موفق به انجام فعالیت گسترده ای نشد.

در این نوشتار، نخست، مفاسد موجود در هر یک از محورهای اصلاحات امام علی (علیه السلام) را بررسی می‌کنیم. سپس با تبیین عوامل و زمینه‌های رشد و گسترده‌گی آن با توجه به شواهد متعدد تاریخی، روش برخورد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را با هر یک از انواع مفاسد ارزیابی خواهیم کرد. سرانجام، اصول حاکم بر اصلاحات مورد نظر امام علی (علیه السلام) و موانع فراروی اصلاحات یاد شده را برمی‌شماریم.

در خاتمه این کلام، باید ابراز تشکری صمیمانه داشته باشم از کلیه کسانی که در تمامی مراحل این نوشتار یاری رسان بوده‌اند. عزیزان مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله؛ و همچنین از استادان محترم جناب حجت الاسلام آقای مهدی پیشوایی و حجت الاسلام آقای دکتر جباری، به جهت تذکرها و هدایت‌های عالمانه شان تشکر و قدردانی می‌نمایم.

### ۱. جایگاه اصلاحات در سیره معصومین (علیه السلام) و حکومت های دینی

یکی از فلسفه های وجودی ادیان راستین در جامعه بشری، اصلاحگری و رهایی جامعه از مفسد بوده است. رسولان الهی و ائمه معصومین (علیه السلام) در مقام پیام آوران ادیان الهی و مجریان دستورهای دینی، یکی از هدف های اصلی خویش را اجرای احکام اصلاحی دین معرفی کرده و هر جا که توانسته اند، حکومت و قدرت را در دست گرفته اند.

قرآن کریم با بیان قسمت هایی از تاریخ زندگی برخی پیامبران، تلاش آنان را برای اصلاح امت های خویش و رفع مفسد زمان خود به خوبی نشان می دهد. برای نمونه از زبان شعیب پیامبر چنین می فرماید:

من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی خواهم و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم. (هود: ۸۸)

امامان شیعه در تداوم جنبش اصلاح طلبی رسولان الهی، پرچم جنبش های اصلاحی را بر دوش گرفته و به وسیله شیوه های متناسب با اوضاع و شرایط آن زمان، تمام توان خود را به کار برده اند تا جامعه اسلامی را از فساد دور کنند و به صلاح و رستگاری وادارند. آنان زمانی با فعالیت های سیاسی و نظامی؛ دوره ای دیگر با انقلاب فرهنگی و گاهی نیز با نشر معارف معنوی و اخلاقی برای دست یابی به این هدف بلند گام برداشته اند. به همین دلیل، حکومت و قدرت را نیز جز برای این هدف نمی خواستند. بهترین گواه بر این سخن آن است که همگی آنان به دست حاکمان ستم کار و فاسد عصر خویش به شهادت رسیده یا آزار دیده اند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، هدف اصلی خود را از به دست گرفتن حکومت، چنین بیان می کند:

پروردگارا، تو می دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از اوضاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه به خاطر این بود که نشانه های از میان رفته دینت را بازگردانیم و صلح و سلامت را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات فراموش شده، بار دیگر عملی گردد. (۱)

امام حسین (علیه السلام) نیز در وصیت نامه معروف خود خطاب به برادرش، محمد بن حنفیه، اقدامش را اصلاح و خود را مصلح نامیده است:

قیام من، قیام فردی جاه طلب یا کام جو یا آشوبگر یا ستمگر نیست. در جست و جوی اصلاح کار امت جدم به پا خاسته ام. اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جد و پدرم رفتار کنم. (۲)

همچنین امام کاظم (علیه السلام)، اصلاح طلبی را شیوه همه امامان معصوم و پیروان صادق آنها معرفی می کند و در حدیثی خطاب به یکی از اصحابش می فرماید:

برای تو گفته ای را می گویم که همه پدران من (که درود خدا بر آنان باد) بر آن تأکید ورزیده اند و آن اینکه: بی شک، حق، هواداران و باطل نیز هواداران دارد. حق مداران، کسانی هستند که به درگاه خدا زاری می کنند برای اصلاح اجتماع مسلمانان به وسیله ما و اینکه خداوند ما را همچون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده های مردم برانگیزد. اینان که اصلاح اجتماعی را به رهبری و هدایت ما از خدا می طلبند، از پیروان

ص: ۱۱

---

۱- محمد جعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲، ص ۱۱۳، خطبه ۱۳۱.

۲- محمود مدنی و دیگران، موسوعه کلمات الامام حسین (علیه السلام)، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۵ هـ-ق، ص ۲۹۱.

راستین ما و از حزب و تشکیلات ما و از سرسپردگان به ولایت ما هستند. (۱)

اصلاحگری، وظیفه ای اسلامی است و افزون بر اینکه از شئون پیامبران و امامان جامعه اسلامی به شمار می رود، از باب امر به معروف و نهی از منکر بر تک تک افراد جامعه واجب و ضروری است. فقیهان و عالمان دینی نیز در مقام جانشینان امام معصوم، همین وظیفه را به عهده دارند. از این رو، در صورت توانایی داشتن باید با تشکیل حکومت های دینی در عصر غیبت امام معصوم، به این مهم عمل کنند.

## ۲. اوضاع جامعه اسلامی پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، تحولات گسترده ای در جامعه اسلامی رخ داد.

در این میان، انسان هایی دون مایه و تشنه قدرت، توانستند به بدنه حکومت اسلامی نفوذ کنند و مقام هایی را به دست گیرند. آنان که هرگز شایستگی چنین مقام هایی را نداشتند، به تدریج، سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شرع مقدس را به بازی گرفتند و بر اساس اندیشه های نفسانی خود، به نوآوری ها و تغییر و تحولاتی در شریعت اسلام دست زدند؛ حلال محمد (صلی الله علیه و آله) را حرام و حرام او را حلال شمردند و هر چه خواستند و توانستند، با نام اسلام در جامعه اجرا کردند. خرابی اوضاع تا آنجا پیش رفت که کارگزار خلیفه مسلمین شب تا به صبح می گساری کرد و صبح برای امامت نماز در محراب مسجد ایستاد. پس نماز صبح را چهار رکعت خواند و به نماز گزاران گفت: «اگر می خواهید، باز به رکعت های نماز اضافه کنم!!» و با حالت مستی در محراب مسجد قی کرد. (۲)

آن گاه که چنین افرادی بر اموال عمومی مسلط شوند، روشن است که چگونه عمل می کنند. نخست، به منظور تثبیت پایه های حکومت خود به بذل و بخشش از زکات و

ص: ۱۲

۱- محمد رضا حکیمی و دیگران، الحیاه، بیروت، الدارالاسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق، چ ۶، ج ۲، ص ۳۴.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، ج ۱، ص ۶۹۱.



بیت المال مسلمانان دست زدند و اندک اندک کار به آنجا رسید که در مقابل معترضان، پاسخ می داد که من برای رضای خدا، از بیت المال به اقوام می بخشم!<sup>(۱)</sup>

آنان در کسب قدرت و مقام، در پی اصلاح و رشد و تعالی ارزش ها نبودند، بلکه آن را وسیله ای برای کسب منافع و لذت دنیوی می دیدند. وصیت ابوسفیان به خاندان خویش نشان دهنده نگرش او به حکومت است: «ای فرزندان عبد مناف، قدرت و حکومت را مانند توپ به هم پاس بدهید که از دوزخ و بهشت خبری نیست».<sup>(۲)</sup>

پیدایش نابرابری ها و امتیازهای بی جا و سرازیر شدن مبالغ هنگفتی از ثروت های عمومی به جیب گروهی خاص، فاصله شدید طبقاتی را پدید آورد و روحیه حرص و طمع را در بسیاری از بزرگان و خواص جامعه گسترش داد. شماری از آنان که برای حفظ اسلام سال ها در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جنگیده و حتی پس از رحلت آن حضرت، برای پاسداری از خانه دختر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و وصی او شمشیر کشیده بودند، به دنیا روی آوردند.

طبیعی است در چنین جامعه ای، مجالی برای رشد فضایل و معنویت و کرامت های انسانی باقی نمی ماند. حاکمانی فاسد و خواصی حریص و دنیاپرست از یک سو و فراوانی اموال و غنیمت های جنگی سپاه اسلام از سوی دیگر، روحیه عمومی جامعه را به نیازدگی می کشاند و روز به روز از فضایل و معنویات دور می کند. باری در چنین اوضاعی که توده های مردم از ستم حکومت و حیف و میل اموال عمومی به دست کارگزاران آن به تنگ آمده بودند، تحولی عمیق و عدالتی راستین را خواستار شدند.

ص: ۱۳

---

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ هـ-ق، چ ۱، ج ۶، ص ۵۲۹.

### ۳. آغاز خلافت علی (علیه السلام) و ضرورت اصلاحات

پس از شورش علیه عثمان و قتل او، مردم که افراد گوناگونی را آزموده بودند، به این واقعیت پی بردند که تنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) می تواند اوضاع آشفته موجود را اصلاح کند. ویژگی های شخصیتی منحصر به فرد امام علی (علیه السلام) در میان دیگر صحابه چنان می درخشید که کسان دیگر به چشم نمی آمدند. از این رو، با حضور در مقابل خانه آن حضرت و با اصرار فراوان، خواستار بیعت با او شدند.

حضرت علی (علیه السلام) با اوضاع نزدیک به ربع قرن جامعه اسلامی همچون بدعت ها و مفاسد فراوان، تأویل ها و اجتهادهای بی پایه، فساد والیان و خواص جامعه و دور شدن توده های مردم از ارزش ها به خوبی آشنا بود. وی، جامعه آن روز را فاسدتر از آن می دانست که بتواند آن را رهبری کند و معیارها و خواسته های خود را در آن به اجرا درآورد. امام علی (علیه السلام) به خوبی می دانست که اصلاح جامعه و عمل کردن بر اساس سیره نبوی و کتاب خدا در این شرایط، کار بسیار مشکلی است و فتنه ها و نارضایتی های فراوان را در پی خواهد داشت. از این رو، در برابر اصرار مردم برای پذیرش بیعت فرمود:

مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید؛ زیرا ما به استقبال چیزی می رویم که چهره های مختلف و جهات گوناگون دارد. دل ها بر این امر استوار و عقل ها ثابت نمی ماند. چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق، ناشناس مانده است. آگاه باشید اگر دعوت شما را اجابت کنم، بر اساس آنچه خود می دانم، با شما رفتار می کنم و به این و آن و سرزنش کنندگان گوش فرا نخواهم داد. اگر مرا رها کنید، من هم چون یکی از شما هستم. شاید شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم. در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم، بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم. (۱)

ص: ۱۴

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۵۱، خطبه ۹۲.

چون مردم از او دست برداشتند، آن حضرت از ایشان خواست تا تعهد کنند، از وی به طور کامل پیروی می کنند و به خواست او تن می دهند.<sup>(۱)</sup>

بعدها امام درباره روز بیعت چنین فرمود:

تا آن گاه که به مخالفت با خلافت عثمان برخاستید و او را کشتید، روی به من نهادید که با من بیعت کنید و من سر باز می زدم و دستم را واپس داشته بودم. با من به کشاکش پرداختید تا دستم بگشایید و من مانع می شدم و شما دستم را می کشیدید و من نمی گذاشتم. پس پیرامون من چنان ازدحام کردید که پنداشتم یکدیگر را خواهید کشت یا مرا. گفتید که بیعت می کنیم چون جز تو کسی را نمی یابیم و جز تو به کسی رضا ندهیم و زمانی که بیعت کردیم، نه پراکنده می شویم و نه خلافتی میان ما پدید خواهد آمد. به ناچار با شما بیعت کردم و مردم را به بیعت خود فراخواندم. هر کس به میل خود بیعت کرد، از او پذیرفتم و هر کس نخواست، اکراهش نکردم و به حال خودش واگذاشتم.<sup>(۲)</sup>

امام علی (علیه السلام) تنها به این شرط راضی شد خلافت را بپذیرد که بر اساس کتاب خدا و سنت نبوی عمل و مفسد را اصلاح کند. ایشان همچنین اعلام کرد که به اعتراض های بی جای افراد منحرف و پرتوقع هیچ توجهی نخواهد کرد و به صراحت، هدف خویش را از قبول حکومت و قدرت، اصلاح جامعه اسلامی بیان فرمود:

آگاه باشید! به خدا سوگند؛ خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفته و به یاری ام قیام

ص: ۱۵

۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۴۲۸.

۲- ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی، الغارات، تحقیق: عبدالزهره حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق، چ ۱، ص ۲۰۵.

کرده اند و از این جهت، حجت بر من تمام شده است و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از دانشمندان گرفته است که در برابر شکم خواری ستمگران و گرسنگی ستم دیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می ساختم و از آن صرف نظر می کردم. (۱)

امام در بیانی دیگر، هدف از قبول بیعت را این گونه بیان می فرماید:

بارخداایا، تو می دانی که من در پی زمام داری و حکومت و برتری جویی و ریاست نبودم، بلکه تنها در پی اقامه حدود و اجرا کردن شریعت، نهادن امور بر جای خویش، رساندن حقوق به صاحبان حق، حرکت بر روش پیامبرت و هدایت گمراهان به نور هدایت بودم. (۲)

ص: ۱۶

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۷۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۹.

هر حرکت اصلاحی، با خطر انحراف روبه روست؛ چه بسیار مصلحان و رهبرانی که با مشاهده انحراف و مفاسد جامعه خویش، به یک حرکت اصلاحی دست زده، ولی چون اصول و برنامه دقیقی نداشته اند که بدان پای بند باشند، خود دچار گرفتار انحراف و فساد شده اند.

با وجود اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از هر خطا و اشتباهی به دور بود، بنابر وظیفه «امامت» خویش، برنامه اصلاحی اش را بر پایه محوری استوار قرار داد که عبارت بود از عمل به کتاب خدا و سنت نبوی. آن حضرت در نخستین روزهای حکومت خویش بر این امر تصریح فرمود:

فته ها مانند شب تاریک رو آورده است و بار حکومت را جز مردی استقامت پیشه، بینا و آگاه از زیر و بم حکومت، بر نتابد. من شما را بر روش پیامبران و امی دارم و آنچه بدان مأمورم در میان شما به اجرا می گذارم؛ اگر پا به پیم استقامت کنید. (۱)

امام در جای دیگر، مردم را به روی آوردن به قرآن توجه می دهد و می فرماید:

هم اکنون، کتاب پروردگار شما، در میان شماست. حلال و حرامش آشکار و فریضه ها و مستحبات و ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام و... محکمت و متشابهاتش همه معلوم است... (۲)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، احیای سنت را یکی از وظایف «امام» می شمارد (۳) و تغییر در سنت نبوی را خارج از صلاحیت و شایستگی منصب حکومت و

ص: ۱۷

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۶۷، خطبه ۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۰۵، خطبه ۱۰۵.

ایشان در تمام دوران حکومت خویش، مدام بر سنت پیامبر و تخلف نکردن از سیره رسول گرامی اسلام پافشاری و در خطبه ها، کلمات و نامه های خود بر این مطلب تأکید کرده است.

در نگاه امام علی (علیه السلام)، بهترین بندگان خدا، پیشوای عادل است که سنت معلومی را به پا دارد و بدترین آنها نزد پروردگار کسی است که سنت را از میان ببرد: (۲)

اولیای خداوند، کسانی اند که سنت خدا و رسولش را زنده کنند (۳) و گمراهان، آنانند که سنت ها را کنار گذارند. (۴)

آن حضرت در عمل نیز همین محور را معیار قرار داد و تمام برنامه های اصلاحی خود را بر اساس آن به اجرا درآورد:

آن گاه که حکومت و زمام داری به من رسید، در کتاب خدا و قوانین او نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر امری که فرموده بود، پیروی کردم. به سنت و روش پیامبر، توجه و به آن اقتدا کردم ... (۵)

نمونه های عملی رفتار امام علی (علیه السلام) را بر اساس کتاب خدا و سنت رسول گرامی اسلام در اصول گوناگون اصلاحی می توان دید.

امام علی (علیه السلام) که خود بهترین مفسر قرآن و آشناترین افراد به سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) بود، اصول حکومت خود را از این دو رکن اساسی اسلام به دست آورد و بر اساس آن حرکت می کرد. در ادامه، به برخی از این اصول نگاهی گذرا خواهیم افکند.

ص: ۱۸

---

۱- . همان، ص ۱۱۳، خطبه ۱۳۲.

۲- . همان، صص ۲۰۴ و ۲۰۵، خطبه ۱۶۴.

۳- . همان، ص ۲۳۹، خطبه ۱۹۲.

۴- . همان، ص ۱۶۵، خطبه ۱۵۴.

۵- . همان، ص ۳۷۹، خطبه ۲۰۵.

## ۱. اصل حق محوری

حق محوری و حق گرایی در سرتاسر حکومت امام علی (علیه السلام) موج می زند. با نگاهی به عملکرد امام در دوران حکومتش، به جرئت می توان گفت جز برای اعتلای «حق» گام برنداشت. او به غیر حق نمی اندیشید و آهنگی جز احقاق حق نداشت. فریادش برای حق و سکوتش برای ایجاد زمینه های پاسداری از آن بود.

هیچ چیز نمی توانست امام را از «حق» باز دارد؛ منافع بی ارزش مادی یا مصایب و مشکلات آن، لحظه ای او را از حق باز نداشت. به آن پای بند بود. حتی اگر به نفع خود، حکومت، دوستان یا فرزندان نباشد. پیشوایی بود که بر خزانه دارش نهیب می زد که چرا گردنبنده مرواریدی را به صورت امانتی ضمانت شده، آن هم برای مدت کوتاهی، در اختیار دختر وی قرار داده است؟<sup>(۱)</sup>

زمانی که ابن عباس به آن حضرت پیشنهاد می کند اندکی با کارگزاران فاسد منصوب خلیفه پیشین مدارا کند و پس از محکم شدن پایه های حکومت، آنان را برکنار سازد، امام می فرماید:

اینکه گفتم آنان را باز گمارم، به خدا سوگند، تردیدی ندارم که این امر، برای اصلاح زندگی زودگذر دنیا مفید است، ولی آنچه از «حق» بر عهده من است و با شناختی که از کارگزاران عثمان دارم، به خداوند سوگند که هیچ یک از آنان را هیچ وقت به زمام داری نگمارم.<sup>(۲)</sup>

بسیارند کسانی که ادعای «حق گرایی» می کنند، ولی آنجا که «حق» با منافع شخصی یا گروهی آنان در تضاد باشد، حق را به فراموشی می سپارند. در نگاه امام علی (علیه السلام)، همه چیز در مقابل «حق» رنگ می باخت و بی ارزش می نمود. حتی حکومت خود را

ص: ۱۹

---

۱- ابی جعفر محمد طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰، ص ۱۷۳، شماره ۶۰۱.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ص ۴۴۰.

نیز زمانی محترم و با ارزش می دانست که به وسیله آن، «حقی» را به پا دارد.

هنگامی که آن حضرت همراه سپاهش برای سرکوبی پیمان شکنان، به سمت بصره حرکت می کرد، در یکی از روستاهای مدینه به نام ربهه فرود آمد. بازماندگان کاروان حاجیان به خیمه اش آمدند تا سخنان او را بشنوند. ابن عباس گوید: نزد علی (علیه السلام) آمدم. دیدم امام مشغول وصله زدن کفش هایش است. به او گفتم: نیاز ما به تو برای اصلاح امور، بیشتر از آن چیزی است که انجام می دهی. سخنی نگفت تا از وصله کردن کفش فراغت یافت و آن را کنار کفش دیگر گذاشت. سپس به من فرمود: «آنها را قیمت بگذار.» گفتم: ارزشی ندارند. فرمود: «هر چه قدر می ارزد!» گفتم: نیم درهم. فرمود: «به خدا سوگند! این کفش ها برایم دوست داشتنی تر است از فرمانروایی بر شما، مگر آنکه «حقی» را به پا دارم یا باطلی را بزدایم» (۱).

امام علی (علیه السلام) همگان را در برابر حق یکسان می شمرد و رعایت آن را به طور یکسان به فرمانداران خویش توصیه می کرد:

«حق» را درباره آنان که خواهان حقند، چه خویشاوندان و چه بیگانه، رعایت کن و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار! (و پاداش این کار را از او بخواه) هر چند این کار موجب فشار بر یاران نزدیک شود و سنگینی این راه را به خاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن. (۲)

ص: ۲۰

- 
- ۱- ابی محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳هـ-ق، ج ۱، ص ۲۴۷.
  - ۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۷۳، نامه ۵۳.



«عدالت»، نشانه پرفروغ حکومت علوی است و نام علی (علیه السلام) با عدالت عجین شده است؛ سرتاسر زندگی علی (علیه السلام) عدالت خواهی بود و در همین راه نیز به شهادت رسید.

در بینش امام علی (علیه السلام)، «عدالت» بهترین سیاست ها و مدیریت هاست (۱) که از سویی موجب استواری، سامان دهی و اصلاح شهروندان می شود (۲) و دین داری را برای آنان آسان می گرداند (۳) و از سوی دیگر، رمز پایداری و استواری حکومت هاست. (۴)

معیار بودن عدالت در اداره مردمان تا به آنجاست که قوانین باید تابع عدالت باشند و شایستگی ها در همه امور رعایت شوند و هر گونه تبعیض از جامعه زدوده شود.

معنای عدالت در اداره امور، این نیست که افراد با یکدیگر هیچ گونه تفاوتی نداشته باشند و با همه در همه چیز یکسان رفتار شود؛ چون این کار در برخی موارد عین ستم است. معنای عدالت در اداره امور آن است که تفاوت ها و امتیازها بر مبنای صلاحیت ها و شایستگی ها باشد و هر کس و هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مسایل سیاسی و انتخاب یا عزل فرمانداران و کارگزاران یا امور اقتصادی و بهره وری یکسان مردمان از اموال عمومی، عدالت را معیار قرار می داد:

به خدا سوگند! اگر شب را بر روی خارهای «سعدان» بیدار به سر برم و یا در غل ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب تر است از اینکه خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم روا داشته و چیزی از اموال دنیا را غصب کرده باشم. چگونه

ص: ۲۱

۱- «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ». جمال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، ج ۳، ص ۴۲۰، ش ۴۹۴۸.

۲- «الْعَدْلُ قَوَامُ الْبِرِّهِ». همان، ج ۱، ص ۲۰۳، شماره ۸۰۶، ج ۳؛ «حُسْنُ الْعَدْلِ نِظَامُ الْبِرِّهِ». همان، ج ۳، ص ۳۸۵، شماره ۴۸۱۹؛ «الرَّعِيَّةُ لَا يَصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ». همان، ج ۱، ص ۳۵۴، شماره ۱۳۴۲.

۳- «جَعَلَ اللَّهُ مَسْبِحَانَهُ الْعَدْلَ... تَسْبِيحًا لِلْإِسْلَامِ». همان، ج ۳، ص ۳۷۴، شماره ۴۷۸۹.

۴- «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ». همان، ج ۵، ص ۳۵۵، شماره ۸۷۲۲؛ «إِعْدِلْ تَمْلِكْ». همان، ج ۲، ص ۱۷۳، شماره ۲۲۵۳.

به کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می رود و مدت های طولانی در میان خاک ها می ماند... به خدا سوگند! اگر اقلیم های هفت گانه را با آنچه در زیر آسمان هاست، به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جو از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد و این دنیای شما از برگ جوییده ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی ارزش تر است. (۱)

امام علی (علیه السلام) همواره فرمانداران و کارگزاران خویش را به اجرای عدالت در اداره امور فرا می خواند، تا آنجا که به آنان توصیه می کرد در نگرستن به زیردستان خود نیز عدالت و مساوات را فراموش نکنند آن حضرت در عهدنامه اش به محمد بن ابی بکر، هنگامی که حکومت مصر را بر عهده اش نهاد، چنین نوشت:

بال های محبت را برای آنها بگستر و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار. چهره خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی را میان آنها حتی در نگاه هایت مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت از آنها طمع نورزند و ضعیفان در انجام عدالت از تو نا امید نشوند. (۲)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، بی عدالتی را حتی درباره دشمنان خویش نمی پسندید. عبیدالله بن حرّ جعفی از یاران عثمان بود. همسر وی در کوفه بود و خود او نزد معاویه در شام اقامت داشت. چون دوری اش به درازا کشید، برادر زنش، همسر او را به همسری مردی به نام عکرمه بن خبیص درآورد. گزارش این کار، به عبیدالله رسید. از شام آمد و نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شکایت کرد. علی (علیه السلام) به وی فرمود: دشمن ما را یاری کردی [و اینک] جوش آورده ای؟ عبیدالله گفت: آیا این، تو را از عدالت باز می دارد؟ فرمود: نه. آن گاه داستانش را برای علی (علیه السلام) تعریف کرد. امام نیز حکم کرد که زن عبیدالله به وی

ص: ۲۲

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، صص ۴۲۷ - ۴۲۹، خطبه ۲۲۴.

۲- همان، ج ۳، ص ۵۵، نامه ۲۷.

باز گردد... . عیدالله به شام بازگشت و در آن جا ماند تا آنکه امام به شهادت رسید. (۱)

### ۳. اصل صداقت در سیاست

صداقت از ویژگی های حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. بیشتر سیاست مداران، در طول تاریخ، چون در پی قدرت بوده اند، نخست صداقت و راستی را فراموش کرده اند تا به آنجا که کوتاه بینان، معنای سیاست را هم ردیف دروغ و خدعه و نیرنگ شمرده و ورود پاکان و مصلحان واقعی را به عرصه سیاست، بر خلاف مشی آنان دانسته اند.

سیاست مداران تا زمانی که در پی کسب قدرتند، می کوشند با شعارهای مردم پسند، قلب های آنان را به سوی خود جلب کنند. آن گاه که به قدرت رسیدند، با فراموش کردن وعده ها و شعارهای گذشته خود، تنها در پی کسب منافع خویش می روند. بر خلاف این رویه، امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، صداقت و راستی با مردمان را از اصول اصلی حاکمیت خود می دانست و در دوران حکومتش بر این امر پافشاری می کرد.

امام در همان روزهای آغازین حکومت، اهداف و برنامه های اصلاحی خود را اعلام کرد، گرچه نارضایتی و مخالفت عده ای را در پی داشت. او تا آخرین لحظه عمر در پی اجرای آن برنامه ها بود و با تحمل تمام مشکلات، هرگز به نیرنگ و حيله روی نیاورد.

«صداقت»، مرز روشن سیاست علوی و اموی است. در فرهنگ اموی، صداقت بی معناست و دروغ پردازی و تزویر، درون مایه سیاست آنان است. در مقابل، در فرهنگ علوی، سیاست بی صداقت، بی ارزش و رسیدن به هدف، با خدعه و نیرنگ، نکوهیده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

به خدا سوگند! «معاویه» از من سیاست مدارتر نیست، بلکه او نیرنگ می زند و مرتکب انواع گناه می شود. اگر نیرنگ، ناپسند و ناشایسته نبود،

ص: ۲۳

---

۱- ابوالحسن علی بن ابی الکریم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۱، ص ۳، ص ۲۵.

من سیاست مدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی، گناه است و هر گناهی، نوعی کفر است. در قیامت، هر غدار و مکاری پرچم خاصی دارد که به آن وسیله شناخته می شود. (۱)

در بینش امام علی (علیه السلام)، ایمان آن است که آدمی، راستگویی را حتی در آنجا که به وی زیان می رساند، بر دروغ گفتن حتی آنجا که سودمند است، مقدم دارد (۲) و این یکی از شرایط ضروری برای رهبری جامعه است. (۳)

امام علی (علیه السلام) در عمل نیز صادق بود و پای بندی آن حضرت به عهدهایش با دشمنان خویش نیز از همین جا سرچشمه می گیرد:

ای مردم، وفا همزاد راست گویی است؛ سپری محکم تر و نگه دارنده تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از وضع رستاخیز آگاه باشد، خیانت نمی کند. در زمانی به سر می بریم که بیشتر مردم خیانت و حيله گری را کیاست و عقل می شمارند و نادانان، آنها را اهل تدبیر می خوانند، چگونه فکر می کنند. خداوند آنها را بکشد!

چه بسا شخصی روشن بین، به تمام پیشامدهای آینده آگاه است و طریق مکر و حيله را خوب می داند، ولی فرمان الهی و نهی پروردگار مانع اوست و با اینکه قدرت بر انجام آن را دارد، آن را به روشنی رها می سازد، ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان حق پروا ندارد، از همین فرصت استفاده می کند. (۴)

ص: ۲۴

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۳۷۱، خطبه ۲۰۰.

۲- . همان، ج ۳، ص ۳۹۵، حکمت ۴۵۸.

۳- . همان، ج ۲، ص ۱۶۵، خطبه ۱۵۴.

۴- . همان، ج ۱، ص ۱۴۵، خطبه ۴۱.

برای برپاداشتن حق و فرمان الهی باید استوار و قاطع بود. تنها کسانی می توانند حق را بر پا دارند و از حریم دین، دفاع و در جامعه اصلاحگری کنند که در این راه سستی نورزند و سازش نکنند. آنان باید تمامی سختی ها و مشکلات، سرزنش ها و تهمت ها را تحمل کنند و همچنان استوار باقی بمانند.

خداوند متعال در قرآن کریم، ویژگی های این گروه را چنین بیان می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زیان نمی رساند)؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند.

از نگاه امام، آنان که اهل سازش و کوتاهی در فرمان های الهی اند، هرگز نمی توانند مصلح واقعی باشند. اصلاحگری و اقامه حق، هرگز با پیروی از روش های اهل باطل و ارضای خواست ها و طمع های دل و عافیت طلبی، قابل جمع نیست. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

فرمان خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که سازش کار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نگردد. (۱)

و در این راه چه کسی را از خود آن حضرت استوارتر می توان یافت؟ رسول گرامی اسلام در وصف آن حضرت می فرماید:

زبانتان را از [ایراد به] علی بن ابی طالب بردارید. به درستی که او درباره

ص: ۲۵

خداوند - عزوجل - سخت گیر است و در دینش سازش کار نیست. (۱)

علی (علیه السلام) هنگامی که مردم گرداگرد او حلقه زدند و او را برای بیعت خواستند، فرمود:

آگاه باشید! اگر دعوت شما را اجابت کنم، بر اساس آنچه خود می دانم، با شما رفتار می کنم و به سخن این و آن و سرزنش کنندگان گوش فرا نخواهم داد. (۲)

حوشب که از سپاهیان معاویه بود، در نبرد صفین خطاب به امام علی (علیه السلام) گفت: ای فرزند ابی طالب، از ما دست بردار. از تو می خواهیم که خداوند را در خون های ما و خودت منظور داری؛ ما تو را با سرزمین عراق رها می کنیم و تو ما را با سرزمین شام رها کن و خون مسلمانان را حفظ کن.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «هرگز! ای فرزند امّ ظلم، به خداوند سوگند، اگر برای سازش، در دین خدا جایی می جستم، بدان عمل می کردم و هزینه اش بر من آسان تر بود، ولی خداوند نمی پسندد که پیروان قرآن، سازش و سکوت کنند، در حالی که خداوند معصیت می شود». (۳)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه دیگری می فرماید: «در دینم سازش نمی کنم و در کارها، خواری پیشه نسازم». (۴)

باری، قاطعیت حضرت علی (علیه السلام) در دین، بهترین الگو برای تمامی مسلمانان است.

ص: ۲۶

---

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۳، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۵۱، خطبه ۹۲.

۳- ابی نعیم احمد اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق، چ ۵، ج ۱، ص ۸۵.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۶.

### اشاره

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آن گاه که به درخواست و اصرار فراوان توده های مردم به حکومت رسید، در پی زنده کردن اصول فراموش شده دین و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اصلاح امت اسلامی را هدف خویش قرار داد. وی برای دست یابی به این هدف، بسیار کوشید و به بخشی از اهداف خود که زمینه های مساعدی داشت، دست یافت. در بعضی محورهای اصلاحات نیز نتوانست به طور کامل به اهداف مورد نظر خود دست یابد.

امام علی (علیه السلام) در این دوران، با مشکل های متعددی روبه رو بود که گاه موجب کندی حرکت اصلاحی آن حضرت در بعضی موارد یا توقف آن در محورهای دیگر می شد. در اینجا برآنیم تا با نگاهی گذرا به دوران حکومت آن حضرت، مانع های اصلی در برابر اصلاحات امام علی (علیه السلام) را ارزیابی کنیم.

### ۱. نبود شناخت صحیح از امام علی (علیه السلام)

یکی از مشکل های اصلاحات امام علی (علیه السلام) بی بهره بودن مردم از بینش و معرفت صحیح اسلامی، نشناختن جایگاه امامت در اسلام و ضرورت پیروی از امام و شخص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود.

پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قلمرو حکومت اسلامی توسعه فراوانی یافت و افراد بسیاری به اسلام گرویدند. با این حال، احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بیانگر جایگاه امامت و ولایت و فضایل امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود، فراموش شد و بسیاری از مسلمانان از این منبع ارزشمند محروم ماندند. در این ایام، امام علی (علیه السلام) در صحنه های اجتماعی و سیاسی

حضور چندانی نداشت. همه این عوامل موجب شد که بسیاری از افراد، آموزه های اسلام را از طریق کسانی به دست آورند که اسلام و امام علی (علیه السلام) را به درستی نمی شناختند. در جامعه آن روزگار تنها شمار اندکی به مقام بلند آن امام همام آگاه بودند و در هر شرایطی از آن حضرت پیروی می کردند.

امام علی (علیه السلام) در خطبه ای، با بیان پی آمدهای اجرای تمامی اصلاحات مورد نظر خود می فرماید:

اگر من... امور را به مجاری صحیح خود و سنت دوران پیامبر بازگردانم، سپاه من از پیرامونم پراکنده می شوند تا آنجا که یا تنها بمانم یا شماری اندک از یاران ویژه ام گرداگردم بمانند؛ همانان که فضیلت مرا می شناسند و کتاب خدا و سنت پیامبر و وجوب اطاعت مرا دریافته اند.<sup>(۱)</sup>

اگر سپاهیان و مردمان آن زمان، امام را مانند ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد، مالک اشتر و عمار یاسر می شناختند، هرگز سختی ها و خستگی های جنگ های پی درپی، آنان را از همراهی و یاری کردن آن حضرت باز نمی داشت. اگر آنان از مقام بلند امامت آگاه بودند، وقتی امام، فرمان کنار نهادن بدعت هایی را می داد، در مقابل آن حضرت جبهه گیری نمی کردند و فریاد اعتراض سر نمی دادند<sup>(۲)</sup>، بلکه تسلیم فرمان امام زمان خود می شدند.

گفتنی است در میان مردمان جامعه اسلامی آن زمان، شماری از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اهل مدینه نیز بودند که هر چند با فضایل و مقام امام علی (علیه السلام) اندکی آشنایی داشتند، ولی نیازدگی، رفاه طلبی و حرام خواری نمی گذاشت با امام همراه شوند.

ص: ۲۸

---

۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الروضه من الکافی، تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۸، صص ۵۸ - ۶۳.

۲- همان، صص ۵۸ - ۶۳.



یکی از معضله‌های جدی در برابر اصلاحات امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، کارشکنی‌ها و دشمنی‌های شماری از بزرگان و خواص جامعه آن روز بود که به علل مختلف، تاب تحمل حکومت آن حضرت را نداشتند و با امام دشمنی می‌کردند. آنان که انگیزه‌های متفاوتی داشتند و تنها نقطه مشترکشان، دشمنی و مخالفت با علی (علیه السلام) بود، با تشکیل جبهه واحدی، مخالفت‌های خود را از همان روزهای نخست حکومت امام آغاز کردند. از آن میان، طلحه، زبیر، معاویه بن ابی سفیان، عبدالله بن عمر، عبیدالله بن عمر، مروان بن حکم، سعید بن عاص، زید بن ثابت، ولید بن عقبه و شمار دیگری از قریشیان و امویان و کارگزاران فاسد زمان عثمان را می‌توان نام برد.

امام علی (علیه السلام) در همان روزهای نخستین حکومت خود، در دو خطبه، خطوط اصلی اصلاحات علوی را ترسیم کرد و وعده اجرای عدالت اجتماعی، الغای امتیازهای نابجا و برگرداندن اموال به غارت رفته را به مردم داد. (۱) ایشان برای

تثبیت این وضعیت، با اعلام قبلی، دستور داد موجودی بیت المال به طور مساوی میان مهاجران و انصار تقسیم شود. (۲)

اشراف و بزرگان قریشی و اموی چون دریافتند با اجرای برنامه‌های امام علی (علیه السلام) منافع آنان به خطر خواهد افتاد، در برابر آن حضرت جبهه گرفتند. (۳)

اینان که خواستار تغییر روش و اصول اصلاحات امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند، چون تلاش‌های خود را بی‌ثمر دیدند و دانستند امام با اعتراض‌های آنان، از مواضع اصولی‌اش دست برنمی‌دارد، خود را به مگه رساندند و خود را برای شورش و جنگ با

ص: ۲۹

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۸، صص ۳۶ - ۴۰.

۲- همان، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۳۸.

حکومت نوپای امیرمؤمنان (علیه السلام) آماده کردند. (۱) جنگ جمل، نخستین شورش مسلحانه آنان بر ضد حکومت علوی بود.

معاویه نیز که در شام، سرمستانه بساط پادشاهی برای خود به راه انداخته بود و هرگز حاضر به بیعت و پیروی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نبود، با جبهه گیری در مقابل آن حضرت و تحریک و حمایت مخالفان داخلی، نقش مؤثری در به راه انداختن جنگ جمل بر ضد امام داشت. (۲)

پس از شکست دشمنان امام علی (علیه السلام) در جنگ جمل، عده ای از آنان به معاویه پیوستند. آنان این بار به بهانه خون خواهی عثمان، آتش جنگ صفین را افروختند و بار دیگر به مبارزه مسلحانه با امام روی آوردند. (۳)

دشمنان امام علی (علیه السلام)، پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت تا شهادت آن حضرت، از دست زدن به فتنه و آشوب کوتاهی نکردند. شام که مرکز حکومت معاویه بود، به حصار امنی برای آنان و پایگاهی برای دشمنی با امام علی (علیه السلام) تبدیل شده بود. آنان با حمایت از منافقان داخلی، به راه انداختن سپاهیان برای قتل و غارت و ایجاد ناامنی و وحشت در سرزمین های تحت حکومت امام علی (علیه السلام) و ایجاد جنگ روانی علیه آن حضرت و یارانش، در تضعیف پایه های حکومت امام به شدت می کوشیدند. (۴)

به این ترتیب، امام در مدت کوتاه حکومت خود، مشغول دفاع از حق و عدالت و درگیری با خواصی بود که شورش های داخلی را به وجود می آوردند. از این رو، فرصت و امکان اجرای کامل بخش هایی از اصلاحات مورد نظر خود را پیدا نکرد.

ص: ۳۰

---

۱- ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید، مصنفات الشیخ المفید، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳هـ-ق، چ ۱، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳- نصر بن مزاحم منقری، وقعه الصفین، تعلیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات کتاب فروشی بصیری، ۱۳۸۲، چ ۷، صص ۸۲، ۲۲۱ و ۴۱۷.

۴- الغارات، صص ۱۳۴، ۱۸۴، ۳۱۱ و ۱۲۸۸.

مخالفان و دشمنان امام در دشمنی با آن حضرت، انگیزه یکسانی نداشتند، بلکه انگیزه های مختلفی، آنان را به دشمنی با امام علی (علیه السلام) کشانیده بود.

## انگیزه های مخالفت و دشمنی خواص با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

### الف) کینه های گذشته

با بررسی پیشینه برخی خواص می توان دریافت که آنان از گذشته های دور کینه هایی از علی (علیه السلام) در دل داشتند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در حضور رسول گرامی اسلام و در رکاب آن حضرت با مشرکان قریش جنگیده بود و بسیاری از سران آنان به دست امیرمؤمنان (علیه السلام) کشته شده بودند. بیشتر دشمنان آن روز علی (علیه السلام)، فرزندان و بستگان کشته شدگان مشرک بدر و حنین و احد بودند.

در نخستین روزهای حکومت امام علی (علیه السلام)، وقتی مردم مشغول دریافت سهم خود از بیت المال بودند، گروهی از امویان و منافقان قریش، اولین زمره های مخالفت خود را سر دادند. آنان پس از نماز صبح، در گوشه ای از مسجد با یکدیگر به مشورت پرداختند. در این میان، ولید بن عقبه از آنان جدا شد و نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: «ای ابا الحسن! تو همه را سوگوار کرده ای [و خون هایی از ما بر عهده توست]. در مورد خودم، پدرم را در جنگ بدر کشتی و دیروز در جنگ خانه عثمان، برادرم را یاری نکردی و زبون ساختی و پدر سعید بن عاص را - که گاو نر قریش بود - در جنگ بدر کشتی. پدر مروان را نیز هنگامی که عثمان، او را [از تبعید] به مدینه برگرداند و نزد خود فرا خواند، فرومایه خواندی؛ حال آنکه ما فرزندان عبد مناف، برادران و افرادی همانند تو هستیم... و ما اگر از تو بیمناک شویم، تو را رها می کنیم و به شام می رویم»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۳۱

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۷، صص ۳۸ و ۳۹، وقعه الصفین، ص ۴۱۷.

پس از درگذشت پیامبر اسلام، خلیفه مسلمانان بنا بر امتیازهای قبیله ای و نژادی یا به صورت «استخلاف» و شورا تعیین می شد. این امر سبب شد کسانی که خود را کمتر از خلفا نمی دیدند، خویش را شایسته کسب قدرت بدانند. آنان چون می دیدند پس از قتل عثمان، مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت کرده اند، به آن حضرت حسادت ورزیدند و برای کسب قدرت، با امام، مخالفت و دشمنی کردند.

طلحه و زبیر از جمله این افراد بودند. امام چون اظهار دشمنی و مخالفت ها و کارشکنی های آنان را دید، آن دو را خواست و با آنان گفت و گو کرد. حسادت و قدرت طلبی از سخنان آنان به خوبی پیدا بود.

امام علی (علیه السلام) به آنان فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم، مگر چنین نبود که شما دو نفر با کمال میل برای بیعت پیش من آمدید و مرا به حکومت فرا خواندید و حال آنکه من آن را خوش نداشتم؟» گفتند: «آری، چنین بود.» سپس فرمود: «شما بدون آنکه مجبور باشید، با من بیعت کردید و عهد بستید؟» گفتند: «همین گونه است.» امام فرمود: «پس چه چیزی شما را پس از آن به این حالی که می بینم، وادار کرده است؟» گفتند: «ما با تو بیعت کردیم، به شرط آنکه کارها را بدون اطلاع و رأی ما تمام نکنی و در هر کار با ما رایزنی کنی و در آن بر ما استبداد نورزی و ما را بر دیگران چندان فضیلت است که می دانی؛ حال آنکه اموال را تقسیم می کنی و کارها را بدون رایزنی با ما انجام می دهی.» امام در پاسخ فرمود:

به خدا سوگند! من رغبتی به حکومت نداشتم و شما (مردم) مرا به آن فرا خواندید و مرا به خلافت گماشتید و ترسیدم که اگر پیشنهاد شما را نپذیرم، امت به اختلاف افتد. چون حکومت به من رسید، به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگریستم. دستورهای آن دو را، راه خود قرار دادم و پیروی کردم و به آرای شما و دیگران در آن مورد نیازی ندیدم و اگر کاری پیش آید که حکم آن در کتاب خدا و سنت، روشن نشده و

نیازمند به مشورت باشد، بدون تردید، با شما دو نفر مشورت خواهم کرد. (۱)

طلحه و زبیر که فرصت طلبانه به امید کسب قدرت با امام علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند، از آن حضرت تقاضای فرمانداری بعضی مناطق را کردند. چون با پاسخ منفی امام روبه رو گشتند، لب به اعتراض گشودند و اندک اندک بانگ مخالفت با امام برآوردند. (۲) زبیر در جمع مردم می گفت: «این پاداش ما از سوی علی است. در قتل عثمان، به نفع او قیام کردیم تا آنکه کشته شد و چون به یاری ما به آنچه می خواست، رسید، کسانی را که ما از آنان برتر بودیم، بر ما برتری داد.» طلحه نیز گفت: «سرزنش جز بر خود ما نیست. ما سه تن از اهل شورا باقی مانده بودیم. یکی از ما (سعد بن ابی وقاص) از علی روی گردان بود. ما دو نفر با او (علی) بیعت کردیم و آنچه در دست داشتیم به او دادیم، ولی او آنچه در دست داشت، از ما دریغ کرد.» (۳)

معاویه نیز که در پی کسب مقام خلافت مسلمانان بود و به خوبی روحیه قدرت طلبی طلحه و زبیر را می شناخت، در نامه ای به آن دو نوشت: «من برای شما دو نفر، از مردم و سپاه شام بیعت گرفته ام.» بدین ترتیب، از آنان خواست که بر ضد امام علی (علیه السلام) شورش کنند. طلحه و زبیر نیز فریب خوردند و برای مخالفت با علی (علیه السلام) با یکدیگر متحد شدند (۴) و ماجرای بصره را به راه انداختند.

### ج) منافع مادی

یکی از محورهای اصلی اصلاحات امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، اصلاحات مالی و اقتصادی بود. امام با جدّیت تمام از غارت بیت المال جلوگیری و بیت المال را به تساوی تقسیم می کرد. ایشان تمامی امتیازهایی را که در زمان خلفای پیشین وضع شده بود، کنار

ص: ۳۳

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳- همان، ج ۷، ص ۴۲.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

گذاشت و درصدد بود ثروت های به تاراج رفته را به بیت المال برگرداند.

این رفتار انقلابی امام علی (علیه السلام) به مذاق آنان که جیب های خود را از بیت المال پر کرده بودند و به آن وضع عادت داشتند، خوش نیامد و تمام تلاش خود را برای باز گرداندن اوضاع به حالت قبلی، به کار بستند.

از همان ابتدا که امام علی (علیه السلام) به کار گزار خود فرمان داد بیت المال را به مساوات تقسیم کند و به هر یک سه دینار بدهد، گروهی از رجال قریش در اعتراض به این کار در آن شرکت نکردند<sup>(۱)</sup> و مخالفت های خود را آغاز کردند. امام چون اعتراض های آنان را دید، در خطبه ای چنین فرمود:

آگاه باشید! این دنیا که شما نسبت به زرق و برق آن این همه علاقه مند و به آن آرزومندید و آن نیز گاهی شما را خشنود می کند و گاهی به خشم می آورد، خانه ای نیست که برای آن خلق و به سوی آن دعوت شده باشید... در این درآمد و اموال، کسی را بر دیگری فضیلتی نیست و مال از آن خداوند و شما هم بندگان مسلمان او هستید. این کتاب خداوند است که به آن اقرار کرده و تسلیم شده ایم و عهد پیامبرمان میان ماست و هر کس به آن راضی نیست، هر گونه می خواهد رفتار کند.<sup>(۲)</sup>

امام علی (علیه السلام) در گفت و گویی با طلحه و زبیر فرمود: «از کدام یک از کارهای من دل گیر شده اید که به مخالفت با من برخاسته اید؟» گفتند: «مخالفت تو با عمر بن خطاب در کیفیت تقسیم اموال! تو حق ما را همچون دیگران قرار دادی و میان ما و کسانی که با ما سنجیده نمی شوند، تساوی برقرار کردی. خداوند، این اموال را در پناه شمشیرها و نیزه های ما و زحمت بسیار سواران و پیادگان ما فراهم کرد و دعوت ما را پیروز فرمود و ما با زور و زحمت، آن سرزمین ها و اموال را به دست آوردیم و نباید با کسانی که با

ص: ۳۴

---

۱- همان، ج ۷، ص ۳۸.

۲- همان، ص ۴۰.

کراهت به اسلام معتقد شده اند، یکسان باشیم.» امام علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

در مورد اموال و این روش قسمت، من در این مورد از خود حکم و عملی نکرده ام؛ من و شما شاهد بودیم که پیامبر همین گونه حکم و رفتار می فرمود. وانگهی کتاب خدا در این مورد گویاست... در مورد این سخن که می گوئید: بهره ما را از آنچه در سایه شمشیرهایمان به دست آمده است، همچون بهره دیگران قرار دادی، از دیرباز، گروهی بر مسلمانی سبقت گرفته و اسلام را با شمشیرها و نیزه های خود یاری داده اند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تقسیم اموال، آنان را بر دیگران برتری نداد... خداوند سبحان، پیشگامان و مجاهدان را روز قیامت، پاداشی عنایت خواهد فرمود.<sup>(۱)</sup>

در همین زمینه، معاویه که به خوبی می دانست بیعت با علی (علیه السلام) با بساط پادشاهی و سفره های رنگارنگ او و بذل و بخشش های او از بیت المال هرگز سازگاری ندارد، تمام همت خود را برای دشمنی با ایشان به کار بست.

### ۳. انحطاط جامعه

دنیاپرستی، گسترش مفاسد اخلاقی، کم رنگ شدن فضایل و معنویات، فراموش شدن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بدعت های فراوانی که در دین خدا نهادینه شده بود، اصلاح جامعه را امکان ناپذیر می ساخت. امام که به خوبی به وضعیت زمان خویش آگاه بود، از قبول حکومت خودداری کرد و چنین فرمود:

مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید؛ زیرا ما به استقبال وضعی می رویم که چهره های مختلف و جهات گوناگون دارد. دل ها بر این امر استوار و عقل ها ثابت نمی ماند، افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم

ص: ۳۵

ایشان تنها زمانی بیعت و حکومت را پذیرفت که از اختلاف مسلمانان بیمناک شد و دریافت که با قبول آن می تواند حقی را به صاحبش برگرداند.

در چنین جامعه ای، دیدگاه امام علی (علیه السلام) و مردم درباره حکومت، تفاوت بنیادین با هم داشت.

هر چند پس از قتل عثمان، توده های مردم با اصرار فراوان خواستار بیعت با امام شدند، ولی بخش عظیمی از آنان، به ویژه شماری از نقش آفرینان آن حرکت، مانند طلحه و زبیر، در پی بازگرداندن جامعه به سیره و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) نبودند. بی عدالتی ها، انحصارطلبی های حزبی و تصمیم گیری های قبیله ای بنی امیه در حکومت، آنان را به ستوه آورده و عده ای نیز مورد بی مهری های عثمان قرار گرفته و از گردونه تقسیم اموال بیت المال یا پست های حکومتی، کنار نهاده شده بودند.

به دیگر سخن، مردم را کشتش ها و کوشش های مادی و دنیوی برمی انگیخت و علی (علیه السلام) را حق مداری و خداجویی و دغدغه احیای ارزش های دینی. چنین بود که امام فرمود:

... کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای «خدا» می خواهم و شما مرا برای خویش. (۲)

در چنین اوضاعی، با پافشاری امام علی (علیه السلام) بر اصول و ارزش های اسلامی، مردمانی که در پی کسب منافع مادی بودند، آن حضرت را در راه دست یابی به اهداف بلندش تنها گذاشتند و به دنبال کار خویش رفتند. هر چه شرایط سخت تر و جلوه های الهی حکومت امام علی (علیه السلام) بیشتر آشکار می شد، همراهی و حمایت های مردم نیز کاهش می یافت. اصولاً از جامعه فاسد و مردمان دنیاپرست و ترسو که از اسلام چیزی جز ظاهر

ص: ۳۶

۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۴۳۴؛ نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۲۵۱، خطبه ۹۲.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۱۳۳، خطبه ۱۳۶.



آن را نمی شناختند، چگونه توقع می رود که برای حمایت از دین خدا و ارزش های الهی قیام کنند؟

خطبه ها و شکایت های امام علی (علیه السلام) از توده های مردم زمان خود، بهترین دلیل بر این مدعاست:

به من خبر رسیده که بسر(۱) بر یمن تسلط یافته است. به خدا سوگند می دانستم اینها به زودی بر شما مسلط خواهند شد؛ زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند و شما در راه حق متفرقید. شما به نافرمانی از پیشوای خود در مسیر حق برخاسته اید، ولی آنها در باطل خود از پیشوای خویش اطاعت می کنند. آنها نسبت به رهبر خود ادای امانت می کنند و شما خیانت. آنها در شهرهای خود به اصلاح مشغولند و شما به فساد! اگر من قدحی را به عنوان امانت به یکی از شما بسپارم، از آن بیم دارم که بند آن را بدزدد.

بارالها، (از بس نصیحت کردم و اندرز کردم) آنها را خسته و ناراحت ساختم و آنها نیز مرا ملول ساختند. پس به جای آنان، افرادی بهتر به من مرحمت کن و به جای من، بدتر از من بر آنها مسلط ساز.(۲)

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این حقیقت، قلب انسان را می میراند و غم و اندوه می آفریند که آنها در مسیر باطل خود چنین متحدند و شما در راه حق چنین پراکنده روی شما زشت باد و همواره غم و غصه قرینتان باد که شما هدف حمله دشمن قرار گرفته اید. پی در پی به شما حمله می کنند و شما به حمله متقابل دست نمی زنید. با شما می جنگند و شما نمی جنگید؛ این گونه معصیت خدا می شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت

ص: ۳۷

---

۱- . بسر بن ابی ارطاه از نزدیکان و فرماندهان لشکر معاویه بود. او که مردی سخت دل و بی رحم بود، از سوی معاویه مأموریت یافت به مناطقی چون حجاز، مکه، مدینه و یمن که تحت قلمرو حکومت علی (علیه السلام) بود، برود و با تهدید، غارت و کشتار شیعیان علی (علیه السلام)، در قلمرو حکومت آن حضرت ناامنی ایجاد کند. او نیز چنین کرد. نک: الغارات، ص ۳۸۲.

۲- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۱۱۳، خطبه ۲۵.

می دهید. هر گاه در ایام تابستان، فرمان حرکت به سوی دشمنی دادم، گفتید: اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان، این دستور را به شما دادم، گفتید: اکنون هوا فوق العاده سرد است؛ بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می کنید، به خدا سوگند، از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

ای کسانی که به مردان می مانید، ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی خرد و ای عروسان حجله نشین (که جز عیش و نوش به چیزی نمی اندیشید)! چقدر دوست داشتم هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم؛ همان شناسایی که سرانجام مرا چنین ملول و ناراحت ساخت. خدا شما را بکشد که این قدر خون به دل من کردید و سینه مرا از خشم سرشار ساختید و کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید؛ با سرپیچی و یاری نکردن، نقشه ها و طرح های مرا (برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی) تباہ کردید... (۱).

نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم، خسته شدم! آیا به جای زندگی (لذت بخش) آخرت، به زندگی موقت دنیا راضی گشته اید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده اید؟... من هرگز و هیچ گاه به شما اعتماد ندارم؛ اعتمادی بر شما نیست که (در دفع دشمن) به شما تکیه شود و نه قبیله و یاران شرافتمندی هستید که به سویتان دست نیاز دراز گردد... به خدا سوگند! گمان می کنم اگر جنگ، سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ به شما رسد، از اطراف فرزند ابوطالب همچون جدایی سر از بدن، جدا و پراکنده می شوید... (۲).

هر چه شما را دعوت کنم، اجابت نمی کنید؛ گرفتار مردمی شده ام که

ص: ۳۸

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۱۱۹، خطبه ۲۷.

۲- . همان، ج ۱، ص ۱۳۵، خطبه ۳۴.

هرگاه فرمانشان دهم، اطاعت نمی کنند و چون دعوتشان کنم، اجابت نمی کنند.

ای بی اصل ها! در یاری پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دین ندارید که شما را گرد آورد یا غیرتی که شما را به خشم وا دارد؟

در میان شما به پا خاسته ام! هر چه فریاد می کشم و از شما یاری می طلبم، سخن مرا نمی شنوید و از دستورم اطاعت نمی کنید تا چهره واقعی کارهای بد آشکار گردد. نه با شما می توان انتقام خونی گرفت و نه با کمک شما به هدفی می توان رسید... (۱).

#### ۴. نبود یاران برجسته

یکی از نیازهای مهم و ضروری رهبر جامعه برای دست یابی به اهداف حکومت و چیرگی بر مشکلات، داشتن نیروهایی هماهنگ، توان مند و همراه در کنار خویش است؛ کسانی که به اهداف و انگیزه های رهبر جامعه از صمیم قلب معتقد باشند و از سر اخلاص، تمام همت خود را برای رسیدن به آن اهداف صرف کنند. نقش مؤثر و کارآمد کسانی چون مالک اشتر، عمار یاسر و هاشم مرقال در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، به ویژه در جنگ صفین، شاهدی بر این مدعاست.

چنان که پیش تر بیان شد، چون امام علی (علیه السلام) در زمان خلفای پیشین از صحنه سیاست دور بود و محدودیت هایی داشت، کمتر امکان تربیت نیروهای زبده و کارآمد سیاسی را یافت. با آغاز حکومت امام علی (علیه السلام)، کمبود یاران برجسته در این زمینه، کاملاً به چشم می خورد تا آنجا که گاه آن حضرت مجبور می شد کسانی را که صلاحیت های کامل و مورد نظر ایشان را نداشتند، به فرمانداری بعضی نقاط بگمارد.

با گذشت ایام و افزایش کارشکنی های دشمنان و شهادت شماری از اصحاب و

ص: ۳۹

یاوران خاص امام، آن حضرت روز به روز تنهاتر می شد تا جایی که پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر مجبور شد مالک اشتر، مهم ترین بازوی حکومتی خود را که به وجود او در مرکز حکومت نیاز داشت، در مقام فرماندار به مصر اعزام کند. امام علی (علیه السلام) در نامه ای به مردم مصر چنین نگاشت:

اما بعد، یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم که به هنگام خوف (مردم از جنگ)، خواب به چشم راه نمی دهد... من شما را بر خودم مقدم داشتم که او را به فرمانداری تان فرستادم. او نسبت به شما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنانتان سخت گیر. (۱)

متأسفانه امام علی (علیه السلام) در اواخر حکومت خود، همان شمار اندک اصحاب خاص خود را نیز دیگر همراه نداشت. برجسته ترین یاران امام که زبان هایی گویا داشتند و خالصانه پا جای پای امیرمؤمنان می گذاشتند و در راه آن حضرت جان و مال و آبروی خویش را فدا می کردند، دیگر نبودند. جای مالک اشتر، عمار، هاشم مرقال، محمد بن ابی بکر، عبدالله بن بدیل، زید بن صوحان و... در میان یاران امام خالی بود؛ خطبه های پرشور آنان که مردم را به حمایت از امام خود فرا می خواندند و حماسه های آنان در کشاکش نبرد، دیگر به گوش نمی رسید. از سوی دیگر، کارشکنی ها و آشوب های دشمنان و بی وفایی های مردمان، روز به روز فزون تر می شد. امام علی (علیه السلام) در خطبه ای خطاب به لشکریانش، از نافرمانی و بی وفایی آنان شکایت و از اصحاب خاص خود چنین یاد کرد:

من با کمک چه کسی بجنگم و به که اعتماد کنم؟ (عجبا!) من می خواهم به وسیله شما، «بیماری ها» را مداوا کنم، ولی شما خود دردمندید! من به کسی می مانم که بخواهد خار به وسیله خار بیرون آورد، با اینکه می داند خار همانند خار است.

ص: ۴۰

بارخدايا، طبيبان اين درد جان گداز خسته شده اند؛ بازوی توانای رادمردان در کشیدن آب همت از چاه وجود اين مردم که همواره فروکش می کند، ناتوان گردیده است. کجايند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذيرفتند. قرآن را تلاوت کردند و آن چنان که بايد آن را شناختند؛ به سوی جهاد برانگیخته شدند و عاشقانه همچون عشق «ناقه» به فرزندانش به سوی آن به راه افتادند؛ غلاف شمشیرها را کنار انداختند و گرداگرد زمین را گروه گروه و صف به صف احاطه کردند. بعضی شهيد گشتند و برخی نجات یافتند؛ هيچ گاه از زنده ماندن کسی در میان جنگ شاد نمی شدند و در مرگ شهدا نیازی به تسلیت نداشتند. بر اثر گریه (از خوف خدا) چشمانشان ناراحت بود و از زیادی روزه، شکم ها [یشان]، از غذا تهی. دعاهاى بسیار، لب هایشان را خشک و شب زنده داری، چهره هایشان را دگرگون کرده بود و غبار خشوع بر چهره هایشان نشسته بود. آنها برادران من بودند که رفتند. بر ما شایسته است که تشنه ملاقاتشان باشیم و از فراقشان، انگشت حسرت به دندان بگزیم... (۱).

امام در آخرین روزهای زندگی پردرد خویش و در آخرین خطبه های خود در فراق یاران باوفایش فرمود:

کجا هستند برادران من؟ همان ها که سواره به راه می افتادند و در راه حق قدم برمی داشتند. کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان (۲) و کجاست ذوالشهادتین؟ (۳) کجايند مانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و

ص: ۴۱

- 
- ۱- . همان، ج ۲، صص ۸۹ - ۹۱، خطبه ۱۲۱.
  - ۲- . مالک بن التیهان انصاری، از صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در جنگ های بدر و احد حضور داشت و در صفین در رکاب امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به شهادت رسید. ر.ک: ابی عمر یوسف ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: عادل عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۱، ص ۴۰۴.
  - ۳- . خزیمه بن ثابت انصاری که در بدر و جنگ های بعد از آن همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی او را برابر گواهی دو تن دانست و به همین دلیل به «ذوالشهادتین» معروف شد. خزیمه در جنگ صفین و در رکاب امیرمؤمنان (علیه السلام) به شهادت رسید. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۰.

سرهای آنان برای ستمگران فرستاده شد. (۱)

آن گاه امام، به محاسن شریف خود دست کشید و مدتی بس طولانی گریست. سپس فرمود:

آه بر برادرانم؛ همانان که قرآن را تلاوت می کردند و به کار می بستند، در فرایض دقت می کردند و آن را به پا می داشتند. سنت ها را زنده و بدعت ها را می میراندند. دعوت به جهاد می شدند و مشتاقانه می پذیرفتند. و به رهبر خود اطمینان داشتند و صمیمانه از او پیروی می کردند. (۲)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، با وجود دشمنی های فراوان، نبود یاران باوفا، سست عنصری و نافرمانی لشکریانش، تا آخرین لحظه های زندگانی خود، در پی دست یابی به اهداف بلند خویش بود.

امام علی (علیه السلام) در ادامه همین خطبه، مردم را به جهاد فراخواند و فرمود:

بندگان خدا، جهاد! جهاد! آگاه باشید من امروز لشکر به سوی اردوگاه حرکت می دهم! آن کس که می خواهد به سوی خدا کوچ کند، همراه ما خارج گردد. (۳)

سپس مشغول سازمان دهی سپاه خود شد. ده هزار نفر به فرماندهی حسین (علیه السلام)، ده هزار نفر به فرماندهی قیس بن سعد و ده هزار نفر به فرماندهی ابو ایوب آماده بازگشت به صفین بود. هنوز جمعه نیامده بود که بزرگ مرد تاریخ اسلام به دست عبدالرحمان بن ملجم مرادی ضربت خورد و به شهادت رسید. (۴)

ص: ۴۲

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۲۶۳، خطبه ۱۸۲.

۲- . همان، ص ۲۶۳.

۳- . همان، ج ۲، ص ۲۶۳.

۴- . همان.

### ۱. وضعیت امور سیاسی و اداری حکومت های، پیش از خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

#### اشاره

نگاهی گذرا به وضعیت سیاسی جامعه اسلامی و عملکرد برخی کارگزاران حکومت های پیش از امام علی (علیه السلام)، وضعیت آن عصر را روشن تر خواهد کرد.

#### الف) خالد بن ولید، سردار سپاه و حاکم مصر

خالد بن ولید بن مغیره از اشراف قریش در زمان جاهلیت بود که در جنگ ها علیه مسلمانان شرکت می کرد. وی در سال هفتم هجرت مسلمان شد. پیامبر گرامی اسلام، او را برای مأموریتی نزد یکی از قبایل عرب فرستاد. وقتی خالد به آنجا رسید، به علت کدورت و دشمنی که در زمان جاهلیت با آنان داشت، دست به شمشیر برد و قتل و غارت بسیار کرد. چون این خبر به گوش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید، حضرت رو به قبله کرد و فرمود: «خداوندا، من از آنچه خالد به جا آورده، دوری می جویم.» سپس علی (علیه السلام) را مأمور کرد که به سوی آن قبیله برود و برای جبران رفتار زشت خالد، دیه کشتگان و غرامت اموال به غارت رفته آنان را بپردازد.<sup>(۱)</sup>

خالد بن ولید، به ظاهر، فردی نیرومند، ولی تهی از ارزش های اخلاقی بود و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خطاهای فاحشی مرتکب شده بود. در زمان ابوبکر، خالد در رأس

ص: ۴۳

---

۱- احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶، ج ۲، صص ۴۲۲ و ۴۲۳؛ محمد حسین اعلمی، دائرة المعارف الشیعه العامه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳هـ. - ق، چ ۲، ج ۹، صص ۴۰ و ۴۱.

قوای نظامی برای سرکوبی مرتدان و پیامبران دروغین و به نقاط مختلف اعزام گردید.<sup>(۱)</sup> جنایت های خالد در این مأموریت ها، پستی و شخصیت سست اخلاقی او را به خوبی نشان می دهد.

از جنایت های خالد بن ولید در جنگ های «رده»، قتل مالک بن نویره بود. مالک بن نویره از بزرگان و اشراف طایفه بنی یربوع از قبیله بنی تمیم بود که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اسلام آورد. او از سوی آن حضرت مأمور دریافت زکات در قبیله خود شد.<sup>(۲)</sup> وی در شجاعت و فتوت و دیگر صفات انسانی در میان عرب، ضرب المثل بود.<sup>(۳)</sup> مالک پس از رحلت رسول گرامی اسلام در پی شبهاتی در مورد خلافت، از پرداخت زکات خودداری کرد. خالد نیز به بهانه ارتداد و پرداختن زکات، سر از بدن او جدا کرد و زیر دیگ غذا گذاشت و همان شب با همسر زیبای او هم بستر شد. (شواهد نشان می دهد که هدف اصلی خالد از قتل مالک نیز دست یابی به همسر زیبای او بوده است).<sup>(۴)</sup> این در حالی بود که مالک شهادتین می گفت و نماز می گزارد.<sup>(۵)</sup> با این حال،

ص: ۴۴

۱- ابوالحسن علی بن ابی الکریم ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۲۴.

۲- عزالدین ابی الحسن علی بن محمد ابن اثیر جزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۵، ص ۵۳.

۳- عبدالحسین شرف الدین، النص و الاجتهاد، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴- بعضی از قراین یاد شده از این قرار است: الف) خلیفه به خالد و لشکرش دستور داده بود از کشتن کسانی که نماز را به جای می آورند، خودداری کنند. مالک بن نویره از نماز گزاران بود و خود به این مطلب تصریح کرد. با این حال، خالد بر قتل او اصرار ورزید. حتی خالد با این پیشنهاد وی که گفته بود «مرا نزد خلیفه ببر تا او هر تصمیمی که خواست در مورد من بگیرد» نیز توجهی نکرد و پس از قتل او بی درنگ با همسرش هم بستر شد. (اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، تحقیق: محمد دیوب، ج ۱، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، صص ۱۵۷ و ۱۵۸ ب) مالک وقتی اصرار خالد را در کشتنش دید، به انگیزه اصلی خالد در قتل وی اشاره کرد و با اشاره به همسرش، خطاب به خالد چنین گفت: «هذه التي قتلتي»؛ «این است که مرا به کشتن داد.» (همان، ج ۱، ص ۱۵۸ ج) واقدی در حالی که می گوید ازدواج بی درنگ خالد با همسر مالک در میان اهل علم، اجماعی است، اشعاری را از ابوزهریر سعدی نقل می کند که در آن به دل بستگی خالد به همسر مالک از مدت ها قبل اشاره دارد. او در بیتی که حاوی این مطلب است، می گوید: عدا خالد بغیا علیه لعرسه و کان له فیها هوئاً قبل ذلک خالد به همسر مالک تجاوز کرد و او پیش تر، عشق و هوای آن زن را در دل داشت. نک: محمد بن عمر واقدی، کتاب الزده، اردن، دارالفرقان، ص ۱۶۳.

۵- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳.



سران حکومت با این توجیه که «خالد اجتهاد کرده است و بنابراین، سزاوار سرزنش نیست»، وی را همچنان در رأس نیروهای نظامی باقی گذاشتند.<sup>(۱)</sup> یک بار خالد برخی از اسیرانی را که از مردان گرفته بود، در آتش سوزانید.

وقتی عمر در این باره به خلیفه اول اعتراض کرد و خواستار عزل وی شد، خلیفه در پاسخ گفت: «ای عمر، من شمشیری را که خدا بر سر کافران مسلط گردانیده است، غلاف نمی کنم.»<sup>(۲)</sup> همچنین خلیفه اول درباره او می گفت: «هیچ مادری نمی تواند همچون خالد بزاید.»<sup>(۳)</sup>

### (ب) عهدنامه جانشینی و اصل «استخلاف»

ابوبکر در لحظه های پایانی عمر خویش برای تعیین جانشین خود با دو نفر از چهره های اشرافی قریش، یعنی عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف مشورت کرد.<sup>(۴)</sup> و سپس عثمان را که در تمام دوره بیماری اش ملازم او بود، مکلف به نوشتن عهدنامه جانشینی عمر کرد. با نوشتن جمله های آغازین عهدنامه، ابوبکر به حالت اغما رفت و عثمان که تکلیف خود را می دانست تا به آخر عهدنامه را نوشت و نام عمر را در آن درج کرد. ابوبکر پس از به هوش آمدن از وی خواست تا آنچه را نوشته بخواند و او چنین کرد و ابوبکر نوشته اش را تأیید کرد.<sup>(۵)</sup> با تعیین عمر به خلافت، توسط

ص: ۴۵

- 
- ۱- همان، ص ۳۳.
  - ۲- ابوالقاسم علی بن حسین ابن عساکر، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ هـ-ق، ج ۱، ص ۴۶، ص ۲۷۹.
  - ۳- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴.
  - ۴- تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۲۸.
  - ۵- ابوزید عمر شبّه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، قم، منشورات دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ-ق، ج ۲، ص ۶۶۷.

ابوبکر، اصل «استخلاف» به صورت یک اصل مشروع در فقه سیاسی اهل سنت در آمد.

### ج) انتخاب کارگزاران حکومتی

بررسی فهرست کارگزاران عمر روشن می کند که وی برای اداره امور، کمتر از صحابه استفاده می کرد. این مطلب در همان دوره نیز آشکار بوده است. زمانی که در این باره از او پرسیدند، پاسخ داد که قصد ندارد تا آنان را به کار اجرایی آلوده کند. (۱)

معیارهای عمر برای انتخاب کارگزاران، تابع روحیات و خلق او بود و مدیران سخت گیر را می پسندید. وقتی یکی از کسانی که نماینده ابوموسی اشعری در یکی از مناطق بحرین بود، به مدینه آمد، از یرفاً (خدمتکار عمر) پرسید: خلیفه از چه خصوصیتی بیشتر خوشش می آید؟ او گفت: «خشونت». آن مرد می گوید: وقتی نزد خلیفه حاضر شدم، قیافه ای خشن به خود گرفتم. آن زمان بود که متوجه شدم توجه عمر به من بیشتر شد. پس از چندی از من پرسید: «در کجا مشغول به کار هستی؟» وقتی پاسخ دادم، وی گفت: «از این پس، مأمور مستقیم خود ما در آن ناحیه باش!» (۲)

### د) مغیره، حاکم بصره و کوفه

یکی از شهرهایی که برای عمر مشکل ایجاد کرده بود، شهر تازه تأسیس کوفه بود. او پس از عزل و نصب های متعدد، برای یافتن حاکمی لایق برای آن منطقه، دچار تردید بود. از این رو، از مغیره پرسید که چه کسی را برای کوفه مناسب می داند. مغیره گفت: «مرا والی آن شهر کن!» عمر گفت: «تو مرد فاسقی هستی.» مغیره گفت: «کفایت (مدیریت) من برای تو می ماند و فسق من برای خودم.» عمر پاسخ او را پسندید و او را به حکومت کوفه گماشت. (۳)

ص: ۴۶

۱- محمد بن سعد بن منیع هاشمی، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ - ق،

ج ۱، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۵.

مغیره پیش از اینکه حاکم کوفه شود، چندی حاکم بصره بود. در آن دوره، چهار نفر شهادت دادند که او با زن شوهرداری به نام ام جمیل از قبیله قیس، زنا کرده است. شاهدان برای ادای شهادت نزد خلیفه حاضر شدند. شهادت ابوبکره و نافع بن حارث که از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند با شهادت شبل بن معبد واضح، صریح و یکسان بود. زمانی که زیاد بن سمیه برای شهادت دادن نزد خلیفه حاضر می شد، خلیفه گفت: «مردی را می بینم که خدا بر زبان او یکی از یاران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را رسوا نخواهد ساخت.» پس از او درباره آنچه دیده بود، پرسید. زیاد بن سمیه از ادای شهادت به طور کامل خودداری کرد و به این گونه مغیره رهایی یافت. سپس عمر دستور داد بر آن سه نفر دیگر از شاهدان به جرم اتهام بر مغیره، حد (قذف) جاری کردند. پس از این بود که خلیفه، او را از ولایت بصره عزل کرد و پس از چندی ولایت کوفه را به او سپرد. (۱)

در میان کارگزاران خلیفه، به جز مغیره، افراد فاسق دیگری نیز بودند که یکی از آنها قدامه بن مظعون بود که شراب خواری کرد؛ به همین دلیل حد خورد. (۲) نعمان بن عدی، والی دیگری بود که خمریات (شعرهایی در توصیف شراب و شراب خواری) می سرود. (۳)

#### ه- معاویه بن ابی سفیان، حاکم شام

هند، مادر معاویه بن ابی سفیان در جاهلیت، به فحشا و فساد شهره بود (۴) و در جنگ اُحد، پیکر حضرت حمزه، عموی پیامبر را مُثله کرد. وی از آن زمان به بعد، به «هند جگرخوار» (آکله الاکباد) معروف شد. (۵) از سوی پدر نیز، او را به چهار نفر نسبت

ص: ۴۷

۱- تاریخ یعقوبی، ص ۳۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۹؛ الاغانی، ج ۱۶، صص ۹۴ - ۱۰۰.

۲- تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۸۴۲.

۳- مصعب زبیری، نسب قریش، دارالمعارف للطباعه و النشر، ص ۳۲۸.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۶.

۵- ابن اثیر در کتاب خود پس از آوردن وقایع جنگ اُحد می نویسد: پس از جنگ هند جگرخوار و دوستانش، خود را بر کشتگان (مسلمانان) افکندند و جنازه های آنان را پاره پاره می کرد. گوش و بینی می بریدند و هند خود از گوش ها و بینی های آنان دست بندها ساخت و به برده خود «وحشی» سپرد. او سینه حمزه را شکافت، جگر وی را بیرون آورد و در دهان گذاشت، ولی نمی توانست بجود و از این رو بیرون افکند. نک: الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۵۵.

داده اند. (۱) پیامبر هم او را چندین بار نفرین کرده بود. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنگامی که صدای معاویه و عمرو بن عاص را در حال آوازخوانی شنید، در حق آنان این گونه نفرین کرد: «بارالها، آنها را در فتنه به سختی گرفتار کن و در دوزخ به بدترین وضعی سرنگون ساز.» (۲) زمانی دیگر، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، چندین بار کسی را در پی معاویه فرستاد که نزد آن حضرت بیاید، ولی معاویه که در آن هنگام سرگرم غذا خوردن بود، دست از خوردن نکشید و نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر نشد. در این هنگام، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق او چنین نفرین کرد: «لا اشبع الله بطنه؛ خداوند هرگز شکم او را سیر نگرداند.» (۳) در تاریخ آمده است که او از آن زمان به بعد هر اندازه غذا می خورد، باز هم حالت گرسنگی داشت.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، معاویه را این گونه توصیف می کند:

خداوند برای او سابقه ای در دین و پیشینه ای روشن در اسلام قرار نداد. آزاد شده ای فرزند آزاد شده... او و پدرش همواره دشمن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان بودند تا اینکه با اکره، مسلمان شدند. (۴)

رسول گرامی اسلام در راهی به ابوسفیان برخورد، در حالی که او بر مرکب سوار بود و پسرانش یکی از جلو و دیگری از پشت مرکب می آمدند. حضرت وقتی نظرش به آنان افتاد، فرمود: «بارالها، آن جلودار و دنباله رو و سواره را لعنت فرما.» (۵)

خلیفه دوم، چنین کسی را در مقام والی و فرماندار خویش در منطقه مهم و پهناور

ص: ۴۸

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲- «اللهم اركسهما في الفتنه ركسا و دعهما الى النار دغا.» وقعه صفین، ص ۲۱۹.

۳- همان، ص ۲۲۰.

۴- تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۸.

۵- «اللهم العن القائد و السائق و الراكب.» وقعه صفین، ص ۲۲۰.

شام، منصوب و از او حمایت می کرد؛ با وجود اینکه بارها از رسول گرامی اسلام نقل شده بود که: «اگر دیدید معاویه بر فراز منبر خطبه می خواند، او را بکشید.»<sup>(۱)</sup> زمانی که یکی از انصار قصد داشت به این فرمایش پیامبر خدا عمل کند و معاویه را به قتل برساند، به او گفتند این کار را انجام نده تا اینکه این امر را برای عمر بنویسیم. پس آنان چنین کردند، ولی عمر پاسخی نداد تا اینکه درگذشت.<sup>(۲)</sup>

معاویه در شام بساط پادشاهی گسترانیده بود؛ به گونه ای که وقتی خلیفه وارد شام شد، با دیدن تشکیلات پادشاهی او شگفت زده شده و گفت: «هذا کسری العرب؛ این کسرای عرب است.»<sup>(۳)</sup>

قاضی عبدالجبار - از بزرگان اهل سنت - می گوید: «با اینکه عمر به شدت مراقب کارگزاران خود و عوض کردن آنان بود، هیچ گاه چنین برخوردی با معاویه نکرد.»<sup>(۴)</sup> برخی اخبار نیز این کلام قاضی عبدالجبار را تأیید می کند؛ از جمله این خبر که خلیفه خطاب به معاویه گفته است: «لا امرک و لا انهاک؛ من هرگز تو را امر و نهی نخواهم کرد.» همچنین زمانی درباره معاویه با خلیفه صحبت کردند و او در پاسخ گفت: «دعوا فتی قریش و ابن سیدها؛ جوان مرد و بزرگ زاده قریش را رها کنید و سرزنش نکنید.»<sup>(۵)</sup>

ص: ۴۹

- 
- ۱- همان، ص ۲۲۰.
  - ۲- جمل من انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۶.
  - ۳- ابی عمر یوسف ابن عبدالبرّ قرطبی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: عادل عبدالوجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱، ج ۳، ص ۴۷۱.
  - ۴- عبدالجبار احمد همدانی، تثبیت دلائل النبوه، تحقیق: عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعریبه، ص ۵۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۳۳.
  - ۵- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۳۳.

عمرو عاص، از کارگزاران دوران پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود که درباره او چندان سخت گیری نمی شد. وی زمانی که به دنیا آمد، مادرش «نابغه»، او را به پنج نفر نسبت داد. سپس وقتی میان ابوسفیان و عاص بر سر او دعوا شد، نابغه او را به عاص نسبت داد. به او گفتند: ابوسفیان از لحاظ نسب اشرف است. نابغه در جواب گفت: «عاص نفقه بیشتری به من می دهد، در حالی که ابوسفیان فردی بخیل و آزمند است».<sup>(۱)</sup>

رشد و نمو او در خانه و زیر دست کسی صورت گرفت که پیامبر را بسیار دشنام داده و آزار رسانده و قرآن او را «ابتر» نامیده بود.<sup>(۲)</sup>

عمرو در مکه اشعار فراوانی بر ضد پیامبر سرود و چنان پیامبر گرامی اسلام را آزار داد که پیامبر او را چنین نفرین کرد:

اللَّهُمَّ إِنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ هَجَانِي وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ بِشَاعِرٍ فَالْعَنُهُ مَكَانَ كُلِّ بَيْتٍ هَجَانِي لَعْنَهُ.<sup>(۳)</sup>

بار خدایا، عمرو عاص [با سرودن اشعاری] مرا نکوهش می کند و تو خوب می دانی که من شاعر نیستم. پس تو به عدد ابیات اشعاری که در نکوهش من گفته است، بر او لعن و نفرین ببار.

او بچه های مکه را تحریک می کرد که با صدای بلند برای آزردن پیامبر آن اشعار را بخوانند.<sup>(۴)</sup> زمانی که گروهی از مسلمانان به امر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به حبشه مهاجرت

ص: ۵۰

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲- همان، ص ۲۸۲.

۳- همان.

۴- همان.

کردند، قریش، عمرو را همراه عماره بن ولید در مقام سفیر خود نزد نجاشی فرستاد تا آنان را برگرداند که موفق نشد. (۱) او در جنگ های زیادی به همراه مشرکان بر ضد مسلمانان جنگید (۲) و آن گاه که به قدرت اسلام پی برد، در سال هشتم هجری، پیش از فتح مکه مسلمان شد. (۳) او پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فرماندهی سپاه اسلام در مصر و سپس به فرمانداری آنجا برگزیده شد. (۴) اخبار متعددی حاکی از آن است که او در حکومت وقت، مورد تجلیل و تکریم قرار می گرفت. (۵)

در اوایل فتح عراق و شام، هر چند فرماندهان از صحابه بزرگ انتخاب نمی شدند، ولی دایره انتخاب فرماندهان از محدوده قریش و هم پیمانان آنان، مانند ثقیف و گاه انصاری که مورد اعتماد بودند، فراتر نمی رفت. زمانی که عتبه بن غزوان (مؤسس شهر بصره) از امر و نهی سعد بن ابی وقاص گله کرد، به او گفته شد: «چرا امارت یک قریشی را نمی خواهی پذیری؟» (۶)

### ز) شورای تعیین خلیفه

تشکیل شورای تعیین خلیفه و چگونگی چینش اعضای آن، از جمله مسائل دوران پیش از حکومت امام علی (علیه السلام) است که از جنبه های گوناگون، در خور دقت و توجه است. خلیفه دوم، شش نفر را برگزید تا با مشاوره یکدیگر، یکی را از میان خود انتخاب کنند. چگونگی کار شورا را خود تعیین کرد؛ آنان باید در خانه ای گرد می آمدند و پنجاه نفر از انصار از آنان مراقبت می کردند. اگر پنج نفر کسی را برمی گزید و یک نفر

ص: ۵۱

۱- احمد بن حنبل، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۸، ص ۴۳۱.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۳۳.

۳- اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۲۴۵.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵- جمال الدین یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، مصر، الهیئه المصریة العامه للکتاب، ۱۳۹۲

ه. ق، ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴.

۶- شهاب الدین یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۱، ص ۴۳۳.

مخالفت می کرد، باید سرش را جدا می کردند. اگر دو نفر با رأی چهار نفر مخالفت می کردند، باید کشته می شدند. اگر سه نفر یک طرف و سه نفر طرف دیگر بودند، باید به حکمیت عبدالله بن عمر راضی می شدند و اگر راضی نمی شدند، گروهی مقدم بود که عبدالرحمان بن عوف در میان آنان بود. اگر سه نفر دیگر با آنها مخالفت می کردند، باید کشته می شدند. افراد شورا عبارت بودند از عثمان، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر و امام علی (علیه السلام).<sup>(۱)</sup>

هنگامی که ترکیب شورا برگزیده شد، نتیجه کار شورا مشخص بود که چه کسی انتخاب می شود. چپش افراد شورا و انتخاب آنان به گونه ای طراحی شده بود که نتیجه آن غیر از به خلافت رسیدن عثمان، چیز دیگری نبود. امام علی (علیه السلام) پیش از تشکیل شورا، آن را این گونه تحلیل فرمود:

عثمان و من در این جمع هستیم و از اکثریت باید متابعت شود؛ سعد با ابن عم خود عبدالرحمان بن عوف مخالفت نخواهد کرد. عبدالرحمان، شوهر خواهر عثمان است و با یکدیگر اختلاف نخواهند داشت و عبدالرحمان، او را برخواهد گزید. در این صورت، حتی اگر دو نفر باقی مانده؛ یعنی طلحه و زبیر با من باشند، سودی نخواهد داشت؛ زیرا جمع سه نفری آنان به دلیل حضور ابن عوف ترجیح دارد.<sup>(۲)</sup>

پس از مرگ عمر، اعضای شورا گرد هم جمع شدند. عبدالرحمان اعلام کرد که خواهان حکومت نیست<sup>(۳)</sup> و دیگران نیز به طور طبیعی نامزد خلافت نبودند. پس سعد کار را به ابن عوف واگذار کرد.<sup>(۴)</sup> بنابراین، امر خلافت، منحصر میان امام علی (علیه السلام) و

ص: ۵۲

- 
- ۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۲۲۸ و ۲۲۹؛ ابی جعفر محمد طوسی، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۴.
  - ۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۱.
  - ۳- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۳۱.
  - ۴- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۵۸.



عثمان بود. عبدالرحمان که رییس شورا بود، مدتی با امیران لشکر و اشراف مشورت کرد و آنان عثمان را توصیه کردند. (۱) پس از گذشت سه روز، عبدالرحمان در میان مردم در مسجد حاضر شد و اعلام کرد که مردم هیچ کس را با عثمان برابر نمی دانند. (۲) پس از سخنان عبدالرحمان، میان مردمی که در مسجد حاضر بودند، اختلاف در گرفت و گروهی از امام علی (علیه السلام) و گروهی نیز از عثمان حمایت کردند. (۳)

در این هنگام، عبدالرحمان، علی (علیه السلام) را صدا کرد و گفت: «با خدا میثاق و تعهد می داری که اگر بر سر کار آمدی، به کتاب خدا، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سیره شیخین عمل کنی؟» امام فرمود: «در میان شما به کتاب خدا و روش پیامبرش و اجتهاد خودم رفتار می کنم.» عبدالرحمان، عثمان را صدا کرد و او شرایط را پذیرفت و به این صورت، عثمان را به خلافت برگزید و با او بیعت کرد. (۴)

از پی آمدهای منفی تشکیل شورا این بود که افرادی از قریش که زمینه برتری طلبی و رقابت های قبیله ای داشتند، پنداشتند خلافت مسلمانان، دست یافتنی است و با ایجاد مقدماتی می توان به آن رسید. آثار سوء این تصور، بعدها در جامعه اسلامی آشکار شد.

زبیر در حضور عمر به او می گفت: «وقتی تو به خلافت برسی، ما نیز می توانیم خلیفه باشیم؛ چون از نظر قریشی بودن و سوابق، کمتر از تو نیستیم.» (۵) طبیعی است که مسئله شورا، توقع او را زیادتر می کرد.

معاویه نیز چنین تحلیل می کرد که شورا سبب اختلاف میان مسلمانان شده است؛ زیرا طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص چنین پنداشتند که لیاقت خلافت دارند. (۶)

ص: ۵۳

۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲- المصنف، ج ۵، ص ۴۴۷.

۳- تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۴- بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۹۹.

۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶- العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۵.

ابن ابی الحدید از استاد خود نقل می کند: « هر یک از اعضای شورا در درون خود چنین احساسی داشتند که زمینه خلافت را دارند. این امر، آنان را همچنان به خود مشغول می داشت تا کار به اختلافات بعدی رسید». (۱)

شیخ مفید درباره سعد بن ابی وقاص می نویسد: «او شخصا کسی نبود که خود را برابر با علی (علیه السلام) بداند، ولی از زمانی که در شورا وارد شد، این احساس در او پدید آمد که اهلیت خلافت را دارد و همین بود که دین و دنیای او را خراب کرد». (۲)

پس از انتقال قدرت و بیعت ابن عوف و دیگر اعضای شورا، علی (علیه السلام) همچنان ایستاده بود و بیعت نمی کرد. ابن عوف به او گفت: بیعت کن، وگرنه گردن تو را خواهم زد. امام از آن محل بیرون رفت و گروهی در پی ایشان رفتند و گفتند: «بایع و الاّ جاهدناک؛ بیعت کن وگرنه با تو جهاد خواهیم کرد». آن گاه امام همراه آنان آمد و با عثمان بیعت کرد. (۳)

امام بعدها به صراحت اعلام کرد: «من از روی کراهت با عثمان بیعت کردم». (۴)

عثمان در حقیقت نماینده خاندان اموی بود و علاقه شدیدی به آنان داشت. او خود، یک اشرافی باسابقه بود. به همین دلیل، حکومت در دوران او به سمت حاکمیت اشراف اموی پیش رفت و بسیاری از امویان به پست های کلیدی دست یافتند.

### ح حکم بن ابی العاص، مطرود پیامبر

حکم بن ابی العاص بن امیه، عموی عثمان بن عفان، در زمان جاهلیت در مکه همسایه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و پس از ظهور اسلام، بیش از همسایگان دیگر، آن حضرت

ص: ۵۴

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۹، صص ۲۸ و ۲۹.
  - ۲- ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید، مصنفات الشیخ المفید الجمل، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ-ق، چ ۱، ج ۱، ص ۹۷.
  - ۳- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۵.
  - ۴- الغارات، ص ۲۰۴.

را آزار می داد. پس از فتح مکه به مدینه آمد و به ظاهر اسلام آورد. در مدینه، پشت سر پیامبر راه می افتاد و با تکان دادن دهان و بینی خود، ادا درمی آورد. هنگامی که آن حضرت به نماز می ایستاد، وی هم پشت سر ایشان می ایستاد و با حرکات انگشتانش مسخره می کرد. روزی (در اثر نفرین پیامبر که فرمود: همچنان بمان!) به همان گونه در حال ارتعاش ماند و بیمار شد. (۱)

یک روز که پیامبر در خانه یکی از همسرانش بود، او دزدانه نگاه می کرد و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را شناخت، با نیزه ای کوچک بیرون آمد و گفت: «کیست که این چلباسه ملعون را از طرف من جواب بدهد.» سپس فرمود: «به خدا که او و فرزندش نباید با من در یک جا باشند.» پس آنان را به طایف تبعید کرد. او بارها مورد نفرین پیامبر قرار گرفت. (۲)

پس از درگذشت رسول گرامی اسلام، عثمان به شفاعت از ایشان با ابوبکر سخن گفت و خواست که ابوبکر آنان را بازگرداند، ولی او نپذیرفت و گفت من رانده شدگان پیامبر را پناه نمی دهم. عمر نیز در زمان خلافتش این خواسته عثمان را نپذیرفت و چون عثمان به خلافت رسید، آنان را به مدینه بازگردانید. (۳)

مردم دیدند که چگونه او با لباس هایی پاره پاره و کهنه وارد خانه خلیفه شد و پس از مدتی در حالی که پیراهنی از خز و عبای اشرافی دربرداشت، با احترام و عزت از آنجا خارج شد. (۴) پس از این، حکم بن ابی العاص مسئول جمع آوری صدقات قبیله خزاعه شد. (۵)

ص: ۵۵

---

۱- . جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۵.

۲- . همان، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۳- . همان.

۴- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶.

۵- . جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۷.

دو پسر حکم، حارث و مروان نیز که جزو تبعیدشدگان بودند، پس از بازگشت از تبعید و ازدواج با دو دختر خلیفه، به منصب هایی دست یافتند. (۱)

حارث بن حکم، مدتی به عنوان حاکم مداین برگزیده شد. وی در آن مدت، چنان بر مردم ستم روا می داشت که اعتراض مردم را در پی داشت و موجب شد نمایندگان را برای اعلام اعتراض به سوی عثمان اعزام کنند. (۲) همچنین حارث، مدتی حاکم بازار مدینه بود. عملکرد بد او در بازار مدینه نیز باعث نارضایتی مردم شد. البته شکایت آنان نیز پذیرفته نشد. (۳)

**ی) مروان بن حکم، کارگزار فاسد**

مروان، فرزند دیگر حکم بن ابی العاص بود که همراه وی از تبعیدگاه به مدینه بازگشت. او که هیچ اعتقادی به فرهنگ و آداب اسلامی نداشت و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد نفرین آن حضرت واقع شده بود، (۴) داماد خلیفه شد و توانست مبالغه هنگفتی (۵) از امور حکومت به چنگ آورد. (۶) مروان، کم کم به مهم ترین فرد در بدنه حکومت تبدیل شد. او به عنوان دفتردار خلیفه، به نامه هایی که به عثمان می رسید، پاسخ می داد و مهر خلیفه در اختیار او بود. عثمان در بسیاری از مسائل از او حرف شنوی می کرد و به او اعتماد کامل داشت.

در ماجرای شورش مردم و قتل عثمان به دست شورشیان، عاملی که سبب خشم دوباره آنان شد، شیطنت های مروان بود. زمانی که شورشیان با میانجی گری امام علی (علیه السلام)

ص: ۵۶

---

۱- . الغدير في الكتاب و السنه و الادب، ج ۸، صص ۲۵۷ و ۲۶۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸۷۲.

۳- . جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۶۰.

۴- . الغدير في الكتاب و السنه و الادب، ج ۸، ص ۲۶۳.

۵- . تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۵۸.

۶- . دلائل الصدق، ج ۳، ص ۱۵۳.

در حال بازگشت از مدینه بودند، غلام عثمان را دیدند که به سرعت به سوی مصر می رود. او را نگاه داشتند و نامه ای از او به دست آوردند. نامه مهر عثمان را داشت و خطاب به عبدالله بن سعد، والی مصر بود. در آن نامه، دستور کشتن و زندانی کردن شورشیان به عبدالله بن سعد داده شده بود. همین امر خشم شورشیان را برانگیخت و آنان به مدینه بازگشتند. آنان نخست به سراغ امام علی (علیه السلام) رفتند که میانجی صلح بود. امام، نامه را نزد عثمان برد، ولی عثمان سوگند خورد که آن را ننویسد و از آن بی خبر است. از خط نامه معلوم شد که آن را مروان نگاشته و مهر عثمان را پایش زده است. شورشیان از عثمان خواستند تا مروان را که این چنین بی باکانه دستور کشتار می دهد، به آنان تحویل دهد، ولی عثمان از این کار خودداری کرد. مردم نیز خانه عثمان را محاصره کردند. (۱)

### ک) ولید بن عقبه، حاکم کوفه

حکومت کوفه مدتی به ولید بن عقبه (که برادر مادری خلیفه بود) سپرده شد. (۲)

ولید، کسی است که خداوند او را فاسق معرفی کرده و آیه شریفه «ان جائکم فاسق بنیا فَبَيِّنُوا» (۳) درباره او نازل شده است. (۴) رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، او را برای گرفتن زکات از قبیله بنی المصطلق به سوی آنان فرستاد. پس از چندی ولید بازگشت و به دروغ به پیامبر خدا چنین خبر داد که آنان از دادن زکات خودداری کردند. در این هنگام، آیه شریفه نازل شد و او را فاسق نامید. (۵) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز او را دوزخی معرفی کرد. (۶) او در

ص: ۵۷

۱- تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، صص ۱۱۵۱ و ۱۱۶۱.

۲- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۱.

۳- «يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنيا فَبَيِّنُوا ان تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهْلِهِ فَتُصَبِّحُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی، از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.» حجرات: ۶.

۴- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۱.

۵- جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۴۵.

۶- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۱.

کوفه آشکارا فسق و فجور می کرد و شراب خواری را از حد گذرانیده بود. صبحگاهی در حالی که مست بود، در محراب مسجد قرار گرفت و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت: «امروز در غایت سرورم، اگر می خواهید چهار رکعت دیگر بخوانم!» (۱) زمانی که شاهدان، به شراب خواری ولید گواهی دادند، نخست گواهی آنان پذیرفته نشد، ولی بر اثر سرزنش های امام علی (علیه السلام)، گواهی آنان پذیرفته شد و با فشار و اعتراض عمومی، از این مقام عزل گردید. (۲)

#### ل) سعید بن عاص، حاکم کوفه

جانشین ولید در کوفه سعید بن عاص؛ (۳) یکی دیگر از امویان بود که پدرش در جنگ بدر کشته شده بود. (۴) سعید بن عاص همچون ولید، خوش گذران بود و عراق را باغ جوانان قریش می دانست. وی در دوران حکومت خویش به مردم آزار فراوان رسانید. آن گاه که مردم کوفه، شکایت از او به دارالخلافه کردند، چنین پاسخ شنیدند: «هر گاه یکی از شما ستمی از یکی از والیان ما ببیند، از ما می خواهید که او را عزل کنیم، ولی چنین کاری نخواهیم کرد». (۵)

سعید بن عاص، با هند، دختر فرافصه نصرانی ازدواج کرد. زمانی که این خبر به عثمان رسید، در نامه ای از وی درباره نسب و زیبایی همسرش پرسید. سعید در پاسخ نوشت: وی دختری سفید روی و بلند قامت است. عثمان بار دیگر با ارسال نامه ای، خواهر هند را برای خود خواست و سعید وی را برای عثمان

ص: ۵۸

۱- همان.

۲- همان، صص ۶۹۲ و ۶۹۳.

۳- همان، ص ۶۹۳.

۴- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۳.

۵- همان، ص ۲۳.

سعید بن عاص، هاشم مرقال را که صحابی معروف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ یرموک بود و یک چشم خود را در راه خدا از دست داده بود، به دلیل شهادت دادن بر رؤیت هلال ماه شوال تمسخر کرد و گفت: «آیا در میان مردم تنها تو با این یک چشمت دیده ای؟» فردا صبح که هاشم روزه اش را افطار کرد، سعید او را کتک زد و خانه اش را به آتش کشید. (۲)

از مفاسد سعید بن عاص در کوفه، برخوردهای زشت او با عده ای از صالحان و قاریان قرآن و بزرگان کوفه بود. سعید زمین های حاصل خیز عراق را گردشگاه قریش می دانست و می گفت: «انما هذا السواد بستان لقریش؛ زمین های حاصل خیز عراق، تفریح گاه و باغ قریشیان است.» (۳) هنگامی که عده ای از بزرگان کوفه از جمله مالک اشتر نخعی که این کلام را از سعید شنیدند، لب به اعتراض گشودند و وی و عثمان را سرزنش کردند، سعید گزارش این اعتراض را به خلیفه رسانید. وی در نامه ای به عثمان نوشت جماعتی از کوفه - نام ده تن را آورد: مالک اشتر، کمیل بن زیاد و... - بر من و تو عیب جویی کرده اند و از آن می ترسم که طرفداران آنان زیاد شوند. عثمان در پاسخ، فرمان تبعید آنان را به شام (منطقه تحت حکومت معاویه) صادر کرد. (۴)

پس از چندی، بر اثر شورش و اعتراض گسترده مردم کوفه، عثمان، سعید را عزل کرد و ابوموسی اشعری را که پیش تر از طرف عمر حاکم آنجا

ص: ۵۹

- 
- ۱- . الاغانی، ج ۶، ص ۳۸۳.
  - ۲- . الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۴.
  - ۳- . کل منطقه بین النهرین تقریباً عراق امروز «سواد» نامیده می شد؛ زیرا به علت سرسبزی و باغ ها و کشتزارهای فراوان، از دور سیاه دیده می شد. نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۲.
  - ۴- . تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

بود، بار دیگر به کار گماشت. (۱)

### م) ابقای معاویه

معاویه بن ابی سفیان که از قبل والی دمشق بود با تمام سوء سابقه اش در آن منطقه ابقا گردید. (۲) معاویه نیز از خلیفه به دلیل گماشتن بنی امیه بر منصب های حکومت تعریف و تمجید کرد و گفت: «تو همچون کریم ترین افراد قوم، ما را پاداش دادی؛ بر گردن مردم سوار کردی و ما را صاحب منصبان زمین گردانیدی». (۳)

### ن) عبدالله بن ابی سرح، حاکم مصر

برکناری عمرو بن عاص از حکومت مصر و روی کار آمدن عبدالله بن سعد بن ابی سرح به جای او یکی از رویدادهای این دوران بود. (۴) عبدالله بن ابی سرح کسی است که در زمان حیات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، مدتی کتابت وحی می کرد و به تحریف قرآن می پرداخت. سپس قرآن تحریف شده را برای خود معجزه ای شمرد و مدعی شد که او نیز مانند محمد (صلی الله علیه و آله) سخن می گوید و وحی و کلام خدا را برای مردم بیان می کند. در این هنگام بود که آیه ۹۳ سوره مبارکه انعام درباره وی نازل شد: (۵)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ . (انعام: ۹۳)

چه کسی ستم کارتر است از کسی که به خدا دروغ بندد، یا بگوید وحی به من فرستاده شده است، در حالی که به او وحی نشده باشد. و کسی که بگوید من هم همانند آنچه نازل کرده است، نازل می کنم؟

ص: ۶۰

- ۱- . مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۹۵ .
- ۲- . همان، ص ۶۹۱ .
- ۳- . تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۰۹۶ .
- ۴- . الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۳۵ .
- ۵- . سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ - ق، چ ۱، ج ۷، ص ۳۱۶ .



سپس مرتد شد و به سوی مکه فرار کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز فرمان قتل او را صادر فرمود. عثمان که برادر رضاعی او بود، با اصرار فراوان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای وی شفاعت خواست. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «آیا کسی نیست که این سگ را پیش از اینکه من او را امان دهم، بکشد؟» (۱) ستم کاری ابن سرح در مصر، مردم را به شدت به خشم آورد این که سر به شورش برداشتند و به مدینه آمدند و در قتل عثمان شرکت کردند. (۲)

### س) عبدالله بن عامر، حاکم بصره

پس از عزل ابوموسی اشعری، عبدالله بن عامر که پسر دایی خلیفه بود، در بصره به کار گماشته شد. او که تنها ۲۵ سال سن داشت، به اندازه ای بی تجربه بود که نمی توانست خطبه بخواند. ابن اعثم نقل می کند: روز جمعه ای عبدالله بن عامر که تصمیم داشت خطبه بخواند، بر فراز منبر رفت و چون انبوه جمعیت را دید، به وحشت افتاد و سخن گفتن برای او مشکل شد. پس خطبه را این گونه آغاز کرد: «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض فی ست سنین؛ ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین ها را در شش سال آفرید.» (۳) و این در حالی بود که بسیاری از صحابه معروف و با سابقه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنوز زنده بودند.

### ع) رفتار ناشایست با بزرگان صحابه

از دیگر مسائل تأسف برانگیز این دوران، برخوردهای ناپسندی است که با برخی بزرگان صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) صورت می گرفت.

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از دوست داران اهل بیت با دیدن انحراف های شدید، بدعت ها و حیف و میل شدن بیت المال، ساکت نشست و امر به معروف و نهی از منکر کرد. همین امر موجب تبعید او به شام شد، ولی چون روحیه

ص: ۶۱

۱- . جمل من انساب الاشراف، ج ۶، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲- . تاریخ الخلفاء، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۳- . ابی محمد احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالندوه الجدیده، ج ۱، ص ۱۰۱.

ابوذر با سکوت و سازش در برابر ستم و فساد سازگار نبود، در شام نیز آرام ننشست و از کارهای خلاف معاویه انتقاد می کرد. معاویه - والی شام - که وجود او را خطری برای حکومتش می دید، در نامه ای به خلیفه از او خواست ابوذر را فراخواند. به این ترتیب، ابوذر به مدینه رفت. وی در مدینه نیز مشکلات حکومت را گوشزد می کرد. این بار، ابوذر و خانواده اش را به منطقه بیابانی «ربذه» تبعید کردند و مسلمانان را از بدرقه او بازداشتند. ابوذر تا پایان عمر در ربذه بود و در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد.<sup>(۱)</sup>

عمار یاسر یکی دیگر از صحابه بزرگ پیامبر اسلام بود. پدرش، یاسر و مادرش، سمیه نخستین شهیدان اسلام بودند که زیر شکنجه مشرکان به شهادت رسیدند. خود او نیز همراه پدر و مادرش شکنجه های فراوانی را تحمل کرد و از سابقین در ایمان و هجرت بود.<sup>(۲)</sup> رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمود: «بی شک، بهشت مشتاق سه نفر است: علی، عمار، سلمان».<sup>(۳)</sup> همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «قلب عمار، مالا مال از ایمان است»<sup>(۴)</sup> و «ایمان با گوشت و خون او آمیخته است و او همواره پیرو حق است».<sup>(۵)</sup>

عمار یاسر با عملکرد بعضی کارگزاران حکومت وقت به شدت مخالف بود. او به همراه عده ای از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پس از دیدن مشکلات فراوان و مخالفت هایی که با سنت رسول گرامی اسلام می شد، گرد هم جمع شدند تا انحراف هایی را که در جامعه به وجود آمده بود، در نامه ای بنویسند و به آگاهی عثمان برسانند. آنان همگی به

ص: ۶۲

- 
- ۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹.
  - ۲- . احمد ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: احمد عبدال موجود و...، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ- ق، ج ۱، ص ۶، ص ۵۰۰، شماره ۹۲۳۰.
  - ۳- . جمل من انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۲.
  - ۴- . وقعه صفین، ص ۳۲۳.
  - ۵- . تاریخ دمشق الکبیر، ص ۲۷۹.

سوی مدینه رهسپار شدند، ولی در میانه راه، از ترس، او را تنها گذاشتند. عمار در حالی وارد دارالخلافه عثمان شد که مروان بن حکم و عده ای از بنی امیه حضور داشتند. آنان پس از پرس و جو از عمار دریافتند که عده ای دیگر نیز همراه او بوده اند، ولی از ترس او را تنها گذاشته اند. در این هنگام، مروان گفت: «این عبد سیاه (عمار)، مردم را بر ضد خلیفه برانگیخته است. پس اگر او به قتل برسد، برای دیگران درس عبرتی می شود.» سپس مروان و عده ای دیگر بر سر عمار ریختند و آن قدر او را کتک زدند که با بدنی مجروح، بی هوش بر زمین افتاد. سپس او را بر زمین کشیدند و بیرون خانه عثمان رها کردند. هنگام ظهر که عثمان برای نماز از خانه خارج شده بود، کسی درباره رفتار اطرافیان عثمان با عمار به او اعتراض کرد. عثمان در پاسخ گفت: «من آنجا نبودم که چنین شد!» (۱) جراحات عمار به اندازه ای شدید بود که آثارش تا آخر عمر بر بدن وی باقی ماند. (۲)

پس از چندی، بار دیگر عمار یاسر که از دیدن مفاصد جامعه به تنگ آمده بود، لب به اعتراض گشود. امویان که تحمل هیچ گونه انتقادی را نداشتند، تصمیم گرفتند عمار را تبعید کنند، ولی امام علی (علیه السلام) نگذاشت. (۳)

عبدالرحمان بن حنبل، (۴) صحابی دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در جنگ خیبر همراه ایشان بود، وقتی از نابسامانی های موجود، لب به شکایت گشود، به منطقه خیبر تبعید شد. (۵)

ص: ۶۳

- 
- ۱- الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۵۱.
  - ۲- تاریخ المدینه المنوره، ص ۵۱.
  - ۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹؛ جمل من انساب الاشراف، ص ۱۶۹.
  - ۴- در بعضی نسخه ها، عبدالرحمان بن خثیل و عبدالرحمان بن جثیل نیز آمده است. نک: محمد تقی تستری، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۲، ج ۶، ص ۱۰۴.
  - ۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹.

جماعتی از قاریان کوفه مانند کعب بن عبهده، معقل بن قیس ریاحی، سلیمان صُرد خزاعی و عده ای دیگر، نامه ای نوشتند و از جریان امور شکایت کردند و نامه را بدون امضا به مدینه فرستادند. در این میان، کعب بن عبهده، نامه ای جداگانه و با نام خود همراه آن نامه فرستاد. چون عثمان، نامه را دید، به سعد، حاکم کوفه نوشت که کعب را نزد من حاضر کن. زمانی که کعب نزد عثمان رسید، عثمان به او گفت: «آیا تو به من حق را نشان می دهی، در حالی که من قاری قرآن بودم؛ زمانی که تو در صُلبِ مرد مشرکی بودی؟» کعب گفت: «ای عثمان، به آنچه شورا - هنگام به خلافت رسانیدنت - بر تو واجب گردانید که همان عمل به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، عمل کن و کوتاهی نکن...». این سخنان سودی نداشت و عثمان دستور داد بیست ضربه شلاق بر بدن برهنه کعب زدند و او را به دماوند تبعید کردند.<sup>(۱)</sup>

همچنین وقتی بزرگان کوفه مانند مالک اشتر و کمیل بن زیاد به حاکم کوفه (سعید بن عاص) اعتراض کردند، عثمان آنان را به مصر و سپس به «حمص» (یکی از شهرهای شام) تبعید کرد.<sup>(۲)</sup>

عبدالله بن مسعود، دیگر صحابه معروف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که مدت ها مردم را آموزش می داد و خزانه دار بیت المال بود. وقتی ولید بن عقبه (والی عثمان در کوفه)، وی را مانعی بر سر راه حیف و میل بیت المال دید، از این مقام برکنار کرد. آن گاه که عبدالله بن مسعود کلیدهای خزانه بیت المال را به ولید می داد، از بدعت ها، تحریف ها و مفسد لب به شکایت گشود. ولید نیز خبر این اعتراض را به مدینه رساند و در پی آن، عبدالله بن مسعود به مدینه فراخوانده شد.

هنگام خروج عبدالله از کوفه، مردم که قرآن و مسائل دینی و علوم مختلف را از وی فرا گرفته بودند و او را دوست داشتند، وی را با احترام فراوان بدرقه کردند.

ص: ۶۴

---

۱- . جمل من انساب الاشراف، ج ۶، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- . همان، صص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

هنگامی که عبدالله بن مسعود به مدینه رسید و وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شد، برخی حکومتیان با سخنان بسیار زشتی به او بی احترامی کردند و حتی او را «جانوری زشت» صدا زدند. عبدالله بن مسعود در پاسخ گفت: «من چنین نیستم، من همراه و مصاحب پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در جنگ بدر و بیعت رضوان هستم.» سپس او را با بی احترامی از مسجد بیرون انداختند و آن قدر او را کتک زدند که استخوانش شکست و تا آخر عمر اجازه خروج از مدینه را به وی ندادند. (۱) بنا بر نقلی، غلام عثمان، ابن مسعود را از زمین بلند کرد و در بیرون مسجد روی زمین انداخت که بر اثر آن، دو استخوان پهلوی او شکست. (۲)

عامر بن قیس نیز که او را از زاهدان هشت گانه شمرده اند و معروف به اعراض از زخارف دنیا بود (۳)، چون لب به اعتراض و مخالفت گشود، از برخوردهای تند بی نصیب نماند و به شام تبعید شد. (۴)

## ۲. اصلاحات سیاسی و اداری امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

### الف) ضرورت اصلاحات سیاسی و اداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

#### اشاره

جامعه مانند مخروطی است که صلاح و فساد، همچون آب روان از رأس به بدنه و از بدنه به قاعده آن می ریزد. به همین دلیل، برای اصلاح جامعه نخست باید نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی و کارگزاران حکومت که حکم رأس مخروط را دارند، اصلاح شوند.

بدون اصلاح نخبگان و کارگزاران، جامعه اصلاح نمی شود؛ زیرا نخبگان جامعه و

ص: ۶۵

۱- . جمل من انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲- . همان، ص ۱۴۶.

۳- . ابی جعفر محمد طوسی، اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۹۷.

۴- . العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۷.

کارگزاران حکومت، به ویژه در حکومت های دینی، الگوهای رفتاری و فکری مردم به شمار می روند. هنگامی که الگوهای یک جامعه، خود، اصلاح نشده باشند، اصلاح در آن جامعه ناممکن خواهد بود. به همین دلیل، بر مصلحان واجب است که اصلاحات را از بالا- به پایین هدایت کنند. در یک کلام می توان گفت اصلاحات سیاسی، مقدمه اصلاحات اقتصادی و فرهنگی است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از جنبه نظری، توجه خاصی به اصلاحات سیاسی داشت و بدان تأکید می ورزید. در جنبه عملی نیز اصلاحات حکومت خود را از اصلاحات سیاسی و اداری آغاز کرد.

امام علی (علیه السلام) معتقد بود:

آن کس که بر نوامیس، خون ها، غنایم، احکام و امامت مسلمانان حکومت می کند، نباید بخیل باشد تا در جمع آوری اموال آنان برای خویش حرص ورزد؛ و نه نادان که با جهلش آنان را گمراه کند؛ و نه جفاکار تا پیوندهای آنها را از هم بگسلد و به نیازهای آنها پاسخ نگوید؛ و نه ستم کار که در اموال و ثروت آنان حیف و میل کند و گروهی را بر گروه دیگر مقدم دارد؛ و نه رشوه گیر در قضاوت تا حقوق را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش کوتاهی ورزد؛ و نه آن کس که سنت پیامبر را تعطیل کند و بدین سبب امت را به هلاکت بيفکند. (۱)

رعیت هرگز اصلاح نمی شوند، جز با اصلاح والیان و زمام داران و زمام داران اصلاح نمی شوند جز با رو به راه بودن رعایا. (۲)

ازاین رو، یکی از نخستین اقدامات امام علی (علیه السلام) پس از قبول حکومت، اصلاح نظام سیاسی و اداری حکومت بود و برای رسیدن به این هدف، به

ص: ۶۶

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۱۱۳، خطبه ۱۳۲.

۲- . همان، ص ۴۰۱، خطبه ۲۱۶.

## یک - عزل کارگزاران فاسد

از اولین اقدامات اصلاحی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای اصلاح نظام سیاسی جامعه اسلامی، عزل کارگزاران فاسد بود. امام تمامی کارگزاران پیشین (به جز حذیفه بن یمان در مداین<sup>(۱)</sup> و ابوموسی اشعری در کوفه<sup>(۲)</sup>) را عزل کرد<sup>(۳)</sup>. امام هیچ مصلحتی را

ص: ۶۷

۱- حذیفه بن یمان، از خوش نامان و بزرگان صحابه رسول گرامی اسلام بود که در کتب رجالی او را بسیار ستوده و حتی از او به «صاحب سر رسول خدا صلی الله علیه و آله» نام برده اند. پس از رحلت رسول گرامی اسلام او معتقد به حقانیت امام علی (علیه السلام) بود و حتی گفته شده در تشییع جنازه و نماز بر بدن مطهر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشته است. حذیفه در زمان خلافت عمر و عثمان، والی مداین بود و با شنیدن خبر خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حالی که بیمار بود بر فراز منبر رفت و فضایل امام را بیان کرد و گفت: «او بهترین افراد، پس از رسول خداست» و از مردم برای امام بیعت گرفت و خود نیز بیعت کرد؛ امام نیز، در نامه ای با سفارش به تقوا، او را در همان منصب، ابقا کرد، ولی حذیفه پس از گذشت چند روز، در گذشت. نک: محمد حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ - ق، ج ۱، ص ۳، شماره ۴۲۹؛ ابی جعفر محمد ابن بابویه قمی، معروف به صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ - ق، ج ۱، ص ۲، شماره ۱؛ ابی محمد حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ - ق، ج ۱، ص ۲، صص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ ابی الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، ج ۱، ص ۷۴۰؛ محمد بن مکرّم، معروف به ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ - ق، ج ۱، ص ۶، شماره ۲۴۹؛ ابی جعفر محمد طوسی، اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، چ ۱، ص ۶، شماره ۱۳.

۲- ابوموسی اشعری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل یمن بود. گفته شده او از جمله منافقینی بود که در بازگشت از جنگ تبوک در عقبه هرشی، شبانه قصد ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داشت. در زمان قتل عثمان، حاکم کوفه بود و هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خلافت رسید و اولین گروه از والیان خویش را به مناطق مختلف فرستاد، عماره بن شهاب را کارگزار کوفه کرد و او نیز به سوی کوفه حرکت کرد. در نیمه راه عده ای از کوفیان جلوی او را گرفتند و به او گفتند ما امیر خود را با تو عوض نمی کنیم و او را مجبور به بازگشت کردند. در همین زمان، ابوموسی طی نامه ای به امیرمؤمنان، بیعت مردم کوفه را اعلام کرد. علی (علیه السلام) نیز به درخواست مالک و برخلاف میل درونی، او را به امارت ابقا کرد تا بعدها او را عزل کند. شاید یکی از دلایلی که امام این درخواست مالک را پذیرفت و ابوموسی را ابقا کرد، آن باشد که چهره واقعی وی برای مردم روشن نشده بود و او با تعلیم قرآن و تلاوت آن با صدای خوش، نزد مردم از محبوبیتی نسبی برخوردار بود. همچنین وی برخلاف بیشتر کارگزاران عثمان از بیت المال سوء استفاده نکرده بود. در جریان جنگ جمل، ابوموسی به امام خیانت کرد و از دستور امام در مورد بسیج کردن کوفیان و یاری امام

سریچی کرد و امام نیز او را عزل کرد. بعدها در جریان حکمیت، خیانت و حماقت او بیشتر آشکار گشت. (نک: تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۴۸۸، ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۸۱، ۴۴۹، ۴۴۳ و ج ۵، ص ۷۰۰۷۱؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۶ هـ-ق، ج ۲، ص ۸، ج ۸، ص ۴۷۵؛ عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید، الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم المقدسه، ۱۴۰۳ هـ-ق، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷. ۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۹۳، نامه ۶۲.



بر عزل آنان ترجیح نداد؛ زیرا معتقد بود با بقای آنان در منصب های حکومتی، به صلاح و سعادت جامعه هیچ امیدی نمی توان داشت و نمی توان حرکت اصلاحی را به پیش برد. در کلامی از آن حضرت آمده است:

از این اندوهناکم که سرپرستی حکومت این امت به دست این بی خبران و نابکاران افتد. بیت المال را به غارت ببرند، آزادی بندگان خدا را سلب کنند و آنها را برده خویش سازند. با صالحان نبرد کنند و فاسقان را هم دستان خود قرار دهند. در این گروه، بعضی هستند که شراب نوشیده اند و حد بر ایشان جاری شده است و برخی از آنان اسلام را نپذیرفتند تا برای آنها عطایی تعیین گردید... ۱.

برخی افراد به امام علی (علیه السلام) توصیه کردند تا زمانی که پایه های حکومت خود را استوار نکرده است، دست کم از عزل برخی والیان پیشین، همچون معاویه پرهیز کند، ولی چون آن حضرت، حکومت را وسیله می دانست، نه هدف و برای رسیدن به هدف خویش (که اصلاح و سعادت جامعه اسلامی بود)، تمسک به وسیله نامشروع را نمی پسندید، این پیشنهادها را با قاطعیت رد کرد. (۱) مغیره از این پیشنهاد دهندگان بود که حضرت در پاسخ فرمود:

«آیا ضمانت می سپاری که تا زمان عزل او زنده بمانم؟» مغیره گفت: «نه!»

امام فرمود:

هرگز خداوند از من نمی پذیرد که حتی در یک شب تاریک، معاویه را به دو نفر

ص: ۶۸

---

۱- . عبدالله محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۰۵.

مسلمان ولایت بخشم. و من هیچ گاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم. (۱) کسی را نزد او می فرستم و او را به پذیرش ولایت برحق خویش فرا می خوانم. اگر پذیرفت، همانند یک مسلمان از حقوق و تکالیف دیگر مسلمانان برخوردار است و اگر سر باز زند، به حکم خدا با او رفتار خواهم کرد. (۲)

همچنین از امام نقل می کنند دو روز پس از حادثه قتل عثمان، مغیره نزد آن حضرت آمد و پیشنهاد داد که کارگزاران حکومتی را در مناصب خود ابقا و پس از استقرار حکومت، هر که را خواست، ابقا و هر که را خواست، عزل کند. آن حضرت فرمود: «در دینم سازش نکنم و در کارها خواری پیشه نسازم». (۳)

امام علی (علیه السلام) به اندازه ای بر نظر خویش مصمم بود که مرز حکومت دینی و غیردینی را در همین امر می دانست. آن حضرت، خطاب به ابن عباس که خواستار مسامحه امام با معاویه و سپس عزل وی بود، فرمود:

... اینکه گفتمی آنان را باز گمارم، به خدا سوگند، تردیدی ندارم که این امر، برای اصلاح زندگی زودگذر دنیا مفید است، ولی آنچه از حق بر عهده من است و با شناختی که از کارگزاران عثمان دارم، سوگند به خداوند که هیچ یک از آنان را هیچ وقت به زمام داری نگمارم. اگر بدین امر تن دادند، برایشان بهتر است و اگر پشت کردند، به رویشان شمشیر خواهم کشید. (۴)

ص: ۶۹

---

۱- «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» كهف: ۵۱.

۲- ابی جعفر محمد بن شهر آشوب سروری، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲هـ-ق، چ ۸، ج ۳، ص ۲۲۶؛ الامالی، ص ۸۷، ح ۱۳۳.

۳- «وَاللَّهِ لَأَادِهِنَّ فِي دِينِي وَلَا أُعْطِي الدُّنْيَى فِي أَمْرِي». تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، روائع التراث العربی، ج ۴، صص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۴- همان، ج ۴.

آن حضرت پس از عزل کارگزاران نالایق و فاسد منصوب عثمان، نظام مدیریتی خود را بر پایه شایسته سالاری بنا کرد. ایشان حکومت را به افرادی سپرد که شایستگی لازم و توان مندی کافی در شناخت صحیح و اجرای احکام و قوانین را داشتند.

با نگاهی به رفتار عملی و نامه ها و سفارش های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کارگزاران خویش در می یابیم که آن حضرت «شایسته سالاری» در مدیریت را از اصول حکومت خویش قرار داد و هیچ گاه از آن چشم پوشی نکرد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر، بی توجهی به معیارگرایی در گزینش و انتخاب نیروها را ناپسند خواند و به وی سفارش کرد در این امر به خوش گمانی و هوشیاری خود تکیه نکند:

... سپس در انتخاب این منشیان، هرگز به فراست و خوش بینی و خوش گمانی خود تکیه مکن؛ زیرا مردان زرننگ، طریقه جلب نظر و خوش بینی زمام داران را با ظاهرسازی و تظاهر به خوش خدمتی، خوب می دانند؛ در حالی که در ماورای این ظاهر جالب، هیچ گونه امانت داری و خیرخواهی وجود ندارد.<sup>(۱)</sup>

### ب) معیارهای گزینش کارگزاران در حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

#### اشاره

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، پس از هشدار به والیان خود در مورد عدول از اصول گرایی در گزینش کارگزاران، معیارهای کلی انتخاب آنان را بیان می کند. بعضی از این معیارها عبارتند از:

#### یک - پرهیزکاری

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقُ؛ به اهل ورع و صدق و

ص: ۷۰

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۶۳، نامه ۵۳.

راستی بیوند (و آنان را برگزین)» (۱).

تقوا، والاترین ارزش اخلاقی و برترین کرامت انسانی است و هیچ چیزی همانند آن، آدمی را از لغزش حفظ نمی کند و سعادت هر فردی در گرو تقوای اوست. به همین دلیل، حاکم اسلامی باید از آن بهره کافی داشته باشد. کسی که خود، راه یافته نباشد، چگونه می تواند افراد جامعه تحت حکومت خویش را به سعادت برساند.

از سوی دیگر، قوی ترین عاملی که زمام داران را از مبتلا شدن به غرور و فساد و تباهی، مصون می سازد و آنان را به اجرای دقیق وظایف خویش وامی دارد، تقوای الهی است. از این رو، هر شخصی، هر چه مسئولیتش در جامعه و حکومت بیشتر باشد، باید پرهیزکارتر باشد.

بر همین اساس، مولای متقیان علی (علیه السلام)، معیار گزینش کارگزاران خویش را پرهیزکاری قرار داد (۲) و پیوسته از آنان می خواست که تقوای الهی را معیار عمل قرار دهند. (۳)

## دو - فرهیختگی

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

فَاضْطَفْ لَوْلَايَهٗ اَعْمَالِكَ اَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالسِّيَاسَهٗ؛

برای سرپرستی کارهایت، پروا پیشگان و فرهیختگان را برگزین. (۴)

فرهیختگی - که همان دانایی و تربیت یافتگی است - بالاترین فضیلت آدمی و کارآمدترین عنصر در نظام اداری است؛ زیرا راه بردن درست امور در گرو علم و اخلاق است.

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۱۴۹، نامه ۵۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۹، نامه ۵۳.

۳- همان، نامه های ۱۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۵، ۵۳، ۵۶ و ...

۴- ابو محمد الحسن بن شعب حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴هـ-ق، چ ۵، ص ۹۷.

مسئول و حاکم جامعه، هر اندازه داناتر باشد و نفس خود را بیشتر تربیت کرده باشد، از ادب و اخلاق اداری و روحیه خدمت‌گزارى بیشتری بهره‌مند خواهد بود و این امر در نظام اداری از اصلی‌ترین امور است. دولتی می‌تواند به اهداف والای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دست یابد که کارگزاران و کارمندان فرهیخته، آن را اداره کنند. در سخنان نورانی علی (علیه السلام) آمده است: «هر کس نفس خود را سیاست و تربیت کند، سیاست و مدیریت را دریابد.»<sup>(۱)</sup> یا «برترین فضیلت‌ها، دانایی است.»<sup>(۲)</sup>

### سه - تجربه داشتن

علی (علیه السلام) فرمود:

«وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ؛ و از میان آنها افرادی را که با تجربه اند برگزین.»<sup>(۳)</sup>

تجربه از مهم‌ترین عوامل موفقیت در امور است و آنان که تجربه‌ها اندوخته و از آن به خوبی استفاده کرده‌اند، از امور پیچیده و مشکل، سرفراز بیرون آمده‌اند. برعکس، آنان که تجربه کافی نداشته‌اند، در رویارویی با مشکلات و نابسامانی‌ها دچار آشفتگی شده‌اند. در سخنان نورانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است: «هر کس تجربه‌اش بسیار باشد، فریب خوردن او اندک است.»<sup>(۴)</sup> یا «اندیشه انسان، به قدر تجربه اوست.»<sup>(۵)</sup>

### چهار - باحیا بودن

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ؛ و از میان آنها، افرادی را که با تجربه و

ص: ۷۲

۱- «مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَدْرَكَ السِّيَاسَةَ». شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲- «رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ». همان، ج ۴، ص ۴۹.

۳- همان، ص ۱۵۹، نامه ۵۳.

۴- «مَنْ كَثُرَتْ تَجَرِبَتُهُ قَلَّتْ غَرَّتُهُ». همان، ج ۵، ص ۲۱۴.

۵- «رَأَى الرَّجُلَ عَلَى قَدَرِ تَجَرِبَتِهِ»، همان، ج ۴، ص ۹۵.

باحیایند، برگزین» (۱).

یکی از اسباب موفقیت سازمان، آن است که مدیر آن، انسان باحیایی باشد که شئون خود و جامعه را حفظ کند؛ احترام متقابل افراد را نگه دارد و با اشخاص مختلف بر اساس ظرفیت خودشان برخورد کند. چنین رفتاری در جذب افراد جامعه و مقبولیت و محبوبیت حاکم تأثیر بسزایی دارد. در مقابل، هیچ چیز به اندازه اصلاح امور، درست کاری و پاک دامنی از انسان های بی حیا دور نیست؛ چون آن که حیا ندارد، هر عملی را برای خود مجاز می شمارد. علی (علیه السلام) فرموده است: «چه دور است صلاح و درستی از صاحب شرّ بی حیا» (۲).

مدیریت اشخاص بی حیا، مدیریتی ویرانگر و بر باد دهنده دنیا و آخرت است که هیچ حریمی در آن وجود ندارد.

«باحیا بودن»، مراتبی دارد که اوج آن، حیا از باری تعالی و معصیت اوست و درجات پایین آن، حیای از «خلق» است. هر چه انسان مراتب بالاتری از حیا را داشته باشد، برای هدایت و مدیریت جامعه شایسته تر خواهد بود.

### پنج - پاکي و سلامت خانوادگی

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است:

«... مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ؛ کارگزاران دولتی را... از خاندان های پاکیزه و پرهیزکار... برگزین» (۳).

در روان شناسی ثابت شده است که سلامت و پاکي خانوادگی در تربیت افراد و فرزندان اثر بسزایی دارد. آنان که در خانواده پست، تنگ نظر، کوتاه بین، کینه دار و بدخلق تربیت و بزرگ شوند، خواه ناخواه اگر مسئولیتی را بپذیرند، با تنگ نظری و

ص: ۷۳

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۵۹، نامه ۵۳.

۲- «ما أَبْعَدَ الصَّلَاحِ مِنَ ذِي الشَّرِّ الْوَفَاحِ». شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۶۷.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۵۷۹، نامه ۵۳.

کوتاه بینی و دیدی کینه توزانه با افراد تحت امر یا مافوق خود رفتار خواهند کرد. بر عکس، آن که در خانواده ای بلند مرتبت که دارای فضایل انسانی و اخلاقی، سعه صدر، دوراندیشی و بلندنظری است، رشد کرده باشد، اگر در هر پست و مقامی باشد، همواره آثار نیک او به زیردستان و مقام های بالا خواهد رسید. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، این نکته را از معیارهای گزینش حاکمان جامعه دانسته و بر آن تأکید کرده است.

### شش - پیشینه مسلمانی و دل بستگی دینی

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«من اهل... القَدَمِ فی الاسلامِ الْمُتَّقَدِّمَه؛ و از میان آنها افرادی را برگزین که... در اسلام پیشگام ترند».<sup>(۱)</sup>

ایشان یکی از معیارهای گزینش حاکمان را دل بستگی به اسلام و سابقه داشتن در اسلام برشمرده است. سزاوار نیست حاکم و زمام دار جامعه اسلامی از تازه مسلمانان باشد؛ یعنی از کسانی که پس از انقلاب و برطرف شدن مشکلات، جنگ ها و سختی ها، چهره مسلمانی به خود گرفته و انقلابی نما شده اند. آنان که زیر فشار اهل کفر و طاغوت، حقیقت را یافته و با رضایت، قلب خویش را به اسلام و ایمان منور کرده اند، اندیشه ای جز برافراشتن پرچم توحید ندارند و در این راه از جان و مال و آبروی خویش مایه گذاشته اند. اینان را با آنان که از روی ناچاری و برای حفظ جان خویش یا در پی کسب منافع، بر سفره آماده نشسته اند، نمی توان مقایسه کرد.

### هفت - کارآیی و اثرگذاری

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا؛ بر کسانی اعتماد کن که در میان مردم آثاری نیکوتر گذاشته اند».<sup>(۲)</sup>

ص: ۷۴

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۵۹، نامه ۵۳.

۲- همان.

آن حضرت در گزینش کارکنان و کارگزاران، بر کارآیی آنان تأکید می‌ورزید. ایشان سفارش می‌کرد افرادی را باید برگزید که با توجه به استعدادها و مقبولیت شان نزد مردم، بیشترین کارآیی را در اداره امور داشته باشند؛ زیرا هدف از به کارگیری آنان، خدمات شایسته آنان به جامعه و ملت است.

## هشت - امانت داری

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«... و أَعْرِفَهُم بِالْأَمَانَةِ وَجَهَا؛ به کسانی اعتماد کن که... در امانت داری معروف ترند».<sup>(۱)</sup>

طبیعی است بسیاری از مسائل حیاتی جامعه همچون اموال، ناموس، آبرو، دین و فرهنگ در اختیار کارگزار جامعه قرار می‌گیرد و وظیفه حفظ آنها به او سپرده شده است. حتی منصب ولایت و حکومتی که به کارگزار سپرده اند، امانتی است که وی باید از آن پاسداری کند. اگر شخصی که اداره جامعه را به وی سپرده اند، امانت دار باشد، برای پاسداری از دنیا و آخرت جامعه زیر فرمانش از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد و حتی جان و مال خویش را در این راه فدا می‌کند. بر همین اساس، امام علی (علیه السلام) یکی از شرایط کارگزار حکومت را امانت داری دانسته است.

## دیگر ویژگی‌ها

امام علی (علیه السلام) افزون بر این معیارها و شرایط، ویژگی‌های دیگری برای کارگزاران جامعه اسلامی بیان کرده است که برخی از آنها عبارتند از: «همکاری نکردن با دولت‌های ستم‌کار»، «همکار نبودن در ستم و گناه»، «بی‌توقعی در انجام دادن کارها»، «کوشایی و مسئولیت‌پذیری با تمام وجود»، «صراحت بیان در حق‌گویی و صداقت‌پیشگی».<sup>(۲)</sup>

ص: ۷۵

۱- همان.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۹.



امام علی (علیه السلام) آن چنان سلامت و صلاح بدنه سیاسی و اداری حکومت را در صلاح و سعادت جامعه مؤثر می دانست که حتی برای انتخاب مسئولان دفتری و کاتبان و دبیران حکومتی، شرایط ویژه ای را در نظر می گرفت. آن حضرت در عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر، زمانی که او را به سوی مصر فرستاد، توصیه کرد بهترین و شایسته ترین اشخاص را که از فضایل و مکارم اخلاقی برخوردار بوده، از تخلف و غرور به دور باشند، خود و جامعه خویش را بشناسند و در اجرا، فسخ و لغو قراردادها آنچه را لازم است، پی گیری کنند، به دبیری و امور دفتری خویش بگمارد.<sup>(۱)</sup>

### ج) به کارگیری نیروهای موجود

امام علی (علیه السلام) با عزل کارگزاران فاسد دوره عثمان، بر آن شد تا افراد شایسته ای را که شرایط لازم را داشته باشند، در مقام حاکمان و والیان مناطق مختلف برگزیند. با توجه به شرایط سیاسی پیش از حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، زمینه برای پرورش نیروهایی که از هر نظر شایسته منصب های حکومتی باشند، مناسب نبود. از همین رو، وقتی حکومت را بر عهده گرفت، تعداد اصحاب باوفا و شایسته برای کادر حکومتی علوی، بسیار اندک بود. از سوی دیگر، قلمرو حکومت اسلامی در زمان خلفای پیشین، افزون بر شبه جزیره عربستان و عراق به مناطق شامات، فلسطین و مصر و ایران گسترش یافته بود. پس امام در مقام خلیفه مسلمانان باید حاکمانی را برای هر یک از این مناطق انتخاب و اعزام می کرد. به همین دلیل، آن حضرت مجبور شد افزون بر آن اندک افرادی که از یاران مخلص ایشان به شمار می آمدند، از افراد دیگری که دارای حد مطلوبی از شرایط موردنظر آن حضرت نبودند، استفاده کند. حتی گاه مجبور می شد از نزدیکان و مشاوران خود که در مرکز حکومت به آنان احتیاج بود، استفاده کند و آنان را برخلاف

ص: ۷۶

میل خویش به مناطق مختلف بفرستد.

از اینجا می توان کارگزاران حکومتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به چند گروه تقسیم کرد:

گروهی از آنان دارای ایمانی راستین بودند و افزون بر آن، با توجه به شخصیت های استوارشان، توانایی مدیریتی و اداری و سیاسی نیز داشتند. اینان تا آخرین لحظه، همراه امام علی (علیه السلام) ثابت قدم ماندند و نقش مؤثری در تثبیت حکومت آن حضرت داشتند. از آن جمله می توان مالک اشتر، عمار یاسر، ابن تیهان، عدی بن حاتم طایی، عبدالله بن عباس و قیس بن سعد را نام برد.

عده ای دیگر، کسانی بودند که انسان هایی با تقوا و با ایمان بودند، ولی توانایی اداری و سیاسی لازم را نداشتند. از این افراد می توان ابوایوب انصاری و محمد بن ابی بکر را نام برد. گروه دیگر، کسانی بودند که عقیده راسخ و ایمان عمیقی نداشتند، گرچه از توانایی های سیاسی و مدیریتی برخوردار بودند.

علی (علیه السلام) هر چند به ناچار مجبور به استفاده از این گروه افراد می شد (چنان که بیان خواهیم کرد) با نظارت های دقیق بر عملکرد آنان و برخورد قاطع با متخلفان، تا جایی که امکان داشت، مانع سوء استفاده آنان می شد.

#### **(د) اعزام اولین گروه از کارگزاران**

امام علی (علیه السلام) در آغاز سال ۳۶ هجری، عثمان بن حنیف را به بصره، عماره بن شهاب را به کوفه، عبیدالله بن عباس را به یمن، قیس بن سعد را به مصر و سهل بن حنیف را به شام فرستاد. (۱)

از دیگر کارگزاران حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دوران حکومتش، محمد بن

ص: ۷۷

---

۱- . تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، صص ۴۳۴ و ۴۴۲.

ابی بکر، (۱) عبدالله بن عباس، (۲) ابویوب انصاری، (۳) یزید بن قیس ارجبی، (۴) زیاد بن ابیه، (۵) سعد بن مسعود ثقفی، (۶) اشعث بن قیس، (۷) ابوموسی اشعری، (۸) کمیل بن زیاد (۹) و منذر بن جارود عبدی (۱۰) بودند.

آن حضرت پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر، مالک اشتر را با آنکه از سرداران سپاه و از یاوران آن حضرت در مرکز حکومت اسلامی بود و وجود او در مرکز حکومت ضرورت داشت، به ناچار به سوی مصر فرستاد. (۱۱)

#### ه- خودداری امام از واگذاری منصب به افراد بی صلاحیت

سخنان امام علی (علیه السلام) که پیش تر نقل شد، به خوبی نشان می دهد آن حضرت، هرگز حاضر نبود از افراد خاین و ناتوان در منصب های حکومتی استفاده کند. در کلامی از آن حضرت آمده است: «آفت کارها، ناتوانی کارگزاران است.» (۱۲)

آن حضرت در نامه ای به رفاعه، قاضی خود در اهواز چنین آورده است:

... هر کس خیانت کاری را به کار گمارد، به یقین، محمد (صلی الله علیه و آله) در دنیا و آخرت از او بیزار است. (۱۳)

ص: ۷۸

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۴۴۱.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۹۴.

۵- همان، ص ۴۴۱.

۶- همان، ص ۳۶۲.

۷- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷.

۸- همان، ص ۷۹.

۹- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص نامه ۶۱.

۱۰- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۶، ص ۲۰۹، شماره ۸۳۵۳.

۱۱- نک: نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، «... وقد آثرتمکم به علی نفسی...». نامه ۳۸، ج ۳، ص ۱۱۱.

۱۲- «آفَةُ الْأَعْمَالِ عَجْزُ الْعَمَالِ». شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۰۹.

۱۳- ابی حنیفه نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف فیضی، مصر، دارالمعارف، ص ۵۲۹، شماره ۱۸۸۹.

طلحه و زبیر از کسانی هستند که با سابقه طولانی در اسلام، چون شایستگی اخلاقی لازم را برای اداره منصب های حکومتی نداشتند، علی ۷ از گزینش آنان خودداری کرد. ابن ابی الحدید می نویسد:

طلحه یکی از اصحاب شورا است و برای او در جنگ احد در دفاع از پیامبر، اثری بزرگ به جای مانده و یکی از انگشتانش قطع شد. او دست خود را سپر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در برابر شمشیر کافران قرار داد... زبیر نیز مادرش دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است... و یکی از شش تن اعضای شورا است. او از کسانی است که در جنگ احد همراه پیامبر پایداری کرد و بسیار زحمت کشید. (۱)

زبیر در ابتدای خلافت ابوبکر، با او بیعت نکرد و در مقابل آنان شمشیر کشید و گفت: «هرگز با کسی جز علی بیعت نخواهم کرد.» (۲) با تمام این ویژگی ها، امام به خوبی می دانست آنان در صورت رسیدن به قدرت و حکومت، همت خویش را صرف کسب منافع مادی و شخصی خویش می کنند و بیت المال را حیف و میل خواهند کرد.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ آن دو که از آن حضرت خواسته بودند آنان را به حکومت سرزمینی یا کار حکومتی بگمارد، فرمود:

اینکه به آنچه خداوند برای شما قسمت کرده است، راضی و خشنود باشید، تا در این باره اندیشه کنم و بدانید که من هیچ یک از یاران خود را در امانت خویش شریک و سهم نمی کنم؛ مگر اینکه به دین و امانتت راضی و خشنود باشم و اعتقاد او را بدانم. (۳)

ص: ۷۹

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

آن دو با شنیدن این سخنان، با ناامیدی از پیش امام علی (علیه السلام) رفتند.<sup>(۱)</sup>

## و هشدارهای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کارگزاران خویش

### اشاره

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیوسته نگران بود که مبادا نابکاران و نابخردان، زمام امور مردم را در دست گیرند. از این رو، با گزینشی صحیح و با معیارهایی که بیان شد، حاکمانی صالح و توان مند برای جامعه اسلامی برگزید، ولی این به تنهایی کافی نبود. لازم بود آن حضرت به صورت پیوسته آنان را آموزش دهد و هدایت کند تا مبادا از راه حق و اعتدال خارج شوند و راه تباهی و فساد را در پیش گیرند.

مجموعه نامه های گردآوری شده امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نزدیک به صد و هشتاد و پنج نامه<sup>(۲)</sup> است که بیشتر این نامه ها محتوایی آموزشی و تربیتی دارند و خطاب به کارگزاران و مسئولان حکومتی اند. مجموعه نامه ها، عهدنامه ها، دستورالعمل ها و بخش نامه های امام علی (علیه السلام)، بیانگر توجه فراوان آن حضرت به مسئله آموزش و تربیت کارگزاران خود است.

چون بررسی دقیق و جامع این مجموعه، نیازمند بحث مستقل و مفصلی است، در اینجا تنها به بیان نمونه هایی بسنده می کنیم.

### یک - تصحیح بینش زمام داران در مورد حکومت

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ؛ فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست».<sup>(۳)</sup>

از امور ضروری برای حاکم یک جامعه، آن است که موقعیت و مسئولیت خویش را به درستی درک کند. تا زمانی که بینش زمام داران و کارگزاران درباره امر زمام داری

ص: ۸۰

۱- همان.

۲- محمدباقر محمودی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱، ج ۴، صص ۳۱۹ - ۳۲۴؛ ج ۵، صص ۳۶۳ - ۳۶۶.

۳- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۱، نامه ۵.

و کارگزاری تصحیح نشود، نمی توان از آنان انتظار رفتار درست داشت. آن که قدرت خود را «وکالتی» و مسئولیت خود را «خزانه داری» و ریاست خود را «خدمت گزاری» و حکومت خود را «امانت داری» بداند، حقوق مردم را به درستی پاس می دارد و بر اساس موازین حق و عدل عمل می کند.

آن حضرت در نامه ای به اشعث بن قیس که حاکم آذربایجان بود و راه و رسم خود کامگی در پیش گرفته بود، چنین نوشت: فرمانداری، برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت؛ تو نیز باید مطیع مافوق خود باشی. حق نداری درباره مردم استبداد به خرج دهی. در مورد بیت المال به هیچ کاری جز با احتیاط و اطمینان اقدام مکن. بخشی از اموال خدا در اختیار توست و تو یکی از خزانه داران او هستی تا آن را به دست من بسپاری و امید است که من رییس بدی برای تو نباشم. والسلام. (۱)

## دو - دوری از دنیا

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خَفِ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغُرُورَ؛ از دنیای فریب دهنده بر خویشتن هراسان باش». (۲)

هر چند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تمامی اقشار جامعه را به دوری از دنیا و پرهیز از دل بستگی به آن سفارش می کرد، چنین رهنمودی را به کارگزاران و والیان حکومت خویش به دلیل مسئولیت سنگینی که بر عهده آنان بود، بیشتر گوشزد می کرد. آن حضرت در نامه ای به عبدالله بن عباس چنین نوشت:

اما بعد، انسان گاهی مسرور می شود به خاطر رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی رفت و گاهی ناراحت می شود، به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی رسید! از این رو، خوشحالی تو باید از چیزی باشد که

ص: ۸۱

---

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۸۳، نامه ۵۶.

در طریق آخرت به دست آوری و تأسف تو باید از اموری باشد که مربوط به آخرت است و از دست داده ای. به آنچه از دنیا می رسی، آن قدر خوشحال نباش و آنچه از دنیا از دست می دهی، به آن تأسف مخور و جزع مکن. همت در آن باشد که پس از مرگ به آن خواهی رسید. (۱)

### سه - عبادت و اظهار بندگی خداوند

امام علی (علیه السلام) می فرماید: « وَ خَادِعَ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ ... ؛ در به جا آوردن عبادت، نفس خود را بفریب». (۲)

عبادت خداوند و اظهار بندگی در مقابل او سبب می شود انسان در مقابل بارگاه الهی احساس حقارت کند و به فقر و بیچارگی خود پی ببرد. پس به مسئولیت و جایگاه ظاهری خویش مغرور نشود و در پی آن، زمینه های طغیان و سرکشی در وجود او بخشکد. عبادت، روح انسانی را پرورش و آمادگی تحمل سختی های مسئولیت را به وی می دهد. به همین دلیل است که حضرت علی (علیه السلام) همواره این مسئله را به کارگزاران و مسئولان حکومتی خویش یادآوری می کرد. آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر چنین می فرماید:

باید بهترین اوقات و بهترین ساعت های عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی. البته اگر نیت خالص داشته باشی و امور رعایا روبه راه شود، همه کارهایت، عبادت و برای خداست. (۳)

### چهار - ممنوعیت هدیه و رشوه

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «اگر زمام دار هدیه بپذیرد، خیانت کار باشد و اگر

ص: ۸۲

---

۱- همان، ج ۳، ص ۴۵، نامه ۲۲.

۲- همان، ص ۲۰۹، نامه ۶۹.

۳- همان، ج ۳، ص ۱۶۹، نامه ۵۳.

رشوه قبول کند، مشرک است» (۱).

آن حضرت، کارگزاران حکومت خویش را به شدت از پذیرش هدیه و رشوه پرهیز می داد. ایشان با بیان واقعه ای که در آن، شخصی ظرف طعامی را با چشمداشت خاصی به ایشان هدیه کرده بود، حقیقت رشوه را این گونه بیان می کند:

...شگفت آورتر، داستان کسی است که نیمه شب، ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به در خانه ما آورد، ولی این حلوا، معجونی بود که من از آن متنفر شدم. گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند. به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه که این دو بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه «هدیه» است. به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو گریه کنند! آیا از طریق آیین خدا وارد شده ای که مرا بفریبی؟ آیا دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده ای یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند! اگر اقلیم های هفت گانه را با آنچه در زیر آسمان هاست، به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد... (۲).

### پنج - مردمی بودن زمام داران

#### اشاره

مردمی بودن کارگزاران و حاکمان از مشخصه های حکومت علوی است. این امر زمانی صورت واقعی به خود می گیرد که کارگزاران و حاکمان، خود را خدمت گزار مردم و برای مردم بدانند. در اندیشه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اگر نیت زمام داران درست باشد و عملکرد آنان موجب اصلاح کار مردم و رفاه و آسایش آنان شود، آن عملکرد، الهی است. آن حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر چنین نگاه داشته است:

اگر نیت خالص داشته باشی و امور رعایا روبه راه شود، همه کارهایت

ص: ۸۳

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۵، حدیث ۴۲.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۴۲۹، خطبه ۲۲۴.



اکنون برای روشن تر شدن این ویژگی حکومت علوی، جلوه هایی از مردمی بودن را در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بررسی خواهیم کرد:

### اول - مهربانی و دوستی با مردم

قلب خویش را نسبت به مردم خود سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو هستند یا انسان هایی همچون تو. گاه از آنان لغزش و خطا سر می زند، ناراحتی هایی به آنان عارض می گردد، به دست آنان عمدی یا به طور اشتباه، کارهایی انجام می شود. (در این موارد)، از عفو و گذشت خود، آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از چشم پوشی و عفویش به تو عنایت کند. (۲)

### دوم - فروتنی در برابر مردم

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نامه ای به یکی از والیان خود فرمود:

... پر و بالت را برای مردم بگستر و با چهره گشاده با آنان روبه رو شو. نرمش را نسبت به آنها، نصب العین خود گردان... (۳)

### سوم - ارتباط مستقیم با مردم

امام در توصیه های خود به مالک اشتر (حاکم مصر) چنین می فرماید:

... برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که خودت به نیاز آنها رسیدگی کنی. مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و به خاطر خداوندی که تو را آفریده است، تواضع کن و لشکریان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با

ص: ۸۴

۱- همان، ص ۱۶۹، نامه ۵۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۳، نامه ۵۳.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۳۱، نامه ۴۷.

صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو بگوید. (۱)

امام علی (علیه السلام) در نامه ای خطاب به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه چنین نوشت:

در بین تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب ویژه ای جز چهره ات نباشد. افرادی را که با تو کار دارند از ملاقات با خود محروم مساز. اگر آنها در ابتدا از در خانه ات رانده شوند، حل مشکلشان بعدا جبران آن را نخواهد کرد. (۲)

#### چهارم – شریک بودن در سختی های مردم

آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیرمؤمنانم؟ آیا با آنان در سختی های روزگار شرکت نکنم و پیشوا و مقتدایشان در تلخی های زندگی نباشم؟ (۳)

#### پنجم – پرهیز از امتیاز خواهی در برابر مردم

امام علی (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر چنین می فرماید: «از امتیاز خواهی برای خود در آنچه مردم در آن برابرند، پرهیز». (۴)

آن حضرت در نامه ای به محمد بن ابوبکر، هنگامی که او را والی مصر کرد، چنین نوشت:

... و برای همه رعیت خود، آنچه برای خود و خاندانت دوست داری، دوست بدار و برای آنها مپسند آنچه برای خود و خاندانت نمی پسندی. (۵)

#### شش – انضباط اداری

علی (علیه السلام) فرمود: «أَوْصِيكُمْ... بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ من شما را... به تقوا و ترس

ص: ۸۵

۱- . همان، ص ۱۶۷، نامه ۵۳.

۲- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ص ۲۰۳، نامه ۶۷.

۳- . . همان، ص ۱۲۵، نامه ۴۵.

۴- . همان، ج ۲، ص ۱۷۷، نامه ۵۳.

۵- . تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۲۶.

از خداوند و نظم امور خود سفارش می‌کنم» (۱).

برنامه ریزی و انضباط یکی از شرایط موفقیت انسان، در رفتارهایش است. بدون نظم و برنامه ریزی، موفقیت انسان، حتی در کارهای شخصی ممکن نیست و هر چه مسئولیت شخص سنگین تر و مهم تر باشد، نیاز او به برنامه ریزی و نظم، بیشتر و ضروری تر است. به همین علت، امام علی (علیه السلام) این نکته را همواره به کارگزاران حکومتی خود سفارش و بر آن تأکید می‌کرد:

(به هوش باش) کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد. (۲)

از شتاب در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها، هنگامی که آشکار است، برحذر باش. هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده. (۳)

دستورهای آموزنده و هشدارهای آن حضرت به کارگزاران حکومتی، فراوان و بسیار آموزنده است، ولی بیان همه آنها فرصت و نوشتاری دیگر می‌طلبد. از این رو، به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

### ز) ایجاد تشکیلات بازرسی برای کنترل عملکرد کارگزاران

امام علی (علیه السلام) برای پیش‌گیری از پیدایش و گسترش هرگونه فساد در درون بدنه سیاسی حکومت خویش، تنها به در نظر گرفتن شایستگی کارگزاران هنگام انتخاب یا نصیحت کردن و هشدار دادن به آنان بسنده نمی‌کرد. ایشان در تمام دوران زمام‌داری خویش، مراقبت و نظارتی دقیق و پی‌گیرانه بر رفتار، مناسبات و حتی نوع زندگی کارگزاران خود داشت و با گماشتن ناظرانی مخفی، از نوع مدیریت ایشان آگاه می‌شد

ص: ۸۶

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۳۱، نامه ۴۷.

۲- .. همان، ص ۱۶۹، نامه ۵۳.

۳- .. همان، ج ۳، ص ۱۷۷.

و به تناسب عملکردشان با آنان رفتار می کرد. عبارت «بَلَّغْنِي» (اطلاع یافته ام) که در تعدادی از نامه های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کار گزارانش آمده، بیانگر همین امر است.

نظارت آن حضرت بر رفتار کار گزارانش به اندازه ای دقیق بود که حتی شرکت کار گزارش در بصره در یک میهمانی اشرافی از نظر آن حضرت پنهان نماند. (۱)

عثمان بن حنیف انصاری، فرماندار بصره در میهمانی یکی از ثروتمندان بصره شرکت کرد که در آنجا غذاهای رنگارنگ و ظرف های بزرگ غذا را یکی پس از دیگری نزد او حاضر می کردند و کسی از بیچارگان در آن میهمانی راهی نداشت. ایشان در نامه ای به او با نکوهش دنیا و رفتارهایی از آن دست، چنین فرمود:

آگاه باش! هر مأموری، امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره بگیرد. بدان! امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها، به دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باش! شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید. در عین حال، مرا با ورع، تلاش، عفت و پاکی و پیمودن راه صحیح یاری دهید. (۲)

نکته جالب در این مورد آن است که این امر در فاصله بین آغاز خلافت امام و جنگ جمل بوده است (یعنی در شش ماهه اول خلافت امام (علیه السلام))؛ زیرا پس از جنگ جمل، امام والی دیگری (عبدالله بن عباس) را برای این شهر منصوب کرد. امام در آن شش ماه، سخت گرفتار و سرگرم سامان دادن به امور بود، ولی در عین گرفتاری، از این تخلف هم بی خبر نماند و آن را نادیده نگذاشت. ایشان در نامه دیگری خطاب به مُصقله بن هبیره، فرماندار یکی از شهرهای فارس چنین نگاشت:

درباره تو گزارشی به من رسیده است که اگر درست باشد و این کار را

ص: ۸۷

۱- همان، ص ۱۲۱، نامه ۴۵.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۲۳، نامه ۴۵.

انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده ای. (۱)

امام علی (علیه السلام) در نامه ای، کعب بن مالک (۲) را مأمور مراقبت از کارگزاران خود در منطقه عراق کرد:

پس از حمد و سپاس خداوند، کسی را به جای خود بگمار و با گروهی از یارانت، از شهر خارج شو تا به باغ ها و روستاهای سواد (۳) برسی؛ در آنجا از کارگزاران من در منطقه دجله و عُذَیب (۴) پرس و جو کن و در رفتار آنان بنگر. (۵)

ایشان در عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر نیز چنین نگاشته است:

... سپس با فرستادن مأموران مخفی، راستگو و باوفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر؛ زیرا بازرسی همیشه و پنهانی سبب می شود آنها به امانت داری و مدارا کردن با زیردستان ترغیب شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر؛ اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و مأموران سزای تو همگی چنین گزارشی را دادند، به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر... (۶)

### ح) برخورد قاطع با کارگزاران خطاکار

امام علی (علیه السلام) که آشکارا و پنهان، مراقب عملکرد فرمانداران و مسئولان حکومتی

ص: ۸۸

- ۱- همان، ج ۳، ص ۱۱۹، نامه ۴۳.
- ۲- به ظاهر، باید مالک بن کعب درست باشد؛ زیرا امام علی (علیه السلام) کارگزاری به نام کعب بن مالک نداشت، بلکه کعب بن مالک با امام بیعت نکرد. بلی، مالک بن کعب از کارگزاران مورد اعتماد در منطقه عین تمر و اطراف بغداد بود. نک: دائرة المعارف الشیعیه العامه، ج ۲، صص ۳۰۳ و ۴۲۵.
- ۳- منظور از «سواد»، سرزمین ها و روستاهای عراق و به خصوص کوفه و نواحی اطراف آن است و به علت وجود انبوه درختان و نخلستان ها سواد نامیده شده است. نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۷۲.
- ۴- «عُذَیب»، آبگاه بنی تمیم و یکی از منازلی است که حاجیان به هنگام حرکت از کوفه به سمت مکه به آن می رسند. همان، ج ۴، ص ۹۲.
- ۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۰.
- ۶- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۶۲، نامه ۵۳.

خود بود، در صورت مشاهده هرگونه عمل خلافی که شایسته حاکم جامعه اسلامی نبود، به تناسب آن رفتار، قاطعانه با آنان برخورد می کرد. در صورتی که تذکر و هشدار کافی بود، به همین مقدار بسنده می کرد و گاه با حساب رسی دقیق، آنان را مجبور می کرد آن خطا را جبران کنند. گاه نیز آنان را عزل یا حتی زندانی می کرد و در این میان، هیچ استثنایی نبود. امام تخلف از حق و ستمگری را از هیچ شخصی تاب نمی آورد و با آن برخورد می کرد. وقتی آگاهی یافت که پسرعمویش که کارگزار او در یکی از مناطق بود، تخلف کرده است، وی را سخت بازخواست کرد و خواستار حساب رسی دقیق عملکردش شد. ایشان خطاب به وی چنین نگاشت:

... به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی کردند و در اراده من اثر نمی گذاردند تا آن گاه که حق را از آنان بستانم و ستم های ناروایی را که انجام داده اند، دور سازم. (۱)

امام علی (علیه السلام) هنگامی که از تکرار خیانت ابن هرمة مأمور بازار اهواز آگاهی یافت، به رفاعه، حاکم اهواز نامه ای نوشت که بیانگر قاطعیت و جدیت آن حضرت در برخورد با متخلفان است. امام در آن نامه چنین نگاشته است:

هنگامی که نامه ام را خواندی، ابن هرمة را از بازار برکنار کن و او را به خاطر مردم بازداشت کن و سپس زندانی کن و خبر آن را اعلان عمومی کن و به کارگزارانت بنویس و نظرم را به آنان ابلاغ کن. درباره ابن هرمة، غفلت یا زیاده روی نکنی که نزد خداوند هلاک شوی و من هم به بدترین شیوه برکنارت خواهم کرد. از این کار، تو را به خدا پناه می دهم. هنگامی که جمعه شد، او را از زندان بیرون آر و سی و پنج تازیانه بر او

ص: ۸۹

بزن و در بازارها بچرخان. اگر کسی از او شکایت کرد و شاهد آورد، او را سوگند ده و از کسب ابن هرمه پرداخت کن. او را به سبب رباخواری، زشتی و دشنام دادن، به زندانش بینداز. با طنابی پاهایش را ببند و وقت نماز او را بیرون آر. اگر کسی برایش غذا، آشامیدنی، لباس و زیراندازی آورد، مانع مشو. مگذار کسی بر او وارد شود که به او خصومت تلقین کند یا به آزادی امیدوارش سازد. اگر برایت روشن شد که کسی مطلبی را به او القا کرده است که به مسلمانان زیان رساند، او را با تازیانه تأدیب و زندانی کن تا توبه کند. شب ها زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور جز ابن هرمه را مگر آنکه ترس از بیمار شدنش باشد که او را نیز شب ها آزاد بگذار. اگر در او طاقت و توان دیدی، پس از سی روز، سی و پنج تازیانه دیگر بر او بزن. برای من گزارش بازار را بنویس و اینکه چه کسی را پس از آن خاین برگزیدی. حقوق ابن هرمه خاین را هم قطع کن. (۱)

نقل شده است که سوده، دختر عمار همدانیه که در جنگ صفین، معاویه را با اشعار و صحبت هایش سرزنش می کرد، پس از شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نزد معاویه حاضر شد. معاویه با دیدن او شروع به توییح وی کرد و سپس از او پرسید: نیاز و حاجت چیست؟ سوده نیز از ستم و قتل و کشتار و غارت فرماندار معاویه، بُسر بن اُرطاه به او شکایت برد و به او چنین گفت: فرمانداریت بر بلاد ما فرود آمده، مردان ما را کشته و اموال ما را به غارت برده است... اگر او را عزل کنی، تو را سپاس گویم، و گرنه به خداوند شکوه ببرم. معاویه گفت: مرا تهدید می کنی؟ تصمیم گرفته ام تو را بر شتری سوار کنم و به سوی بُسر برگردانم تا فرمانش را درباره تو به اجرا گذارد.

سوده خاموش شد و چنین سرود:

درو خداوند بر بدنی که قبر، او را در بر گرفت و عدالت در آن دفن شد.

ص: ۹۰

او با حقیقت هم قسم شد و چیزی را جانشین آن نمی کرد. او با ایمان و حقیقت همراه بود.

معاویه پرسید: این شخص کیست ای سوده؟ سوده گفت: به خدا سوگند، این امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است. نزد او رفتم تا درباره مردی که او را سرپرست مالیات ها کرده و ستم کرده بود، گفت و گو کنم. او را ایستاده یافتیم که قصد نماز خواندن داشت. وقتی مرا دید، باز ایستاد و با روی گشاده و مهر و مدارا به سوی من آمد و گفت: خواسته ای داری؟ گفتم: بلی و ماجرا را به وی گفتم. گریست و گفت: «بار خدایا! تو گواهی که من به آنها فرمان ستمگری بر بندگانت و رها کردن حقوق تو را ندادم.» آن گاه از جیب خود تکه پوستی را بیرون آورد و به روی آن چنین نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده است. بنابراین، حق پیمانۀ و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین، بعد از آنکه اصلاح شده است، فساد نکنید. (۱) هنگامی که نامه ام را خواندی، کارهایی را که در دست توست، سامان ده تا کسی را روانه کنیم از تو باز ستاند. والسلام.

آن گاه این نامه را به من داد و آن را آوردم و به فرماندارش سپردم و او برکنار شد. (۲)

اشعث بن قیس (۳)، زیاد بن ابیه (۴)، شریح قاضی (۵)، مصقله بن هبیره (۶)، منذر بن جارود (۷) و

ص: ۹۱

---

۱- «قَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُنْفِسُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». اعراف: ۸۵.

۲- العقد الفريد، ج ۱، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۹، ح ۲۷.

۳- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۱، نامه ۵.

۴- همان، ص ۴۳، نامه ۲۰.

۵- همان، ص ۱۷، نامه ۳.

۶- همان، ص ۱۱۹، نامه ۴۳.

۷- همان، ص ۲۱۱، نامه ۷۱.



ابوموسی اشعری (۱) از دیگر کارگزاران و فرمانداران بودند که آن حضرت، آنان را توییخ یا ملامت کرد و به آنان هشدار داد.

## ط) مدارا با مخالفان تا مرز توطئه

### اشاره

از سیاست های درخشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تحمل و مدارای آن حضرت با مخالفان سیاسی حکومت خود تا مرز توطئه و از میان رفتن امنیت جامعه است. اکنون با بحثی کوتاه درباره سه بخش از تاریخ حکومت آن حضرت، با این ویژگی حکومت علوی بیشتر آشنا خواهیم شد:

### یک - بیعت آزادانه

در بحث های گذشته با چگونگی برخورد حکومت های پیش از حضرت با مخالفان سیاسی خود آشنا شدیم. اکنون به روش امام علی (علیه السلام) در این زمینه نگاهی خواهیم افکند.

در اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، بیعت، امری اختیاری بود و آن حضرت به شدت با بیعت اجباری و فراهم کردن زمینه هایی که به بیعت اجباری بینجامد، مخالفت می کرد. بیعت مردم با آن حضرت، بهترین نمونه بیعت سیاسی و حکومتی بود؛ مردم در کمال آزادی و با رضایت و شور و نشاط و آگاهی و شناخت، با آن حضرت بیعت کردند. کلام خود آن حضرت در این باره گویاست: «مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه با اختیار و رغبت با من بیعت کردند» (۲).

هر چند پس از قتل عثمان، توده های مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند، تعداد انگشت شماری در گام نخست حاضر نشدند با آن حضرت بیعت کنند (۳) با توجه به این

ص: ۹۲

۱- همان، ص ۲۱۹، نامه ۷۸.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۵، نامه ۱.

۳- در برخی منابع تاریخی گزارش هایی آمده است که نشان می دهد کسانی چون: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن سلام، مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه از بیعت با علی (علیه السلام) سرباز زده اند. درباره روی برگرداندن اینان از بیعت دو نظر وجود دارد: یکی آنکه در واقع با بیعت با امام مخالف بودند و بیعت نکردند. نظر دوم آن است که آنان با امام بیعت کردند، ولی بیعت به معنای وفاداری با آن حضرت نبود و در جنگ ها با آن حضرت شرکت نکردند یا عده ای از آنان مانند مروان، ولید و سعید بن عاص با اغراض سیاسی خاص، بیعت کردند. احتمال دیگر آن است که اینان به بهانه های مختلف، در بیعت عام و فراگیر که در مسجد انجام شد، از بیعت کردن خودداری کردند، ولی پس از آنکه مراسم بیعت تمام شد و خلافت امام استوار گشت، آنان نیز به بیعت،

ترغیب شدند و بیعت کردند. همین امور موجب آن شد که توهم شود آنان اصلاً بیعت نکرده اند. شواهد تاریخی بیانگر قوت و صحت نظریه دوم است و بسیاری از تاریخ نگاران نیز همین نظریه را قبول کرده اند. از جمله حاکم نیشابوری و ابن ابی الحدید نیز پس از بحث در این مورد، همین نظریه دوم را پذیرفته اند. برای تحقیق بیشتر نک: محمد حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ - . ق، چ ۱، ج ۳، ص ۱۲۴؛ شرح نهج البلاغه، چ ۸، ج ۴، صص ۹ و ۱۰.

مطلب که در فرهنگ سیاسی آن زمان، بیعت نکردن شخصی با خلیفه وقت، گونه ای مخالفت با حکومت به شمار می آمد، امام علی (علیه السلام)، حاضر نشد به اکراه و اجبار آنان را به بیعت وادارد.

بلاذری و خواریز می آورده اند پس از آنکه مردم با علی (علیه السلام) بیعت کردند، امام به سعد بن ابی وقاص گفت: «مردم با من بیعت کرده اند، تو نیز بیعت کن.» سعد گفت: باشد تا همه بیعت کنند. امام فرمود: «ما علیک منی بأس؛ بر تو باکی نیست.» سپس به مردم فرمود: «حُلُوا سَبِيلَهُ؛ او را آزاد بگذارید.»<sup>(۱)</sup>

گروهی از مردم نزد عبدالله بن عمر رفتند و از او خواستند تا با امام علی (علیه السلام) بیعت کند. او گفت: بیعت نمی کنم تا همه مردم بیعت نکنند. مالک اشتر به امام گفت: اجازه بدهید تا گردنش را بزنم. امام فرمود: «او را رها کنید، من کفیل اویم. من او را در همه حال (در کودکی و بزرگی اش) به بدخلقی می شناختم.»<sup>(۲)</sup>

همچنین عمّار یاسر به حضور امام آمد و چنین گفت: ای امیرمؤمنان، حال که مردم با میل و رغبت با تو بیعت کردند، نه از روی ناخشنودی، پیکی به سوی اسامه بن زید، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و کعب بن مالک بفرست و آنان را به آنچه مهاجران و انصار در آن شرکت کردند، فرا خوان. علی (علیه السلام)

ص: ۹۳

---

۱- . جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۹.

۲- . . همان، ص ۹.

فرمود: «ما را به کسانی که به ما میل و رغبت نشان نمی دهند، نیازی نیست».(۱)

از افرادی که نخست حاضر به بیعت با امام علی (علیه السلام) نشدند، تعدادی چون سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر کناره گیری کردند و در موافقت یا مخالفت با امام هیچ گونه موضع گیری نکردند. امام این گروه را آزاد گذاشت و با آنان برخورد تندی نکرد.(۲) گروه دیگری مانند مروان بن حکم و ولید به توطئه دست زدند و با پیوستن به عایشه و طلحه و زبیر بر ضد آن حضرت شورش کردند. امام با آنان برخورد کرد و به جنگ با آنان برخاست.(۳)

## دو - ماجرای طلحه و زبیر

طلحه و زبیر که برای دست یابی به قدرت، با امام علی (علیه السلام) بیعت کرده و از آن حضرت خواستار ولایت و فرمانداری مناطقی از سرزمین های اسلامی شده بودند، با شنیدن جواب رد از سوی امام، به شدت سرخورده شدند. پس لب به شکایت گشودند و امام را نکوهش کردند. زبیر در میان جمعی از قریشیان گفت: «ما به نفع او (علی علیه السلام) در ماجرای عثمان فعالیت کردیم، عثمان را گناهکار شمردیم و زمینه را برای قتل او آماده کردیم؛ در حالی که او در خانه اش نشسته بود. حال که به واسطه کوشش ما به مرادش رسیده است، کسانی را که در شأن و منزلت پایین تر از ما هستند، به خود نزدیک و ما را محروم کرده است.» طلحه نیز از کردار گذشته خود پشیمان شده بود و از امام بدگویی می کرد.(۴)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که به خوبی از سخنان و رفتار و حتی نیت های طلحه و زبیر آگاه بود،(۵) هیچ گونه برخوردی با آنان نکرد. حتی زمانی که طلحه و زبیر به قصد

ص: ۹۴

۱- .الفتوح، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- .مصنفات الشيخ المفيد الجمل، ص ۹۵.

۳- .همان، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۴- .الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۷۱.

۵- .همان.

شورش و جنگ با امام، به بهانه عمره، عازم مکه بودند، امام مانع نشد و فرمود: «به خدا سوگند! شما قصد عمره ندارید و چیزی را جز اینکه پیمان خود را بشکنید و در میان امت اختلاف ایجاد کنید، اراده نکرده اید».<sup>(۱)</sup>

ابن عباس از امام علی (علیه السلام) پرسید که اگر برای شما توطئه آن دو (طلحه و زبیر) معلوم بوده است، چرا به آنها اجازه خروج دادید؟ حضرت در پاسخ فرمود:

ابن عباس! تو مرا امر می کنی شروع به ستم پیشگی کنم و پیش از آنکه به نیتی همت گمارم، مرتکب گناه شوم. از من می خواهی به گمان و تهمت، کسی را عقاب کنم و پیش از وقوع عمل، آن را بازخواست کنم؟ هرگز! به خداوند سوگند، از آنچه او در مورد حکومت و عدالت از من پیمان گرفته است، عدول نخواهم کرد. ابن عباس! همانا به آنها اجازه دادم، در حالی که می دانم آنها چه قصدی دارند، ولی از خداوند علیه آنها طلب پشتیبانی کرده ام.<sup>(۲)</sup>

بدین صورت، امام با مخالفان خویش مدارا می کرد و تنها زمانی که آنان به همراه عایشه و عده ای از بنی امیه، به توطئه و آشوب دست زدند و بصره را اشغال کردند، بر ضد آنان اعلام جنگ کرد و با آنان به مقابله برخاست.<sup>(۳)</sup>

### سه - ماجرای خوارج

گروه خوارج، یکی از اصلی ترین گروه های مخالف در درون حکومت امام علی (علیه السلام) بود. آنان انسان های نادان، تنگ نظر و کوتاه بین و در عین حال بسیار متعصب به یک سری اعمال عبادی بودند. این گروه با اینکه خود عامل ایجاد فتنه حکمیت در جنگ صفین شده و امام را به پذیرش حکمیت مجبور کرده بودند، پس از اندک زمانی از

ص: ۹۵

---

۱- ابی منصور احمد طبرسی، الاحتجاج، تحقیق: محمد باقر موسوی خراسانی، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- الجمل، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳- همان، ص ۲۳۹.

عقیده خود بازگشتند. پس در راه بازگشت از جنگ از آن حضرت خواستند بار دیگر به سوی سپاه شام حرکت و جنگ را آغاز کند. هر چند امام علی (علیه السلام)، به اصرار و اجبار آنان تن به صلح داده بود، پس از عهد و پیمانی که در مورد حکمیت با دشمن بسته بود، حاضر به شکستن عهد خود نشد و همین امر سبب شد آنان در حالی که امام را کافر می شمردند، از او و یارانش کناره گیری کنند. سپس در مناطق اطراف کوفه تجمع و کارشکنی های خود را آغاز کنند و دست به یک سلسله فعالیت های تخریبی بزنند.<sup>(۱)</sup>

نخست تعدادی از آنان در ملاقات هایی که با امام داشتند، مخالفت خود را با آن حضرت اعلام و حتی امام را به قتل تهدید کردند.<sup>(۲)</sup> عده ای از آنان با آنکه در مسجد حضور داشتند، در نماز جماعت شرکت نمی کردند و به این وسیله اعتراض و مخالفت خود را به حکومت اعلام می کردند. افزون بر این، آنان با خارج شدن از شهر کوفه و اردو زدن در اطراف آن، گروه شبه نظامی تشکیل دادند و این، اعلام مخالفت و ضدیت آشکاری در مقابل حکومت امام علی (علیه السلام) بود.

روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مسجد مشغول خواندن خطبه بود که یکی از خوارج به نام حکیم بن سعید البکایی وارد مسجد شد. وی در حالی که انگشتانش را بر گوشش گذاشته بود، خطاب به امام علی (علیه السلام) این آیه را خواند: «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می شود و از زیان کاران خواهی بود.»<sup>(۳)</sup> حکیم بن سعید در حقیقت با خواندن این آیه، در حضور مسلمانان و نمازگزاران، امام را مشرک خواند. امام علی (علیه السلام) در مقابل این رفتار زشت، هیچ گونه برخورد تندی با او نکرد و تنها این آیه شریفه را خواند:

اکنون که چنین است، صبر کن که وعده خدا حق است و هرگز کسانی که ایمان

ص: ۹۶

۱- تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۷۵.

۲- همان، ص ۷۲.

۳- «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنَ الْقَبْلِ لَنْ أَسْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» زمر: ۶۵.

ندارند، تو را خشمگین ن سازند (و از راه منحرف نکنند). (۱)

روز دیگر، امام مشغول صحبت و نصیحت یاران و اصحاب خویش بود که ناگاه یکی از خوارج از گوشه مسجد فریاد زد: «لا حکم الا للهِ؛ حکمرانی، جز برای خدا نیست!» فرد دیگری نیز برخاست و همین شعار را تکرار کرد. همین طور گروهی برخاستند و همین شعار را تکرار کردند. آنان با این شعار در حقیقت می خواستند بگویند که امام با قبول حکمیت از حکم خدا خارج شده و خودسرانه اقدام کرده، در حالی که حق چنین کاری را نداشته است. امام در پاسخ آنان فرمود:

سخنی است به ظاهر حق، ولی مطلب باطلی را دنبال می کنند. تا با ما هستید از سه حق برخوردارید:

شما را از مساجد خداوند باز نداریم که در آن، نام خدا را بر زبان آورید.

تا زمانی که دستان شما با دستان ماست، شما را از اموال عمومی محروم نسازیم و مقرری شما را از بیت المال می پردازیم.

با شما پیکار نکنیم، مگر آنکه شما با ما آغاز نبرد کنید. (۲)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نه تنها تمامی رفتارهای زشت و ناپسند آنان را تحمل و با آنان مدارا می کرد، بلکه برای هدایت آنان کارهایی کرده بود. امام نخست عده ای از یاران خود، همچون عبدالله بن عباس، صعصعه بن صوحان عبدی و زیاد بن نصر حارثی را نزد آنان فرستاد تا با بحث و گفت و گو، شبهه های فکری آنان را برطرف کنند و از شورش و طغیان باز دارند. (۳)

با به نتیجه نرسیدن گفت و گوی عبدالله بن عباس و دیگر یاران امام با گروه خوارج، خود امام به میان آنان رفت. ایشان در اردوگاه آنان پس از خواندن دو رکعت نماز، با سرانشان بحث و گفت و گو کرد و گروهی از آنان را با تدبیری خاص، راضی کرد به

ص: ۹۷

---

۱- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخْلِفَنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقُونَ». روم: ۶۰

۲- همان، ص ۷۲.

۳- شرح نهج البلاغه، ص ۲۷۳ - ۲۷۹.

کوفه بازگردند. البته اینان با شیطنت های یکی از منافقان داخلی، بار دیگر طغیان کردند و به اردوگاه خود بازگشتند. (۱)

عده ای از خوارج در خانه عبدالله بن وهب رابی جمع شدند و نقشه جنگ و قیام مسلحانه را پی ریزی کردند و با نوشتن نامه به هم فکran خود در بصره خواستار پیوستن آنان به اردوگاه خود شدند. (۲)

خوارجی که در خارج از کوفه در اردوگاه حروراء مستقر بودند، به یک سلسله اقدامات جنایت کارانه دست زدند. از جمله عبدالله بن خبّاث بن آرت و همسر باردارش را که از آن منطقه می گذشتند، دستگیر کردند و آنان را به جرم محبت و پذیرش ولایت امام علی (علیه السلام) سر بریدند. شکم همسرش را نیز دریدند و حمل او را سر بریدند. (۳)

گروه دیگری از خوارج در راه مداین، زمانی که از نهروان می گذشتند، به یک مسلمان و مسیحی برخورد کردند. مسیحی را به این دلیل که اهل ذمه است، رها ساختند، ولی مسلمان را به جرم پذیرش ولایت امام علی (علیه السلام) قطعه قطعه کردند. (۴)

امام علی (علیه السلام) که تا آن زمان با خوارج مدارا می کرد و در پی هدایت آنان بود، چون این توطئه ها را دید، تصمیم به برخورد جدی با آنان گرفت. پس به همراه سپاهیان خود به سوی اردوگاه آنان رهسپار شد. (۵)

امام در گام نخست، از آنان خواست قاتلان عبدالله بن خبّاث و همسرش را به او تحویل دهند، ولی آنان با ردّ این پیشنهاد، اعلام کردند که ما همگی قاتلان او هستیم. (۶)

ص: ۹۸

۱- همان.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۷۴.

۳- همان، ص ۸۲.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۵- تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، صص ۷۸، ۸۱ و ۸۲.

۶- همان، ص ۸۳.



به دستور امام، پرچمی برافراشته شد و اعلام شد هر کس توبه کند و زیر این پرچم بیاید، در امان خواهد بود که عده ای چنین کردند و به یاران امام پیوستند.<sup>(۱)</sup>

همچنین امام از یاران خود خواست تا آنان شروع به جنگ نکردند، جنگ را آغاز نکنند.<sup>(۲)</sup>

به این صورت، امام علی (علیه السلام) تا پیش از توطئه و آشوب خوارج، با سعه صدر با آنان مدارا کرد و نهایت سعی خود را برای هدایتشان مبذول داشت. ایشان مخالفت ها و بی احترامی های آنان را تحمل کرد و تا آخرین فرصت ممکن با آنان نجنگید. البته زمانی که آنان دست به توطئه، آشوب و جنایت و ایجاد نا امنی زدند و هیچ راهی جز برخورد مسلحانه و جنگ با آنان باقی نماند، به این کار دست زد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۹۹

---

۱- همان، ص ۸۶.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰۶.

۳- آنچه ذکر شد، تنها نمونه هایی از مدارای امام با مخالفان سیاسی خود است. با بررسی تاریخ حکومت آن امام، نمونه های دیگری را نیز می توان یافت؛ از جمله، در جریان جنگ صفین، پیش از آغاز جنگ، امام اقدامات بازدارنده ای برای ممانعت از جنگ داشت و کوشید مخالفان را از دشمنی با حکومت بازداشته و به راه حق بازگرداند. نک: نصر بن مزاحم، وقعه صفین

### ۱. وضعیت امور مالی و اقتصادی حکومت های پیش از خلافت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

#### اشاره

یکی از مشکلاتی که با رحلت رسول گرامی اسلام در جامعه اسلامی ایجاد شد و رو به گسترش نهاد، مشکلات مالی و اقتصادی بود. دوران خلیفه سوم نقطه اوج این مشکلات بود تا آنجا که یکی از مهم ترین عوامل شورش مردم را همین مسئله می توان برشمرد. در ادامه، با بیان گوشه هایی از این مشکلات، وضعیت امور مالی و اقتصادی آن دوران را بررسی می کنیم.

#### الف) پرداخت حق السکوت

بر اساس شواهد تاریخی، برخی کارگزاران حکومت های پیش از حضرت علی (علیه السلام)، بذل و بخشش هایی از بیت المال مسلمانان می کردند تا بتوانند ناراضیان را به خود جلب کنند و پایه های ریاست خویش را استوار سازند.

هنگامی که زید بن ثابت، هدیه ای را به عنوان حق السکوت برای یکی از زنان خاندان بنی عدی بن النجار آورده بود، آن زن پرسید: این چیست؟ زید بن ثابت گفت: سهمی است که میان زنان تقسیم شده است. زن که با ذکاوت خاصی دریافته بود این پول، رشوه و حق السکوت است، چنین گفت: آیا برای خرید دینم رشوه می دهید؟ به خدا سوگند! چیزی از او نمی پذیریم و آن هدیه را بازپس فرستاد. (۱) از پاسخی که زید

ص: ۱۰۰

بن ثابت به پرسش این زن داد، آشکار می شود که چنین اموالی برای کسان دیگر نیز فرستاده شده است و این تنها مورد نیست. نمونه دیگر، زمانی است که ابوسفیان دست به یک سری فعالیت های براندازانه زد. در پی آن، مقدار زکاتی که ابوسفیان جمع آوری کرده بود، به خود او بخشیده شد. این امر سبب شد ابوسفیان از مخالفت دست بردارد و ساکت شود. (۱)

### ب) آشکار شدن شکاف طبقاتی در جامعه

با گسترش لشکرکشی های سپاه اسلام و فراوانی غنیمت های جنگی، دیوان هایی تشکیل شد (۲) و نام صحابه در آن درج گردید. پس از آن، غنایم جنگی میان آنان تقسیم می شد.

نفس این عمل بد نبود، ولی چگونگی این کار، مشکلات فراوانی را در پی داشت. روش و سنت رسول گرامی اسلام چنین بود که غنایم جنگی را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می کرد و هیچ گونه فرقی بین آنها نمی گذاشت. عرب و عجم، سفید و سیاه، مهاجر و انصار همگی سهمی برابر داشتند. پس از رحلت رسول گرامی اسلام، خلیفه اول نیز به همان روش پیامبر عمل می کرد، ولی خلیفه دوم نام صحابه را بر اساس سابقه دینی و ترتیب قبیلہ ای ثبت کرد و غنایم جنگی را بر اساس امتیازهایی تقسیم کرد. (۳)

عمر، سهم زنان پیامبر را بیشتر از همه قرار داد و برای آنان ده هزار درهم مقرر کرد. البته عایشه را از بقیه جدا کرد و به او دوازده هزار درهم داد. (۴)

خلیفه سهم دیگران را به ترتیب زیر چید: مهاجرانی که در جنگ بدر شرکت

ص: ۱۰۱

---

۱- همان، ج ۱، ص ۲۲۱ و ج ۲، ص ۴۴.

۲- این امر در سال بیستم هجری اتفاق افتاد.

۳- ابی الحسن بلاذری، الفتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ. ق، ص ۴۳۵؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۸.

۴- بحارالانوار، ج ۱۱، صص ۴۵ و ۴۶.

داشتند، پنج هزار درهم؛ بنی هاشم، پانصد درهم؛ انصار شرکت کننده در جنگ بدر، چهار هزار درهم؛ کسانی که اسلامشان هم پایه اسلام اهل بدر بود، چهار هزار درهم؛ مهاجران حبشه که در جنگ احد شرکت کرده بودند، چهار هزار درهم؛ مهاجرانی که پیش از فتح مکه هجرت کرده بودند، سه هزار درهم؛ آنان که پس از فتح مکه مسلمان شده بودند، دو هزار درهم؛ پسران اهل بدر و پسران مهاجران، دو هزار درهم؛ زنان مهاجر، یک هزار درهم.

پس از اینان، مردمانی بودند که هر کدام به سبب منزلت، قرآن خوانی و شرکت در جهاد، سهم مشخصی داشتند. مسلمانانی نیز که در مدینه نزد خلیفه آمده بودند، ۲۵ دینار سهم داشتند. در این میان، اشخاصی را از بقیه جدا کرد و برای آنها سهم بیشتری قرار داد. برای نمونه، عمر بن ابی سلمه، چهار هزار درهم؛ اسامه بن زید، چهار هزار درهم و صفیه دختر عبدالمطلب شش هزار درهم دریافت می کردند.<sup>(۱)</sup>

از مهم ترین پی آمدهای این سیاست، ایجاد شکاف طبقاتی در درون جامعه اسلامی بود. عده ای در سایه امتیازهای در نظر گرفته شده به ثروت هنگفتی دست یافتند و به زندگی اشرافی روی آوردند. قریشیان که بیشتر این امتیازها برای آنان بود، آن را وسیله برتری طلبی خود قرار دادند.

پیدایش فاصله طبقاتی، گروه بندی اجتماعی را در پی داشت که نمونه های آن را در دوران خلیفه دوم و سوم می توان دید. خود عمر در روزهای آخر عمر خویش از این کار اظهار پشیمانی کرد و گفت: «اگر امسال زنده بمانم، مردم را برابر خواهم کرد و چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر کردند، سرخ را بر سیاه و عرب را بر عجم برتری نخواهم داد».<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۰۲

---

۱- فتوح البلدان، صص ۴۳۵ و ۴۴۷.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

چنان که بسیاری از صاحب نظران شیعه و سنی اشاره کرده اند، نابسامانی های اقتصادی و مالی در زمان خلیفه سوم، گسترش بسیاری یافت، تا آنجا که این امور سبب نارضایتی و نفرت مردم از دستگاه خلافت شد و به شورش آنان و قتل عثمان انجامید.

عثمان خانه ای کم نظیر با سنگ و آهک ساخته بود و درهای آن را از چوب ساج و عرعر آراسته بود.<sup>(۱)</sup> ابن ابی الحدید می نویسد:

چون عثمان، قصر مرتفع خویش را که نامش «زوراء» بود ساخت، خوراکی بسیار تهیه و مردم را دعوت کرد. عبدالرحمان بن عوف نیز که جزو میهمانان بود، با دیدن وضعیت ساختمان و غذا گفت: ای پسر عفان! ما آنچه را در مورد تو (تبذیر و اسراف) تکذیب می کردیم، اکنون تصدیق می کنیم و من از بیعت کردن با تو به خدا پناه می برم. عثمان با شنیدن این سخنان خشمگین شد و به غلام خود گفت: او را از مجلس بیرون ببر.<sup>(۲)</sup>

عبدالله بن عامر می گوید:

شبی از شب های ماه مبارک رمضان، افطار را میهمان عثمان بودم. او غذای بسیار نیکو برای ما آورد و من هرگز ندیده بودم که عمر چنین غذایی بخورد. در این مورد با عثمان صحبت کردم و عثمان پاسخ داد: خدا رحمت کند عمر را. چه کسی آنچه را عمر تحمل می کرد، می تواند تحمل کند.<sup>(۳)</sup>

عثمان دندان هایی از طلا برای خود تهیه کرده بود و لباس های شاهانه و فاخر

ص: ۱۰۳

۱- . مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۸۹ .

۲- . شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۶ .

۳- . تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۴۰۱ .

می پوشید که قیمت برخی از آنها به هشتصد دینار می رسید.<sup>(۱)</sup> اموال عثمان نزد خزانه دارش، در روزی که به قتل رسید، سی میلیون و پانصد هزار درهم و یک صد و پنجاه هزار دینار بود. همچنین وی هزار شتر در ریزه داشت.<sup>(۲)</sup>

#### (د) بخشش های عثمان

خلیفه سوم، عثمان، به صراحت اعلام می کرد که من برای استفاده شخصی نزدیکانم، از بیت المال استفاده می کنم. او می گفت:<sup>(۳)</sup> «عمر به خاطر خدا، نزدیکان و اهل خویش را از بیت المال محروم ساخته بود، ولی من به خاطر خدا به اهل بیت و خویشانم عطا می کنم».<sup>(۴)</sup>

در این میان، بنی امیه بهره های فراوانی یافتند.<sup>(۵)</sup> خلیفه خطاب به جمعی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که در میان آنان عمار یاسر نیز بود، چنین گفت: «اگر کلیدهای بهشت در دست من بود، آنها را به بنی امیه می بخشیدم، تا آنجا که آخرین آنها وارد بهشت شوند».<sup>(۶)</sup>

در اینجا تنها به ذکر نمونه هایی بسنده می کنیم: حکم بن العاص، عموی عثمان را پیامبر تبعید کرده بود. پس از بازگشت از تبعید،<sup>(۷)</sup> صد هزار درهم به او هدیه دادند.<sup>(۸)</sup> همچنین مسئولیت گرفتن زکات قضاعه را به او سپردند. وقتی او صدقات قضاعه را

ص: ۱۰۴

- 
- ۱- الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۴۲ و ۴۳.
  - ۲- همان، ص ۵۶.
  - ۳- جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۳۳.
  - ۴- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۲۶.
  - ۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.
  - ۶- المسند، ج ۱، ص ۱۳۶، شماره ۴۳۹.
  - ۷- شرح حال حکم بن العاص پیش از این، در همین نوشتار آمده است.
  - ۸- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸. گفتنی است که در آن زمان، ارزش یک دینار برابر با ارزش ده درهم بوده است. جنس دینار، طلا و جنس درهم، نقره بوده است.

تسلیم عثمان کرد، عثمان تمامی آن صدقات را به خودش بخشید. (۱) همچنین مراتع منطقه شرف (۲) را برای چرای شتران حکم اختصاص داد. (۳)

عثمان، دختر خود (عایشه) را به ازدواج پسر عمویش، حارث بن حکم در آورد و صد هزار درهم از بیت المال را به او بخشید. (۴) همچنین ام بکر از پدرش مسور نقل می کند که شتری را به عثمان صدقه دادم و او آن شتر را به حارث بن حکم بخشید. (۵) افزون بر این، مکانی را که در مدینه به مهر روز معروف بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را وقف مسلمانان کرده بود، به حارث بن حکم بخشید. (۶)

مروان بن حکم، پسر عمومی دیگر عثمان بود که عثمان، دختر دیگرش، ام ابان را به ازدواج او در آورد و مبلغ صد هزار درهم از بیت المال را به وی اختصاص داد. (۷) همچنین وقتی مروان به همراه سپاه اسلام و با غنیمت های بسیاری که مبلغ آن به دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار می رسید، از آفریقا به مدینه بازگشت، عثمان، خمس این غنایم را به او بخشید. (۸) همچنین سرزمین فدک از هدیه هایی است که مروان از خلیفه سوم دریافت کرد. (۹)

عثمان، دختر (دیگر) خود را به ازدواج عبدالله بن خالد بن اسید در آورد و به

ص: ۱۰۵

- 
- ۱- . همان، ج ۳، ص ۳۵؛ فتوح البلدان، ج ۹، ص ۱۳۷.
  - ۲- . شرف، سرزمین بسیار نیکویی در نجد و از منازل بنی آکل المرار بوده که منطقه ریزه در آن قرار داشته است. نک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۳۶.
  - ۳- . شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۹.
  - ۴- . همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
  - ۵- . . همان، ج ۳، ص ۳۵؛ فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۳۷.
  - ۶- . ابی محمد عبدالله بن قتیبه دینوری، المعارف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ-ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.
  - ۷- . همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
  - ۸- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۸؛ مصنفات الشیخ المفید، ج ۱، ص ۱۸۳.
  - ۹- . شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

فرماندار بصره فرمان داد که مبلغ ششصد هزار درهم از بیت المال بصره به او بدهد. (۱) همچنین نقل شده است که زمانی عبدالله بن خالد از عثمان تقاضای صله و پاداش کرد و عثمان مبلغ چهارصد هزار درهم به او بخشید. (۲)

ابی مخنف نقل می کند: در بیت المال مدینه، صندوقی وجود داشت که طلا و جواهرات را در آن می گذاشتند. عثمان از این طلا و جواهرات مقداری را برای استفاده اعضای خانواده خود برداشت. عده ای از مردم از این امر آگاه شدند و به او خرده گرفتند. در این هنگام، عثمان با عصبانیت پاسخ داد: «برخلاف میل دیگران و ناراحتی آنان، حاجت خود را از بیت المال برمی دارم». (۳)

هنگامی که عثمان مبلغ صد هزار درهم به سعید بن العاص بخشید، مردم به این عمل اعتراض کردند. عثمان در پاسخ گفت: «او از خویشان و نزدیکان من است». (۴) همچنین ابوموسی اشعری، اموال فراوانی از عراق آورده بود و به عثمان تحویل داد و او نیز تمام آن را میان بنی امیه تقسیم کرد. (۵)

بنا به نقل ابن ابی الحدید، عثمان در همان روزی که به مروان بن حکم مبلغ صد هزار درهم از بیت المال بخشید، مبلغ دویست هزار درهم دیگر نیز به ابوسفیان هدیه کرد. ابوسفیان هم دختر خود را به همسری عثمان درآورد. (۶)

از دیگر کسانی که بر سر سفره بیت المال نشسته بود و اموال هنگفتی را به چنگ آورد، عبدالله بن سعد بن ابی سرح است که آیه ۹۱ سوره انعام در نکوهش او نازل

ص: ۱۰۶

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ المعارف، ص ۱۱۳.

۳- فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۴- همان، ص ۱۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۵.

۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶- همان.



شده است. (۱) عثمان فیثی را که از فتح غرب افریقا (از طرابلس تا طنجه) به دست آمده بود، یکجا به عبدالله بن ابی سرح بخشید بدون اینکه احدی از مسلمانان را در این مال شریک کند. (۲)

اموال یعلی بن امیه، حاکم وقت یمن، پنجاه هزار دینار بود و ارزش زمین ها و دام هایش که در دست مردم بود، به صد هزار دینار می رسید. او هنگام شنیدن خبر قتل عثمان، اموال بیت المال یمن را که چهارصد هزار دینار طلا بود، جمع آوری کرد و به مکه آورد و در اختیار طلحه و زبیر قرار داد تا در جنگ علیه امام علی (علیه السلام) صرف شود. (۳)

ولید بن عقبه که حاکم کوفه بود، صد هزار سکه از عبدالله بن مسعود، کلیددار خزانه بیت المال قرض گرفت و در هنگام سررسید، نپرداخت. چون عبدالله آن را طلبید، عثمان، ولید را بخشید و به عبدالله دستور داد به او کاری نداشته باشد. (۴)

ربیع بن حارث، شریک عثمان در زمان جاهلیت بود. عباس، پسر ربیع از عثمان خواست که به ابن عامر، والی خود در بصره بنویسد صد هزار درهم از بیت المال به او بدهد. عثمان نیز پذیرفت و ابن عامر این مبلغ را به او پرداخت. (۵)

همچنین عثمان ششصد هزار درهم از اموال اصفهان را به زبیر بن عوام بخشید. (۶) این در حالی بود که زبیر زمین های فراوانی در مصر و اسکندریه و خانه هایی در بصره داشت و مقدار قابل توجهی از غلات مدینه نیز جزو درآمدهای او بود. (۷)

ص: ۱۰۷

---

۱- شرح حال عبدالله بن ابی سرح پیش تر در همین نوشتار آمده است.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۴۳.

۴- فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۴۰.

۵- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۰۴.

۶- تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۰۲۱.

۷- فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۴۰.

طلحه نیز از این بخشش‌ها بی نصیب نماند و دویست هزار دینار(۱) از عثمان دریافت کرد. همچنین عثمان، نه‌ری را در عراق به وی بخشید.(۲) ابن ابی‌الحدید نقل می‌کند به هنگام محاصره عثمان، وی گفت: «وای بر طلحه، من به او فلان مقدار(۳) طلا بخشیدم، ولی او اکنون برای ریختن خون من آمده است».(۴)

زید بن ثابت، خزانه دار عثمان(۵) و از دیگر غارتگران بیت‌المال بود. وقتی مردم بر ضد عثمان شورش کرده بودند، زید از گروهی از انصار خواست که به دفاع از عثمان به پاخیزند. در این هنگام، حبله بن عمرو خطاب به او چنین گفت: «ای زید! چرا از عثمان دفاع نکنی، در حالی که او ده هزار دینار و همین‌طور باغ‌هایی به تو بخشید که یکی از آنها را از پدرت به ارث نمی‌بردی».(۶)

زمانی که عثمان صد هزار درهم به زید بن ثابت بخشید، ابوذر غفاری، صحابی بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: «کسانی که طلا و جواهر را ذخیره می‌کنند، به عذابی دردناک بشارت باد» و این آیه شریفه را قرائت کرد:(۷)

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴).

و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه

ص: ۱۰۸

۱- همان، ص ۱۰۸.

۲- تاریخ‌المدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۰۲۱.

۳- «اعطیتُهُ کذا و کذا بهارا ذهبا؛ من فلان مقدار بَهار طلا به او بخشیدم.» بَهار، ظرفی که وسیله اندازه‌گیری بوده و معادل ۳۰۰ رطل بوده است. برای رطل نیز در کتاب‌های لغت، اندازه‌های مختلفی ذکر کرده‌اند. از جمله به نیم من رطل گفته شده است. نک: اسماعیل جوهری، الصَّحاح، تحقیق: احمد عطَّار، قاهره، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ-ق، چ ۴، ص ۵۹۹ و ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲ هـ-ق، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۵.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

۶- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۸.

۷- فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۶۶.

خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

زمانی که زید بن ثابت، خزانه دار خاین عثمان درگذشت، از خود آن اندازه طلا و جواهر به جای گذاشت که آنها را با تبر می شکستند و این غیر از باغ ها و اموال دیگر او بود که قیمت آنها به صد هزار دینار می رسید. (۱)

پیش از آنکه زید بن ثابت، کلیددار عثمان شود، زید بن ارقم این مسئولیت را به عهده داشت (۲). وی چون بخشش های فراوان عثمان را دید، لب به گلایه گشود و به او اعتراض کرد. عثمان در جواب گفت: «تو کلیددار ما هستی؛ هرگاه به تو گفتم ببخش، این کار را انجام بده و هرگاه ساکت شدم، تو نیز ساکت شو!» خزانه دار پاسخ داد: «به خدا قسم که دروغ می گویی. من کلیددار تو و اهل بیت تو نیستم؛ من کلیددار بیت المال مسلمانان هستم.» او در روز جمعه ای، وقتی عثمان در حال خطبه بود، به میان مسلمانان آمد و بانگ برآورد که: «ای مسلمانان! عثمان گمان کرده که من کلیددار او و اقوامش هستم، در حالی که من نگهبان بیت المال مسلمانانم» و کلیدها را به سوی او پرتاب کرد. عثمان نیز از آن پس، این مسئولیت را به زید بن ثابت سپرد. (۳) مانند همین ماجرا در مورد کلیددار بیت المال مسلمانان در کوفه (عبدالله بن مسعود) رخ داد. (۴)

## ۲. اصلاحات مالی و اقتصادی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

### اشاره

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، از یک سو می دانست که بدون نظام اقتصادی سالم نمی توان به عدالت اجتماعی دست یافت و جامعه ای که از عدالت محروم باشد، نمی تواند راه رستگاری را بییامد و به اهداف عالی خود دست یابد. از سوی دیگر، فلسفه پذیرش

ص: ۱۰۹

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۸۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

۴- فتوح البلدان، ج ۶، ص ۱۴۰.

حکومت از سوی آن حضرت، فراهم آوردن زمینه های عدالت و رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و هدایت هرچه بهتر آدمیان بود.

افزون بر این، از دلایل زوال دولت ها و حکومت ها، مفسد مالی و اقتصادی است. مردمانی که بر ضد سیاست های جاری قیام کردند، یکی از دلایل قیام خود را نابسامانی های اقتصادی، گشاده دستی ها و بذل و بخشش های بی رویه از اموال عمومی برمی شمردند.<sup>(۱)</sup>

از همین رو، اصلاحات علوی در برخورد با مفسد مالی و اقتصادی، از نخستین روزهای حکومت امام علی (علیه السلام) آغاز شد. امام وعده تحولات و اصلاحات اساسی را در این زمینه به مردم داد<sup>(۲)</sup> و اعلام کرد که هیچ سرزنشی مانع از این اصلاحات نخواهد شد.<sup>(۳)</sup> اکنون گوشه هایی از این اقدامات اصلاحی را بیان خواهیم کرد:

### الف) استرداد اموال حیف و میل شده

نخستین اقدام امام علی (علیه السلام) برای اصلاح ساختار اقتصادی و مالی جامعه خویش، بازگرداندن ثروت هایی بود که در دوران خلافت عثمان به شکل های گوناگون از خزانه دولت خارج شده و در تملک گروهی خاص درآمده بود. امام علی (علیه السلام) که برای هیچ شخصی امتیاز ویژه ای قایل نبود، در روز دوم حکومت خود سخنانی کرد و فرمود:

هان، ای مردم! هر بخششی که عثمان بخشیده و هر ثروتی از ثروت های خدا را که هدیه کرده است، به بیت المال باز خواهد گشت؛ چرا که حقوق گذشته را چیزی باطل نسازد. اگر این ثروت ها را بیابم که با آن، زنان به تزویج درآمده و در شهرها پراکنده شده اند، هر آینه، آن را به جای خویش باز گردانم؛ زیرا در عدالت، گشایش است و آن که عدالت

ص: ۱۱۰

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۹ و ج ۷، ص ۳۷.

۳- همان، ج ۷، ص ۴۰؛ نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۲۴۰، خطبه ۹۲.

بر او تنگ باشد، ستم بر او تنگ تر خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

آن گاه امام علی (علیه السلام) فرمان داد تمام اموالی را که عثمان و نزدیکان و یارانش از بیت المال برداشته بودند، در هر کجا که باشد، بازگردانند. سلاح هایی که در خانه عثمان بود و شتران زکات و اموال عمومی خانه عثمان را به خزانه دولت برگردانند.<sup>(۲)</sup>

## ب) مراقبت از بیت المال مسلمانان

### اشاره

چگونگی استفاده، توزیع و مراقبت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از بیت المال، سرمشقی برای تمام مسلمانان و حکومت های پس از آن حضرت است. امام که حکومت و بیت المال را امانتی در دست خود می دید، همواره مراقب بود تا عدالت را که از اصول اساسی حکومت علوی بود، در تمام جنبه های حکومت خویش به اجرا درآورد و زمینه های بی عدالتی و فساد را از میان بردارد. ارزیابی چگونگی عملکرد آن حضرت درباره بیت المال، این مطلب را به خوبی روشن خواهد کرد.

### یک - تأکید بر توزیع برابر بیت المال

تقسیم اموال عمومی، به طور یکسان و برابر در میان همه مسلمانان، از سیاست های حکومت علی (علیه السلام) بود. این حرکت با آنچه در سال های پیش از او بر مردم روا شده بود، تضاد داشت. از این رو، برای بهره مندان از حکومت و به اصطلاح «دانه درشت ها»، بسیار گران تمام شد. در نگاه امام، رنگ چهره مسلمانان، تبار و اجداد و وابستگی گروهی و اجتماعی آنها، در بهره وری از اموال عمومی، تفاوتی ایجاد نمی کرد. عرب و عجم، مهاجر و انصار، سفید و سیاه و حتی بردگان آزاد شده با اربابان گذشته خود، در این زمینه یکسان بودند و همه از درآمدهای عمومی به طور مساوی بهره می گرفتند.

در سومین روز حکومت امام علی (علیه السلام) هنگامی که زمان تقسیم اموال بیت المال فرا رسید، امام به کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع چنین دستور داد:

ص: ۱۱۱

۱- همان، ج ۱، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲- همان.

از مهاجران آغاز کن. آنان را بخوان و به هر یک از آنان که حاضر شد، سه دینار بده. سپس با انصار و پس از آن، هر یک از مردم که حاضر شدند، از سرخ و سیاه، همین گونه رفتار کن. (۱)

سهل بن حنیف در مقام اعتراض، برده آزاد شده سیاهی را نزد امام آورد و گفت: به این، چه قدر می دهی؟ علی (علیه السلام) فرمود: «تو چه قدر گرفته ای؟» گفت: سه دینار و دیگران نیز همین اندازه گرفته اند. امام فرمود: «به برده آزاد شده نیز به اندازه او اختصاص دهید؛ یعنی سه دینار». (۲)

اشکال تراشی ها و اعتراض های آنان که امتیازهای ویژه خود را در خطر می دیدند، از همان روزهای نخست آغاز شد. ولی امام هرگز به سرزنش و نارضایتی اینان توجهی نکرد و بر اجرای سنت نبوی پای بند بود.

گروهی از شیعیان نزد علی (علیه السلام) آمدند و گفتند: ای امیر مؤمنان! [مناسب است] این اموال را میان اشراف و بزرگان تقسیم کنی و آنان را بر ما برتری دهی تا هنگامی که بر کارها مسلط شوی. آن گاه به بهترین خصلت هایی که خداوند تو را بدان عادت داد؛ یعنی تقسیم برابر و عدالت در میان شهروندان، باز گردی. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

وای بر شما! مرا و می دارید که پیروزی را با ستم و جور بر مسلمانانی که بر آنها حکومت یافتیم، طلب کنیم؟! نه، به خدا سوگند، چنین نخواهد شد تا روزگار باقی است و تا زمانی که در آسمان ستاره بینم. به خدا سوگند، اگر اینها ثروت های شخصی ام بود، به برابری میان آنها رفتار می کردم، چه رسد که اینها اموال خودشان است. (۳)

یک روز، هنگامی که آن حضرت مشغول تقسیم بیت المال بود، دو زن نزد امام

ص: ۱۱۲

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۷.
  - ۲- الاختصاص، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۰۷، ح ۱۱۷.
  - ۳- ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ-ق، ج ۴، ص ۳۲، ح ۳.

آمدند؛ یکی عرب و دیگری آزاد شده. امام به هر کدام بیست و پنج درهم و پیمانۀ ای غذا داد. زن عرب گفت: ای امیرمؤمنان! من زنی عربم و این زن، غیر عرب است. امام علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند، من در این غنیمت ها برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نمی بینم».<sup>(۱)</sup>

پس از جنگ جمل، امام علی (علیه السلام) به همراه گروهی از اصحاب وارد محل بیت المال شهر بصره شد. آن گاه در پی خزانه داران و حساب داران فرستاد و آنان را فراخواند و فرمان داد درهای صندوق ها را بگشایند. سپس اموال را میان اصحابش قسمت کرد. به هر یک، شش هزار درهم رسید. یارانش دوازده هزار نفر بودند و خود نیز به اندازه دیگران برداشت. در این هنگام، مردی آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! نام من از دیوان ها افتاده است و من، به فلان مشکل مبتلا بودم. علی (علیه السلام) سهم خود را به آن مرد داد و فرمود: حمد خدای را که از این اموال چیزی نصیبم نساخت.<sup>(۲)</sup>

## دو - تأخیر نکردن در توزیع اموال عمومی

امام علی (علیه السلام)، حبس اموال عمومی در خزانه دولت را روا نمی دانست و می کوشید تا هرچه زودتر آن اموال را به دست نیازمندان برساند. سیره امام بیانگر آن است که ایشان حتی یک شب تأخیر را در این مورد تحمل نمی کرد. او بر این باور بود که آنچه برای مردم و از آن مردم است، در نخستین فرصت باید در اختیار آنان قرار گیرد.

ابو صالح سمان می گوید: علی (علیه السلام) را دیدم که وارد خزانه بیت المال شد و در آن اموالی را دید. فرمود «اینها اینجاست و مردم نیازمندند؟!» پس دستور داد آن را میان مردم تقسیم و محل بیت المال را جارو و آب پاشی کردند. آن گاه در

ص: ۱۱۳

۱- . الغارات، ص ۴۶.

۲- . الجمل، ص ۴۰۰.

روش امام این گونه بود که پس از تقسیم اموال بیت المال، آنجا را جارو و آب پاشی می کرد و در آن نماز نافله می گزارد و می فرمود: «در روز رستاخیز، گواهی ده که ثروت ها را بر مسلمانان، در درون تو حبس نکردم». (۲)

شبانگاهی، مالی برای امام آوردند و آن حضرت بی درنگ دستور داد آن را تقسیم کنند. گروهی از یاران گفتند: ای امیرمؤمنان! شب است؛ آن را به فردا واگذار. امام فرمود: «آیا ضمانت می کنید که تا فردا زنده باشم؟» گفتند: در اختیار ما نیست. فرمود: «پس تقسیم کنید و آن را به تأخیر میندازید.» آنان شمعی تهیه و شبانه مال ها را تقسیم کردند. (۳)

این روش امام، همان سنت رسول گرامی اسلام بود. در کلامی از آن حضرت چنین آمده است:

حبیبم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چیزی را برای فردا نگه نمی داشت، ولی ابوبکر، حبس می کرد و عمر بن خطاب، تصمیم گرفت دیوان ها فراهم کند و ثروت ها سال به سال [تقسیم می شد]، ولی من چنان کنم که حبیبم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام می داد. (۴)

### سه - صرفه جویی در اموال عمومی

روش امام علی (علیه السلام) در مصرف اموال عمومی و بیت المال مسلمانان، بسیار آموزنده است. امام از یک سو، با هشدار خود به فرمانداران و کارگزاران خویش و از سوی دیگر، با رفتار شخصی اش، آنان را وادار می کرد تا نهایت صرفه جویی را در اموال عمومی به جا آورند. آن حضرت، در بخش نامه ای از آنان خواست حتی در نوشتن نامه

ص: ۱۱۴

۱- . جمل من انساب الاشراف، ص ۳۷۱.

۲- . الغارات، ص ۳۳.

۳- . الامالی، ص ۴۰۴، ح ۹۰۴.

۴- . الغارات، ص ۳۲.



به او صرفه جویی را فراموش نکنند و چنین تأکید کرد:

قلم‌ها را تیز کنید؛ سطرها را به هم نزدیک سازید؛ [در نگارش] برای من، زیادی‌ها را حذف کنید و به معنا بنگرید و از زیاده نویسی پرهیزید؛ زیرا بیت المال مسلمانان، زیان بر نمی‌تابد. (۱)

روشن است که کارگزار، وقتی این همه دقت را در نگارش نامه‌ای بشنود، دیگر از اموال عمومی، سفره‌های آن چنانی نمی‌آراید، بر مرکب‌های آن چنانی سوار نمی‌شود و برای آسایش هر چه بیشتر خویش نمی‌کوشد.

صرفه‌جویی شخصی امام علی (علیه السلام) در مصرف بیت المال نیز بسی شگفت‌انگیز است. او حاضر نبود حتی برای پاسخ‌گویی به کسانی که برای کار شخصی در شب به او مراجعه کردند، از نور چراغی که به درآمدهای عمومی تعلق داشت، استفاده کند. شبی هنگام رسیدگی حضرت به امور بیت المال، طلحه و زبیر برای بازگویی مسائل شخصی خدمت وی رسیدند. ایشان چراغ بیت المال را خاموش کرد و فرمود تا از خانه اش چراغ دیگری بیاورند. آن حضرت حاضر نشد دقایقی از پرتو نور چراغی که از درآمدهای عمومی بود، برای مسائل شخصی بهره‌گیرد. (۲)

امام خطاب به مردم کوفه می‌فرمود:

ای کوفیان، اگر از پیش شما بیرون رفتم (پس از زمام‌داری و حکومت) به جز با مرکب، بار سفر و غلامم، پس من خیانت پیشه‌ام. (۳)

روزی قنبر، غلام امام نزد آن حضرت رفت و گفت: ای امیرمؤمنان، به پاخیز که برایت چیز گران‌بهایی پنهان کرده‌ام. فرمود: آن چیست؟ گفت: به همراهم بیا. امام علی (علیه السلام) به پا خاست و به سوی خانه اش رفت. در این هنگام، کیسه‌هایی پر از جام‌های طلا و نقره دید. قنبر گفت: ای امیرمؤمنان، تو چیزی را وانمی‌گذاری، مگر آنکه آن را تقسیم

ص: ۱۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۵، ح ۶.

۲- سید نورالله حسینی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، المطبعة الاسلامیه، ۱۳۸۴، ص ۵۳۹.

۳- الغارات، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ص ۲۰۰.

کنی. از این رو، اینها را برای شما ذخیره کردم.

علی (علیه السلام) فرمود: «دوست داشتی به خانه ام آتش بسیار وارد سازی؟» سپس شمشیر کشید و بر جام ها فرود آورد و آنها را به چند قسمت تقسیم کرد و فرمان داد آنها را تقسیم کنند. آن گاه چنین گفت: «ای سفید (نقره)، دیگری را فریب ده! ای زرد (طلا) دیگری را بفریب!». (۱)

زمانی امام، صدای بریان کردن گوشت را در خانه اش شنید. برخاست و گفت: «علی بن ابی طالب و گوشت بریان سینه؟!». (۲) اهل خانه با شنیدن این کلام، برآشفتند و گفتند: ای امیرمؤمنان! در قبیله همسرت، شتری کشته شده و خانواده اش برایش هدیه آورده اند. فرمود: «بخورید، گوارا و پاکیزه!». (۳)

ابو رجاء می گوید: «امام شمشیری را به بازار آورد و فرمود: «چه کسی این را از من می خرد؟ اگر بهای لباسی داشتم، این را نمی فروختم.» به وی گفتم: ای امیرمؤمنان! من به شما لباسی می فروشم و نسیه می دهم تا زمانی که سهمت [از بیت المال] بیاید. پس به وی فروختم تا هنگام تقسیم بیت المال شد. وقتی سهمش را گرفتم، حق مرا پرداخت». (۴)

#### چهار - امتیاز ویژه برای نزدیکان

در نگاه امام علی (علیه السلام)، آنچه در اختیار حاکمان و کارگزاران است، «امانت» است و حاکمان، تنها برای کارگزاری و خدمت می توانند از امکانات در اختیار خود بهره گیرند. آنان حق ندارند برای کسان خاصی، امتیاز ویژه ای قائل شوند. خانواده و نزدیکان شخصیت های ممتاز سیاسی و اجتماعی در حکومت علی (علیه السلام) و نزدیکان و فرزندان آن بزرگوار نیز از هیچ امتیاز ویژه ای برخوردار نبودند. فراتر از این، امام درباره

ص: ۱۱۶

۱- «یا بیضاء غُری غیری و یا صفراء غُری غیری»؛ الغارات، صص ۳۶ و ۳۷.

۲- «فی ذمه علی بن ابی طالب مَقْلَى الكواکر؟!».

۳- .. الاختصاص، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴- . الغارات، ص ۴۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۰.

دوستان و نزدیکان خود، حساسیت بیشتری داشت و بر آنها در استفاده از اموال عمومی بیشتر سخت می گرفت تا برای دیگران درس عبرتی باشد.

خالد بن معمر سدوسی می گوید: «از امام علی (علیه السلام) خواستم تا بر سهم حسن و حسین (علیه السلام) چند درهم بیفزاید، شاید بدان وسیله کاستی های زندگی شان را جبران کنند، ولی وی خشمگین شد و چنین نکرد»<sup>(۱)</sup>.

علی بن ابی رافع<sup>(۲)</sup>، خزانه دار و نویسنده امام می گوید: «در بیت المال، گردن بند مرواریدی بود که در جنگ بصره به دست آمده بود. دختر علی بن ابی طالب (امّ کلثوم) به من پیغام داد که شنیده ام در بیت المال امیرمؤمنان، گردن بندی از مروارید است که در اختیار توست. من دوست دارم آن را به من عاریه دهی، تا در ایام عید قربان، خود را بدان بیاریم. پیغام دادم: ای دختر امیرمؤمنان! به عنوان عاریه ای ضمانت شده که باید برگردد؟ گفت: بلی؛ عاریه ای ضمانت شده که پس از سه روز، برمی گردد. پس آن را به او دادم.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، گردن بند را نزد او یافت و شناخت و پرسید: «این گردن بند از کجا در اختیار تو قرار گرفته است؟» گفت: از علی بن ابی رافع، خزانه دار بیت المال عاریه گرفتم تا در ایام عید به عنوان زینت از آن استفاده کنم و سپس بازگردانم.

علی (علیه السلام) به دنبال من فرستاد. نزد او رفتم. به من فرمود: «ای فرزند ابورافع! به مسلمانان خیانت می کنی؟» گفتم: به خداوند پناه می برم از اینکه به مسلمانان خیانت ورزم. فرمود: «چگونه به دختر امیرمؤمنان، گردن بندی را که در بیت المال مسلمانان

ص: ۱۱۷

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

۲- مرحوم طوسی در تهذیب الاحکام، نام کاتب حضرت را علی بن ابی رافع ذکر کرده است، ولی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۷، ص ۳۷، ابن عبد ربه در العقد الفرید ج ۴، ص ۱۵۰ و ابن اثیر در الکامل فی التاریخ نام کاتب آن حضرت را عبیدالله بن ابی رافع ذکر کرده اند.

بوده است، بدون اجازه و بدون رضایت آنان، عاریه داده ای؟» گفتم: ای امیرمؤمنان، او دختر شماسست و از من خواست که آن را به وی عاریه دهم تا بدان، خود را زینت کند. من هم آن را به وی دادم، به عنوان عاریه ضمانت شده که باید برگردد و من، آن را در اموال خود ضمانت کرده ام و بر عهده من است که آن را سالم به جایش برگردانم.

فرمود: «امروز، آن را برگردان و مبادا چنین کاری از تو تکرار شود و گرفتار کیفر شوی.» سپس فرمود: «سوگند می خورم که اگر دخترم آن گردن بند را بدون عاریه ضمانت شده که باید بازگردد، گرفته بود، نخستین زن هاشمی بود که دستش به عنوان سرقت، بریده می شد.»

این سخن به گوش ام کلثوم رسید و به پدر گفت: ای امیرمؤمنان، من دختر تو و پاره تن تو هستم. چه کسی از من سزاوارتر است به آویختن آن؟ علی (علیه السلام) به وی فرمود: «ای دختر علی بن ابی طالب، از حق، کناره مگیر. آیا همه زنان مهاجران در این عید، با چنین گردن بندی خود را می آریند؟» گردن بند را از دختر علی (علیه السلام) گرفتم و به جایش برگرداندم» (۱).

روزی عقیل، برادر امام علی (علیه السلام) بر آن حضرت وارد شد و به حسن (علیه السلام) گفت: عمویت را بیوشان. حسن (علیه السلام) با لباسی از لباس هایش و ردایی از ردهای خود، او را پوشانید. چون هنگام شام شد، [غذا] نان و نمک بود. عقیل گفت: چیزی جز آنچه می بینم نیست؟ امام فرمود: «مگر این، نعمت خدا نیست؟ برای او سپاس فراوان است.» عقیل گفت: مالی به من بده تا بدهی ام را بپردازم و زود خواسته ام را برآور تا از نزدت بروم. گفت: «ای ابو یزید، بدهی ات چه مقدار است؟» گفت: صد هزار درهم. امام

ص: ۱۱۸

---

۱- ابی جعفر محمد طوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰، ص ۱۳۷، شماره ۶۰۱.

فرمود: «به خدا سوگند، این مقدار نزد من نیست و من، مالک چنین مقداری نیستم، ولی شکیبایی کن تا سهم من [از بیت المال] برسد و با تو نصف کنم و اگر نبود که برای اهل و عیال نیاز است، همه را به تو می بخشیدم».

عقیل گفت: بیت المال در اختیار توست و تو وعده هنگام تقسیم اموال می دهی؟ حال، سهم تو چه قدر است و اگر همه را به من دهی چقدر می شود؟ فرمود: «من و تو در این اموال، مانند یکی از مسلمانان هستیم».

علی (علیه السلام) و عقیل در بالای دارالحکومه با یکدیگر صحبت می کردند و بر صندوق های بازاریان، اشراف داشتند. علی (علیه السلام) به وی گفت: «ای ابویزید، اگر سختم را نمی پذیری، پس فرود آی و قفل آن صندوق ها را بشکن و آنچه درون آنهاست، بردار.» عقیل گفت: درون این صندوق ها چیست؟ فرمود: «ثروت بازرگانان.» عقیل گفت: آیا مرا فرمان می دهی که صندوق های مردمانی که بر خدا توکل کرده و ثروت خود را در آن گذارده اند، بشکنم؟ حضرت فرمود: «آیا به من فرمان می دهی که بیت المال مسلمانان را بگشایم و اموال آنان را به تو بخشم، حال آنکه بر خدا توکل کرده اند و بر آن قفل زده اند؟ اگر مایلی، شمشیرت را بردار و من هم شمشیرم را برمی دارم و به سوی حیره (شهری نزدیک کوفه) می رویم؛ چرا که در آنجا بازرگانان ثروتمند سکونت دارند. بر آنان شیخون می زنیم و اموالشان را می گیریم.» عقیل گفت: مگر برای دزدی اینجا آمده ام؟ امام فرمود: «از یکی بدزدی، بهتر است که از همه مسلمانان بدزدی».<sup>(۱)</sup>

امام علی (علیه السلام) داستان دیگری از برادرش عقیل را در خطبه ای این گونه بازگو می کند:

به خدا سوگند! اگر شب را به روی خارهای «سعدان»<sup>(۲)</sup> بیدار به سر برم و یا در غل ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب تر است از اینکه

ص: ۱۱۹

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳، ح ۲۳.

۲- سعدان: نام بوته ای خاردار است. نک: لویس معلوف، یسوعی، المنجد فی اللغه، بیروت، مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۷۲ م، چ ۵، ص ۳۴۴.

خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم روا داشته و چیزی از اموال دنیا را غصب کرده باشم. چگونه به کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به سوی کهنگی پیش می رود (و از هم می پاشد) و مدت های طولانی در میان خاک ها می ماند.

به خدا سوگند! عقیل، برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می خواست یک من از گندم های شما را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته است؛ گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل باز هم اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار کرد. من به او گوش فرا دادم. خیال کرد من دینم را به او می فروشم و به دلخواه او قدم برمی دارم و از راه و رسم خویش دست می کشم. (من برای بیداری و هوشیاری اش) آهنی را در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم، تا با حرارت آن عبرت گیرد. ناله ای همچون بیمارانی که از شدت درد می نالند، سر داد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: هان ای عقیل! زنان سوگمند در سوگ تو بگرینند! از آهن تفتیده ای که انسانی آن را به صورت بازیکه سرخ کرده است، ناله می کنی، ولی مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش آن را برافروخته است! تو از این رنج می نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟ (۱).

#### پنج - ممنوعیت بخشش از اموال عمومی

اگر حاکمی خود را «امین» مردم و حکومت و ولایت خود را «امانت» بدانند، هرگز به خود اجازه نخواهد داد به بهانه های مختلف، از اموال عمومی که در اختیار اوست، بذل و بخشش کند و با عنوان هایی چون هدیه، صلّه و پاداش، بیت المال را حیف و میل

ص: ۱۲۰

---

۱- . نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، صص ۴۲۷ و ۴۲۹.

کند. هدیه و بخشش از هر انسانی، امری شایسته و نیکو است، ولی نه از بیت المال مسلمانان و اموال عمومی!

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این گونه برخوردها را با اموال عمومی، ستمگری به شمار می آورد: «سخاوتمندی زمام داران در اموال عمومی مسلمانان، ستم و عهدشکنی است»<sup>(۱)</sup>.

روزی امام علی (علیه السلام) نشسته بود و مالی را میان مسلمانان قسمت می کرد. پیرمردی کهن سال، کنارش ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! من پیرمردی کهن سالم، چنان که می بینی و برده ای مُکاتَب<sup>(۲)</sup> هستم. از این مال به من کمک کن. امام فرمود: «به خدا سوگند! این ثروت، دسترنج من نیست. ارث پدرم هم نیست؛ امانتی است که برای نگه داری به من سپرده شده است و من به صاحبانش برمی گردانم؛ اما بنشین!» پیرمرد نشست؛ امام به مردمانی که گرداگردش بودند، نگاهی افکند و فرمود: «خدای بیامرزد کسی را که پیرمرد کهن سالی را یاری رساند.»؛ مردم نیز کمک کردند.<sup>(۳)</sup>

### شش - برخورد با مفاسد مالی کارگزاران

گفتیم که امام علی (علیه السلام) با ایجاد تشکیلات نظارتی، عملکرد فرمانداران و کارگزاران خویش را پیوسته و به دقت زیر نظر داشت و در صورت مشاهده هرگونه خلافتی، با آن برخورد می کرد. از مهم ترین وظایفی که امام از آنان انتظار داشت، حفظ اموال عمومی و بیت المال مسلمانان بود. امام در نامه اش به اشعث بن قیس، کارگزار آذربایجان چنین نوشت:

فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت... در مورد بیت المال جز با احتیاط اقدام مکن! بخشی از اموال خدا در اختیار توست و تو یکی از خزانه داران او هستی تا آن را به دست من سپاری و

ص: ۱۲۱

۱- «جُودُ الْوَلَاهِ بِفِيءِ الْمُسْلِمِينَ جَوْرٌ وَ حَتْرٌ». شرح غُررِ الْحَكْمِ وَ دُررِ الْكَلِمِ، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲- «مُکَاتَب»، برده ای را گویند که با مالک خود، قراردادی بسته که اگر بهایش را پردازد، آزاد گردد. نک: یاسین عیسی عاملی، الاصطلاحات الفقہیة، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ هـ.ق، چ ۱، ص ۲۰۶.

۳- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۰۸، شماره ۱۱۷۱.

امید است من رییس بدی برای تو نباشم. (۱)

زمانی که امام علی (علیه السلام) از اشعث، تخلفی مشاهده کرد، به او چنین گفت: «آنچه بر عهده تو است ادا کن، وگرنه تو را با شمشیر خواهم زد.» او نیز آنچه بر عهده اش بود، ادا کرد. (۲)

امام علی (علیه السلام) در نامه ای به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندارش، عبدالله بن عباس در بصره چنین نگاشت:

صادقانه به خداوند سوگند یاد می کنم اگر گزارش رسد که از غنایم و بیت المال مسلمانان چیزی کم یا زیاد برداشته ای، آن چنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی، کم بهره و بی نوا و حقیر و ضعیف شوی. والسلام. (۳)

شریح بن حارث، قاضی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، در عصر حکومت آن حضرت، خانه ای به هشتاد دینار برای خود خرید. وقتی گزارش به امام رسید، وی را احضار کرد و درستی این خبر را از او پرسید. شریح پاسخ داد: چنین بوده است ای امیرمؤمنان! امام علی (علیه السلام) نگاه خشم آلودی به وی کرد و فرمود:

ای شریح، به زودی کسی به سراغت خواهد آمد که نه قباله ات را نگاه می کند و نه از شهودت می پرسد. تو را از آن خارج می کند و تنها تو را به قبرت تحویل می دهد. ای شریح، بنگر این خانه را از ثروت غیر خود نخریده یا بهای آن را از غیر مال حلال نپرداخته باشی که هم در دنیا و هم در آخرت، خود را زیان کار کرده ای. (۴)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه اش به قدامه بن عجلان، کار گزار خود در کسگر (۵)

ص: ۱۲۲

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۱، نامه ۵.

۲- نثر الدر، ص ۲۹۲.

۳- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۴۳، نامه ۲۰.

۴- همان، ص ۱۷، نامه ۳.

۵- شهری بزرگ در عراق که میان کوفه و بصره قرار دارد و به عماره و کوت نزدیک است. نک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۱.



پس از حمد و سپاس خداوند، آنچه از اموال الهی بر عهده توست، به سوی من بفرست؛ زیرا ثروت عمومی مسلمانان است و تو از دیگران، سزاوارتر و برخوردارتر نیستی. ای پسر قدامه، گمان مبری که ثروت های کسکر برای تو مباح است، مانند آنچه از پدر و مادرت به ارث برده ای. پس به سرعت، اموال را بفرست و خود نزد ما بیا. ان شاء الله. (۱)

به امام خیر رسید که منذر بن جارود، فرماندار اصطخر (۲) در مصرف بیت المال گشاده دستی می کند. حضرت در نامه ای به او چنین نوشت:

خوبی پدرت، مرا درباره تو فریب داد. گمان می کردم تو از شیوه و رفتار او پیروی می کنی، ولی آن گونه که از تو به من [گزارش] رسیده، پیروی هوا و هوس را رها نمی کنی، گرچه به دینت آسیب رساند و به [سخن] خیرخواهان، گوش فرا نمی دهی، گرچه خالصانه خیرخواهی کنند. به من خبر رسیده است که کارهای بسیار را بر زمین می گذاری و برای سرگرمی و تفریح و صید، بیرون می روی و در مال خداوند، نسبت به بادیه نشینان قبیله ات گشاده دستی می کنی؛ گویا میراث پدر و مادر توست!

به خدا سوگند! اگر این گزارش ها درست باشد، شتر قبیله ات و بند کفش هایت از تو بهترند. خداوند، لهو و لعب را نمی پسندد و خیانت به مسلمانان و تباه کردن کارهای آنان، خداوند را به خشم آورد و هر کس که چنین است، شایسته نیست که مرزها را پاسداری کند و ثروت های عمومی را گردآورد و امین اموال عمومی باشد. هرگاه نامه ام به تو رسید، نزد من بیا.

منذر نزد امام علی (علیه السلام) آمد، در حالی که گروهی از او شکایت کردند که سی هزار

ص: ۱۲۳

---

۱- . فتوح البلدان، ص ۳۸۸.

۲- . اصطخر، معرب استخر و از شهرهای قدیمی فارس است و پایتخت پادشاهان فارس آن زمان بوده و آثار بزرگی در آن است. فاصله این شهر تا شیراز، دوازده فرسخ است. نک: معجم البلدان، ص ۲۱۱.

[دینار] از بیت المال را برداشته است. امام از او پرسید و وی انکار کرد. او را سوگند داد، ولی سوگند یاد نکرد. سپس او را زندانی کرد.<sup>(۱)</sup>

## ج) مقابله با عوامل مخرب اقتصادی

### اشاره

چون نهاد اقتصادی هر جامعه ای، شریان حیاتی آن جامعه است و از طرفی زمینه برای بروز نابسامانی در این نهاد فراوان است، یکی از مهم ترین کارهای امام علی (علیه السلام) نظارت بر امور اقتصادی و مقابله با عوامل مخرب اقتصادی بود. ما در ادامه به بیان چند نمونه از این اقدامات بسنده می کنیم:

### یک - نظارت مستقیم بر بازار

بازار، تلاش های اقتصادی جامعه را عرضه می کند و تمامی مردمان با بازار در ارتباطند. طبیعی است سلامت بازار می تواند بر کل جامعه اثر بگذارد و هرگونه مشکل و مفسده ای در بازار، متوجه مردم شود و دیگر نهادهای جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. امام علی (علیه السلام) به دلیل اهمیت بازار در اقتصاد و معیشت مردم، بر بازار و چگونگی داد و ستد در آن نظارت می کرد. آن بزرگوار، هر روز به بازار کوفه می رفت و در برابر اهالی بازار می ایستاد و با صدای بلند می فرمود: «ای بازرگانان، از خداوند عزوجل پروا کنید!»<sup>(۲)</sup> و چونان «معلم کودکان» به آنان هشدارها می داد و سفارش می کرد:

خیرخواهی پیشه سازید. از آسان گیری تبرک جوئید. به خریداران نزدیک شوید. خود را به بردباری بیارائید. از سوگند پرهیزید و از دروغ کناره گیرید. از ستم دوری گزینید و داد ستم دیدگان بستانید. به رباخواری نزدیک نشوید و وزن و ترازو را تمام کنید. اموال مردم را ناچیز شمارید و در زمین به فساد سر برمدارید.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۲۴

۱- فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۹۱؛ نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۲۱۲، نامه ۷۱.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

۳- همان.

امام علی (علیه السلام) در تمام بازارهای کوفه می گشت، زمانی به بازار قصابان و ماهی فروشان و زمانی به بازار خرما فروشان سر می زد و به هر دسته از بازاریان تذکر خاص می داد. (۱) آن گاه برمی گشت و به کارهای مردم رسیدگی می کرد. (۲)

## دو - حذف فرصت طلبان سودجو

در نگاه امام علی (علیه السلام)، یکی از راه های اصلاح نظام اقتصادی کشور، آن است که دولت در دامن خود، افراد فرصت طلب و سودجو را نپروراند. آنان که به دلیل نزدیکی به حاکمان و مسئولان یا داشتن موقعیت های خاص در جامعه، امکان چنین فعالیت هایی را پیدا کرده اند، خطری برای سلامت اقتصادی جامعه به شمار می آیند. امام علی (علیه السلام) در سفارش های خود به مالک اشتر می فرماید:

... سپس بدان برای زمام دار، خاصان و صاحبان اسراری است که خودخواه و دست درازند و در داد و ستد با مردم، عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند. ریشه ستم آنان را با قطع وسایل، از بیخ برکن و به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود، زمینی از زمین های مسلمانان و امگزار و نباید طمع کنند که قراردادی به سود آنها ببندی که مایه زیان مردم باشد؛ خواه در آبیاری یا عمل مشترک دیگر، به گونه ای که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند. در این صورت، سودش برای آنهاست و عیب و ننگش برای تو در دنیا و آخرت. (۳)

ص: ۱۲۵

---

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۶، شماره ۱۹۱۲.

۲- الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱، ح ۳.

۳- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۱۷۱، نامه ۵۳.

۱. وضعیت مسائل حقوقی و فقهی پیش از خلافت امام علی (علیه السلام)

اشاره

زندگی ابدی انسان و تأثیر رفتار این جهانی او در سعادت و شقاوت ابدی اش و از سوی دیگر، آگاهی نداشتن به اسرار عالم و نتایج رفتار خویش در جهان باقی، او را به برنامه ای کامل برای زندگی صحیح که سعادت ابدی اش را به دنبال داشته باشد، نیازمند کرده است. تنها کسی می تواند پاسخ گوی این نیاز اساسی انسان باشد که بر تمامی اسرار عالم و جهان باقی، نفس و روح انسانی و تأثیر و تأثر و مصالح و مفسد رفتار بشری آگاه باشد. چنین کسی جز خداوند متعال نیست. از همین جاست که سرّ نیاز بشر به نبوت و امامت روشن می شود.

رسول گرامی اسلام، با ارایه کامل ترین و مترقی ترین برنامه حقوقی و اخلاقی که بیانگر وظایف انسان در مقابل خداوند متعال، خود و دیگران است، از سوی خداوند متعال، این نیاز بشری را برطرف کرد.

او که پیام آور الهی بود، هرگز از خود سخنی نگفت و چیزی بر دین نیفزود و هر آنچه در دین عرضه کرد، همان خواست و فرمان الهی بود. قرآن کریم در وصف رسول گرامی اسلام می فرماید:

و هرگز از روی هوای نفس، سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست. (نجم: ۳ و ۴)

به این صورت، مجموعه قرآن و سنت نبوی که کامل ترین برنامه زندگی برای تمام نسل های بشری است، ارایه شد. همه انسان ها نیز موظفند بدون هیچ گونه دخل و تصرفی، کاملاً بر اساس آن رفتار کنند؛ حتی اگر به همه مصالح و اسرار آن پی نبرده

باشند؛ زیرا از سوی خداوندی فرستاده شده که عالم ترین شخص بر اسرار عالم و مصالح و مفسد ماست.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش، امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

از همین رو، ضروری است که احکام و معیارهای فقهی و حقوقی دین، چنان که شارع مقدس از طریق رسول گرامی اسلام تبیین کرده است، ثابت بماند و هیچ اختلاف و تخلفی در آن صورت نپذیرد.

با رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، موارد متعددی را می توان یافت که برخی احکام اسلامی با آنچه در زمان ایشان جاری بود، تفاوت پیدا کرد و مسلمانان در این موارد دچار اختلاف شدند. نمونه هایی از این موارد را به اختصار می آوریم. نخست نگاهی به یکی از عوامل زمینه ساز این اختلافات خواهیم داشت.

### **سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، الگویی جاویدان**

رفتار و گفتار پیامبر گرامی اسلام که برترین پیامبر الهی و صاحب کامل ترین ادیان برای تمامی نسل های آینده است، برای ما حجت است. از این رو، آن حضرت و ائمه معصومین (علیه السلام) مسلمانان را به نشر و گسترش احادیث سفارش و تشویق کرده اند.

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این امر چنان که باید، اهمیت داده نشد و حتی برخی کارگزاران، نه تنها آن را جدی نگرفتند، بلکه برعکس از نشر و گسترش احادیث

نبوی جلوگیری کردند.<sup>(۱)</sup> رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در گفتار خود به منظور حفظ دین و نجات مسلمانان از فتنه ها، چهره های منافقان را آشکار می ساخت و برخی آیات را که به گونه ای کلی از چهره های تزویر و نفاق سخن گفته بود، تفسیر می کرد. طبیعی است کسانی چون معاویه، حکم و پسرانش، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، ولید بن عقبه و... که حضرت، آنان را نکوهیده و حتی آیاتی از قرآن کریم در نکوهش آنان نازل شده بود، نه تنها تمایلی به نشر و گسترش احادیث پیامبر نداشته باشند، بلکه درصدد جلوگیری از آن برآیند.<sup>(۲)</sup> نقل کرده اند صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که حامل گفتار آن حضرت بودند، از نقل و نشر احادیث و گفتار آن حضرت منع می شدند. وقتی مردم عراق از قرظه بن کعب صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواستند که حدیثی از پیامبر برایشان نقل کند، او می گفت من از این کار منع شده ام. حتی به او گفته شده بود مردم را سرگرم حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نکنید...!<sup>(۳)</sup> قرظه می گفت پس از آن، من هرگز سخنی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل نکردم!<sup>(۴)</sup> بدین گونه، بسیاری از احادیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از میان رفت و زمینه برای پیدایش اختلاف های فقهی و حقوقی و... در جامعه اسلامی پدید آمد.

## الف) نماز تراویح

نماز تراویح، نماز جماعت مستحبی است که اهل سنت در شب های ماه مبارک رمضان به جای می آورند. اصحاب در زمان رسول گرامی اسلام، نمازهای مستحبی

ص: ۱۲۸

- ۱- . علاءالدین بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۵، شماره ۲۹۴۶۰؛ محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۷؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۲- . نک: محمدعلی مهدوی راد، مقاله «منع از تدوین حدیث»، فصل نامه علمی - تخصصی علوم حدیث، ش ۲ و ۳ شماره پیاپی ۸، ص ۷.
- ۳- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۸۳، شماره ۳۴۷/۵۹.
- ۴- . ابی عمر یوسف بن عبداللہ بن عبد البر نمری قرطبی، جامع بیان العلم و فضلہ، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۲ هـ. ق، چ ۲، ص ۴۵۳.

شب های ماه مبارک رمضان را در خانه های خود و به صورت فرادا به جای می آوردند و خود آن حضرت نیز چنین می کرد. همین سنت، در زمان خلافت ابوبکر و سال اول خلافت عمر، ادامه داشت و علمای شیعه و سنی بر این امر اتفاق نظر دارند.

در دومین ماه مبارک رمضان از خلافت عمر، او وارد مسجد شد و دید که گروهی از مسلمانان در حال به جای آوردن نمازهای مستحبی اند. عده ای در حال رکوع، عده ای در حال سجده و... هستند. خلیفه که از دیدن این منظره ناراحت شده بود، دستور داد نمازهای مستحبی شب های ماه مبارک رمضان در اوایل شب و به صورت جماعت خوانده شود و همگی مسلمانان در آن شرکت کنند. سپس این مطلب را به تمام سرزمین ها، بخش نامه کرد.<sup>(۱)</sup> در مدینه نیز دو امام جماعت زنان و مردان برگزید و چنین گفت: «این کار بدعت است، ولی بدعت خوبی است».

### (ب) تمام خواندن نماز در سفر

یکی از دستورهای اسلام آن است که نمازهای چهار رکعتی، در سفر، کوتاه و در دو رکعت خوانده شود. این حکم خداوند متعال در قرآن<sup>(۲)</sup> و سنت معروف رسول

ص: ۱۲۹

۱- «بدعه و نعمت البدعه؛ این کار بدعت است، ولی بدعت خوبی است». محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیروت دارالقلم، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۱، ج ۳، ص ۱۰۰؛ کتاب صلاه التراويح، باب ۱۵۶، شماره ۲۶۵؛ احمد قسطلانی، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بغداد، مکتبه المثنی، ج ۶، ج ۴، ص ۳۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۲۸۳ و ۲۸۵؛ النص والاجتهاد، ص ۲۱۰.

۲- آیه شریفه ۱۰۱ سوره نساء می فرماید: وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا. هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه و خطر کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. علامه طباطبایی، ذیل این آیه شریفه می فرماید: هر چند ظاهر عبارت آیه شریفه، جواز را می رساند، ولیکن این ظاهر، منافات ندارد که آیه شریفه در سیاق و جوب آمده باشد و از آن استفاده شود که باید نماز را بشکنید. به طوری که اگر تمام بخوانید نمازتان باطل است. (همان گونه که ائمه (علیه السلام) آیه شریفه را به معنای «وجوب» تفسیر کرده اند). امام باقر (علیه السلام) در جواب یکی از اصحاب خود که در مورد این آیه شریفه پرسیده بود، فرمود: «... به حکم این آیه، شکستن نماز در سفر واجب است...»؛ همچنین از آیه شریفه به دست می آید که ابتدا شکستن نماز برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شد و این خصوصی بودن مورد، منافات ندارد با اینکه برای بار دوم به طور عموم و برای همه سفرهای مشروع، تشریح شود. هر چند که پای خوف در میان نباشد. آری کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می کند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای همه صور، عمومی می سازد، (همچنان که روایات بسیاری سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همین صورت بیان می کنند)؛ از جمله در کتاب دُرالمنثور آمده است که عده ای از حارثه بن وهب خزاعی روایت کرده اند که گفت: من نماز ظهر و عصر را در «منی» با جمعیتی بسیار زیاد و با امنیتی کامل به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کردم و آن جناب دو رکعتی خواند. المیزان فی





گرامی اسلام بوده است و آن حضرت و ائمه (علیه السلام) بر آن تأکید کرده اند. روایات فراوان و اجماع علمای امت اسلام نیز بر این مطلب دلالت دارد. خلیفه اول و دوم نیز بر اساس این دستور عمل می کردند. همچنین عثمان در اوایل خلافت خود، در سفر همین گونه نماز به جا می آورد، ولی بعدها نمازهای خود را در «منی» تمام (۴ رکعتی) می خواند، در حالی که رسول گرامی اسلام در همین مکان، نماز را کوتاه می کرد و دو رکعتی می خواند.<sup>(۱)</sup> پس از آن، در این مورد میان مسلمانان اختلاف ایجاد شد.

### ج) اختلاف در کیفیت وضو

خداوند متعال در قرآن کریم، وضو را برای اقامه نماز واجب کرده است و چگونگی آن را چنین بیان می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.  
(مائده: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دست ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید.

کیفیت وضو و مسائل و احکام دقیق آن را رسول گرامی اسلام و ائمه (علیه السلام) برای مسلمانان بیان کرده و آموزش داده اند. مسلمانان نیز به همان سنت رسول گرامی اسلام

ص: ۱۳۰

عمل می کردند.

یکی از احکام وضو که از ظاهر این آیه و تصریح برخی روایات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیه السلام) به دست می آید، آن است که در وضو، پوست بدن باید مسح شود و مسح بر روی جوراب یا کفش، درست نیست. پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد صحت مسح بر روی کفش، در میان مسلمانان اختلاف ایجاد شد و برخی صحابه بر صحت آن فتوا دادند. (۱)

یکی دیگر از اختلاف هایی که پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد وضو ایجاد شد، مسئله شستن پا به جای مسح آن بود. فتوای عثمان این بود که در وضو، به جای مسح، پاها شسته شود. او این روش را روش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می دانست و احادیث دیگری را که از آن حضرت نقل می کردند، نامعلوم می شمرد. (۲)

### د) اختلاف در تیمم

یکی از جاهایی که تیمم واجب شده، زمانی است که انسان برای نماز گزاردن به آب دسترسی ندارد. قرآن مجید این حکم را به صراحت بیان کرده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی به نماز می ایستید، صورت و دست ها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا مفصل [=] برآمدگی پشت پا [=] مسح کنید. و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید). و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده، یا با [قضای حاجت کرده و] زنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن، بر صورت [=] پیشانی]

ص: ۱۳۱

۱- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تصحیح و تعلیق: هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ هـ. ق، چ ۱، ج ۱، ص ۳۲۶، شماره ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۶.

۲- مسلم بن حجاج القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، محقق: محمدفؤاد الباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۷، باب فضل الوضوء و الصلاه عقبه، شماره ۸، برای توضیح بیشتر نک: علی شهرستانی، وضوء النبی، ص ۴۹.

رسول گرامی اسلام نیز بر این امر تأکید می کرد و روایت های صحیح در این باره فراوان است. با این همه، در این زمینه نیز اختلاف شده است و از برخی صحابه، فتوایی خلاف این نظر نقل شده است. مردی نزد یکی از صحابه رفت و گفت: من جنب شده ام و آب پیدا نکرده ام، با این وضع چه کنم؟ او نیز پاسخ داد: نماز نخوان. (۱)

## ه ( ازدواج موقت

ازدواج موقت در زمان رسول گرامی اسلام جایز شمرده می شد و اصحاب به آن عمل می کردند و هیچ عالم مسلمانی در اصل حلیت آن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شک ندارد. بنابر تفسیر بیشتر مفسران، آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء نیز دلالت بر همین امر دارد، آنجا که می فرماید:

و زنان شوهردار (بر شما حرام است)؛ مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک شده اید؛ زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است). اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری کنید و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید... .

روایت های متعددی از رسول گرامی اسلام و ائمه (علیه السلام) درباره جواز این امر وارد شده است. سخنان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز نشان دهنده آن است که آنان این عمل را در زمان آن حضرت انجام می دادند. این عمل پس از رحلت رسول گرامی اسلام همچنان جایز بود تا آنکه خلیفه دوم به جهت مصالحی فتوا به حرمت آن داد. البته برخی این نظر را نظر اجتهادی خود خلیفه دوم دانسته و برخی با نقل روایت هایی بر این عقیده اند که

ص: ۱۳۲

حلیت ازدواج موقت در زمان خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسخ شده بود و حضرت آن را حرام کرده است. (۱)

## (و) حج تمتع

حج تمتع آن است که انسان، در یکی از سه ماه شوال، ذیقعده و ذیحجه در «میقات» به نیت عمره تمتع احرام بنماید. سپس به مکه برود، اعمال عمره تمتع را به جا آورد و از احرام بیرون بیاید. در این حال، چیزهایی که بر اثر احرام بر وی حرام شده بود (مانند نزدیکی به همسران)، حلال می شود؛ تا اینکه در همان سال، از مکه، به نیت حجه الاسلام، احرام دیگری بنماید و مشغول اعمال حج شود. این حج را حج تمتع می نامند. (۲)

در دوران جاهلیت، به جای آوردن اعمال عمره را در این سه ماه از بزرگ ترین گناهان می شمردند و هر کس که در ماه های حرام، احرام می بست و داخل مکه می شد، حق نداشت که یکی از محرمات احرام را به جای بیاورد و به ویژه با زنان نزدیکی کند؛ مگر اینکه اعمال حج را به پایان برساند و از احرام بیرون بیاید. (۳)

پس از ظهور اسلام، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع، با تشریح حج تمتع و جمع کردن میان حج و عمره، گام دیگری در مبارزه با روش های دوران جاهلی برداشت و اعمال عمره را که پیش از اسلام، در این سه ماه از بزرگ ترین گناهان شمرده می شد، جزو اعمالی قرار داد که مسلمانان باید آن را در این سه ماه انجام دهند. (۴) خداوند متعال نیز در قرآن کریم به صراحت به جواز این عمل اشاره می کند:

ص: ۱۳۳

۱- همان، ج ۳، ص ۱۰۲۳، باب نکاح المتعه و... شماره ۱۶ - ۲۳.

۲- علت نام گذاری این حج به «حج تمتع»، آن است که در این حج «متعه» هست؛ متعه، به معنای لذت است؛ چون در مدت فاصله بین دو احرام عمره تمتع و حج، محظورهای احرام، مباح و حلال گشته و شخص عامل به آن می تواند در این مدت از آنچه در احرام عمره حرام بوده و در احرام حج نیز حرام می گردد، لذت و تمتع ببرد. نک: محمد صادق نجمی، سیری در صحیحین، قم، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۷۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۰۹، کتاب الحج، باب ۳۱، شماره ۱۹۸.

۴- همان، شماره ۱۹۸.

پس هر کس از [اعمال] عمره به حج پرداخت، [باید] آنچه از قربانی میسر است (قربانی کند). (بقره: ۱۹۶)

این دستور اسلام، چون برخلاف معمول و عادت و رسم به جای مانده از دوران جاهلیت بود، پذیرفتن آن در مرحله اول، برای برخی مشکل و سنگین بود که با تذکر و راهنمایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روبه رو شدند.<sup>(۱)</sup>

با سفارش های مکرر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان اعمال عمره را در ماه های حج انجام می دادند و از احرام بیرون می آمدند و سپس احرام دیگری برای حج می بستند و مشغول اعمال حج می گشتند. روایات بسیاری که دلالت بر این مطلب دارد، در کتاب های اهل سنت و شیعه وجود دارد.

در دوران حکومت ابوبکر نیز این حکم به همان صورت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داده بود، اجرا می شد تا اینکه پس از او این مسئله دگرگون شد و فتوی به حرمت جمع بین عمره و حج و متعه کردن میان آن دو صادر شد. و از آن زمان به بعد این مسئله به مسئله ای اختلافی میان مسلمانان تبدیل شد.<sup>(۲)</sup>

## ز) طلاق سوم

«سه طلاق» به این معناست که اگر مردی همسرش را یک بار طلاق دهد؛ سپس پشیمان شود و به او برگردد و بار دوم طلاق دهد و بار دیگر به او رجوع کند؛ آن گاه برای سومین بار طلاق دهد، دیگر نمی تواند به آن زن رجوع کند. در این صورت این زن برایش حلال نمی شود، مگر اینکه شخصی آن زن را به عقد خود درآورد و سپس او را طلاق دهد. آن گاه همسر اول می تواند بار دیگر این زن را به ازدواج خود درآورد.

ص: ۱۳۴

---

۱- همان، ص ۸۸۴، شماره ۱۴۲؛ النص والاجتهاد، ص ۱۷۸.

۲- همان، ص ۱۰۲۳، کتاب نکاح، باب نکاح متعه، شماره ۱۷؛ ص ۸۹۸، باب ۲۳، شماره ۱۶۵.

بر پایه تصریح علمای شیعه و سنی، طلاق سوم در زمان رسول گرامی اسلام به همین صورت بود و اگر مردی همسرش را به یک باره سه طلاقه می کرد و می گفت «تو سه طلاقه ای»، این حکم شامل او نمی شد و می توانست به همسرش رجوع کند.

قرآن کریم نیز در سوره مبارکه بقره، بنابر نقل تمامی مفسران شیعه و سنی از جمله زمخشری (دانشمند و مفسر بزرگ سنی)، دلالت بر همین مطلب دارد. مقصود این است که سه بار طلاق رخ بدهد؛ نه اینکه در موقع طلاق، فقط در لفظ بگوید سه بار طلاق دادم: (۱)

طلاق، (طلاق که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است؛ (و در هر مرتبه)، باید به طور شایسته همسر خود را نگاه داری کند (و آشتی کند)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود)... اگر (پس از دو طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن پس، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او آمیزش جنسی کند. در این صورت)، اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کند؛ (و با همسر اول، دوباره ازدواج کند؛) در صورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می شمردند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای گروهی که آگاهند، بیان می کند. (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰)

در زمان ابوبکر و دو سال اول خلافت عمر، مسئله سه طلاقه بر همین اساس و روش صورت می گرفت تا اینکه در این زمان مردان، پی در پی، زنان خود را به لفظ واحد، سه بار طلاق می دادند و در این کار عجله می کردند. این عمل در آن زمان گسترش فراوانی یافت. خلیفه نیز با دیدن این وضعیت، در پی اصلاح آن برآمد و برای آنکه مردان را گرفتار پی آمد عمل خودشان سازد و آنان را مجازات کند، عمل آنان را امضا

ص: ۱۳۵

---

۱- . وجه دلالت آیه شریفه بر حکم یاد شده، آن است که در آیه شریفه آمده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ؛ طلاق که رجوع و بازگشت دارد دو مرتبه است». مَرَّتَانِ یعنی دو بار و با فاصله» نه بدون فاصله، منظور آوردن تشبیه نبوده است، بلکه می خواسته «تکرار» آن را بازگوید. نک: کتاب های تفسیری، ذیل آیه شریفه.

کرد و سه طلاقه کردن را به یک مرتبه جایز شمرد. (۱)

## ۲. اصلاحات فقهی و حقوقی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

### الف) تصمیم گیری و اقدام فوری

اختلاف های گسترده در مورد مسائل فقهی و حقوقی، وحدت جامعه اسلامی را به مخاطره انداخته بود. امام که تبیین دین را از مهم ترین وظایف خود می دانست، پس از آنکه به خلافت رسید، کوشید با مطرح کردن سنت پیامبر و احیای اصول فراموش شده دین و پیرایش آن از انحراف ها و اختلاف ها، جامعه را به سمت صلاح و رستگاری هدایت کند. آن حضرت در شرح فعالیت های خود می فرماید:

... مگر من در بین شما به «ثقل اکبر» (قرآن) عمل نکردم و «ثقل اصغر» (عترت پیغمبر) را در بین شما باقی نگذازدم. مگر پرچم ایمان را در بین شما نصب نکردم و از حدود حلال و حرام آگاهتان نساختم... مگر نه این است که جامه عافیت را با «عدل» خود بر تن شما پوشانیدم و نیکی ها را با رفتار و گفتار خود برای شما گستردم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان دادم. (۲)

امام علی (علیه السلام) نه تنها در دوران حکومت خود که در دوران حکومت خلفای سه گانه نیز همین رویکرد را در حد توان پی گیری می کرد.

امام درباره مُحرم شدن به عمره در ایام حج، فرمود: «من به خاطر هیچ کس، سنت آن حضرت را رها نمی کنم». (۳)

یک سال از سال هایی که نماز در منی تمام خوانده می شد، از امام علی (علیه السلام) خواسته

ص: ۱۳۶

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹، باب طلاق الثلاث، شماره ۱۵ و ۱۷.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۲۱۹، خطبه ۸۷.

۳- تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، صص ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴.

شد که امامت جماعت منی را به عهده گیرد و نماز را به صورت تمام اقامه کند. در پاسخ فرمود: «اگر من نماز بخوانم، همچون پیامبر خواهم خواند.» و زمانی که امام اصرار آنان را بر تمام خواندن نماز دید، این درخواست را نپذیرفت. (۱)

مطوف بن عبدالله می گوید: همراه عمران بن حصین (که از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود) پشت سر امام علی (علیه السلام) نماز می خواندم. پس از پایان نماز، عمران دست مرا گرفت و گفت «لقد صلی صلاه محمد (صلی الله علیه وآله) و لقد ذکرنی صلاه محمد؛ او همانند نماز پیامبر نماز خواند و مرا به یاد نماز پیامبر انداخت.» (۲)

در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) و در بدو ورود آن حضرت به کوفه، ابوموسی اشعری که پشت سر امام، نماز را به جماعت خوانده بود، گفت: «ذکرنا علی بن ابی طالب صلاه النبی؛ علی با نماز خود ما را به یاد نماز پیامبر انداخت.» (۳)

تمام همت علی (علیه السلام)، احیای سیره نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و رفع اختلاف ها در جامعه اسلامی بر اساس آن بود. اصحاب خاص امام نیز این حقیقت را دریافته بودند. عمار درباره اقدامات امام علی (علیه السلام) می گفت: «اگر علی (علیه السلام) هیچ کاری جز زنده کردن دو تکبیر در وقت بلند کردن سر از سجده، نکرده باشد، به خاطر همین کار، به فضل بزرگی دست یافته است.» (۴)

از دیگر فعالیت های امام علی (علیه السلام)، تلاش در احیای سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وضو گرفتن بود. وقتی امام برای نماز حاضر شد، مقداری آب طلب کرد و وضو را بر اساس سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به جای آورد و این شیوه وضو گرفتن را وضوی راستین پیامبر خدا

ص: ۱۳۷

- 
- ۱- عبدالرزاق بن همام صنعانی، الامالی فی آثار الصحابه، تحقیق: مجدی، قاهره، مکتبه القرآن، ص ۵۰.
  - ۲- جمل من انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۰۴.
  - ۳- اسماعیل بخاری، التاریخ الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۳؛ الغدیر، ج ۹، ص ۶۶، ج ۱۰، ص ۲۰۱.
  - ۴- فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۰۴.



(صلی الله علیه و آله) دانست. (۱)

همچنین امام علی (علیه السلام) در نامه خود به محمد بن ابی بکر، فرماندار مصر، پس از سفارش های فراوان، چگونگی وضوی صحیح را به او یادآوری می کند و می فرماید: «من خود دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین وضو می ساخت». (۲)

### ب) نهادینه شدن اختلافات و نبود زمینه برای اقدام های اصلاحی

اختلافات و نابسامانی هایی که در دوران پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جامعه اسلامی رخ داده بود، با جان مردم عجین شده بود و هر گروه نظر خود را صواب می دانست و دیگران را بر خطا می پنداشت. همین امر، تغییر و تحول را مشکل و زمینه را برای اقدامات اصلاحی نامناسب کرده بود.

نابسامانی های شدید سیاسی و اقتصادی برخی کارگزاران حکومت پیشین، چنان بود که مردم را به ستوه آورد و موجب شورش آنان بر ضد حکومت شد. علی (علیه السلام) اصلاحات سیاسی و اقتصادی را با همه مشکلاتی که داشت، از نخستین روزهای حکومت خود آغاز کرد، ولی به انجام رساندن اصلاحات فقهی و حقوقی به صورت گسترده زمینه مساعدی نداشت. امام باید درنگ می کرد، زمینه را آماده می ساخت، آن گاه مبارزه را آغاز می کرد. احیای سنت نبوی در تمام ابعاد آن، نیازمند ثبات بیشتر و استقرار فزون تر حکومت بود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، می فرمود: «اگر گام هایم از این فتنه ها استوار آید، اموری را دگرگون خواهم کرد». (۳)

امام به آسانی نمی توانست با آنچه در طول ۲۵ سال ریشه دوانده بود و ذهن ها و زبان ها، جان ها و منش ها به آن خو گرفته بودند و برای مردم فرهنگ دیگری ساخته بود، مبارزه کند.

ص: ۱۳۸

۱- . کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۹، ص ۴۵۶، شماره ۲۶۴۹.

۲- . الامالی، ص ۲۹، مجلس اول، ح ۳۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۸۰، ح ۹.

اقدام ناسنجیده، اعتراض های گسترده ای را در پی داشت و فرصت برای اصلاحات دیگر نیز از دست می رفت. باید آرام آرام و سنجیده عمل می شد تا روزگاری که زمان چیدن میوه فرا می رسید. از همین روی، امام به شریح قاضی پیغام فرستاد تا زمانی که کارهای مردم سامان بیابد، بر همین اساس که تا کنون قضاوت می کردی، قضاوت کن. (۱)

زمانی که امام علی (علیه السلام) وارد کوفه شد، از حسن (علیه السلام) خواست به میان مردم برود و آنان را از اقامه نماز مستحبی به جماعت، در ماه مبارک رمضان باز دارد. زمانی که مردم نظر امام را شنیدند، با آه و ناله فریاد سردادند. چون حسن (علیه السلام) نزد پدر بزرگوارش بازگشت، امام پرسید: این سر و صدا چیست؟ او ماجرا را باز گفت. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: به آنان بگو نماز را بخوانند (همان گونه که پیش از این می خواندند). (۲)

امام در خطبه ای طولانی در میان جمعی از اهل بیت، نزدیکان و شیعیانش، مواردی از نابسامانی هایی را که در دوران پیش از خود ایجاد شده بود و می بایست اصلاح گردد، برشمرد و پی آمدهای اقدامات اصلاحی خود را بازگو کرد. این خطبه به خوبی بیانگر آن است که اگر امام امکان می یافت و زمینه مساعد می شد، چه اموری را در جامعه برپا می کرد و مردم را از چه مسائلی باز می داشت. به همین دلیل، این خطبه شریف را در اینجا نقل می کنیم:

آن حضرت پس از ستایش و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر فرمود:

هشدار که من از وجود دو خصلت در شما بیشتر می ترسم: پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی. پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز

ص: ۱۳۹

۱- . همان، ص ۱۸۲، ح ۹۸۲.

۲- . همان، ص ۱۸۱، ح ۹۸۱.

می دارد و پروردن آرزوهای دراز، آخرت را به دست فراموشی می سپارد. هشدار که دنیا پشت کنان کوچ کرده و آخرت، روی آوران و این هر دو را فرزندانی است. شما از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا. امروز هنگام عمل است، نه حساب کشیدن و فردا هنگام حساب کشیدن است، نه عمل.

جز این نیست که سرچشمه پیدایش فتنه ها، هواهای نفسانی اند که از آنها پیروی شود و نیز احکامی که بدعت گذاران پدید می آیند. در این فتنه ها، با فرمان خدا مخالفت می شود و گروهی، گروه دیگر را [به ناحق] به مناصبی می گمارند.

هشدار! که اگر حق خالص شود، اختلافی باقی نمی ماند و اگر باطل هم به طور خالص عرضه شود، بر صاحب خرد پوشیده نمی ماند، ولی دسته ای از حق و دسته ای از باطل درهم آمیخته می شوند و یکدیگر را می پوشانند. اینجاست که شیطان بر هواداران خود چیره می شود و تنها کسانی که مورد رحمت خدا بوده اند، نجات می یابند.

من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «چگونه خواهید بود، آن گاه که فتنه ها شما را فرو پوشاند و کودک در آن بزرگ شود و بزرگ در آن پیر گردد»؛<sup>(۱)</sup> فتنه ای که مردم بر مجرای آن روان می شوند و آن را سنت می کنند و هرگاه چیزی از آن تغییر یابد، می گویند: سنت دگرگون شد و مردم منکری انجام دادند! آن گاه بلا شدت می یابد و زن و فرزندان به اسارت برده می شوند و فتنه آنها را بکوبد و چونان هیزم که از آتش نابود شود، نابودشان کند و آسیاب که سنگ زیرین را بکوبد. در آن حال، برای غیرخدا فقه فرا می گیرند و علم بی عمل می اندوزند و با کار آخرت در طلب دنیا برمی آیند.

... اکنون اگر من مردم را به ترک آن کارها و ادارم و امور را به مجاری

ص: ۱۴۰

---

۱- . کنایه از طولانی بودن زمان فتنه است.

صحیح خود و سنت دوران پیامبر بازگردانم، سپاه من از پیرامونم پراکنده می شوند، تا آنجا که یا تنها بمانم یا شماری اندک از یاران ویژه ام گرداگردم بمانند؛ همانان که فضیلت مرا می شناسند و از کتاب خدا و سنت پیامبر و جوب امامت مرا دریافته اند. به یقین، خواهید دید که اگر این اصلاحات را انجام دهم، از پیرامونم پراکنده خواهند شد، اگر:

- مقام ابراهیم را به مکان اصلی خود، همان مکانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را قرار داده بود، برگردانم؛

- فدک را به وارثان فاطمه (س) عودت دهم؛

- پیمانہ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (۱) را به همان اندازه اصلی بازگردانم؛

- زمین هایی را که پیامبر به برخی کسان بخشیده بود، ولی به آنان داده نشد، به ایشان بدهم؛

- خانه جعفر را به وارثانش بازگردانم و از مسجد جدا سازم؛

- قضاوت های ناعادلانه را به قضاوت های عادلانه تغییر دهم؛

- زنانی را که ناصواب به همسری مردانی درآمده اند، بازپس گیرم و به همسران حقیقی آنها دهم و حکم ناموس و مسائل شرعی آنها را جاری کنم؛

- بازماندگان بنی تغلب را اسیر سازم؛

- بذل و بخشش های زمین خیبر را بازگردانم؛

- دیوان های (دفاتر) حقوق و عطایا را از میان ببرم و بیت المال را به شیوه پیامبر، به مساوات تقسیم کنم و آن را به نفع اغنیا تقسیم نکنم؛

- مساحت [تعیین خراج بر اساس اراضی (۲)] را برافکنم؛

ص: ۱۴۱

---

۱- مقصود واحد، حجم آبی است که پیامبر برای غسل استفاده می کرد. نک: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- یکی از دگرگونی هایی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد، آن بود که مقدار زکات بر اساس مساحت زمین، معین می شد. این امر، به ظاهر با روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متفاوت بود. نک: بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۲۰.

- در مسئله ازدواج، مساوات برقرار سازم؛

- حکم خمس پیامبر را همان گونه که خداوند در قرآن فرموده و واجب ساخته، جاری کنم؛

- مسجد پیامبر را به شکل نخست برگردانم و درهایی را که به آن گشوده اند، ببندم و دری را که بر آن بسته شده است، باز کنم؛<sup>(۱)</sup>

- مسح کردن از روی کفش را ممنوع کنم؛

- بر [نوشیدن] آب جو حد جاری سازم؛

- متعه حج و متعه نکاح را حلال اعلان کنم؛

- دستور دهم نماز میت را با پنج تکبیر بخوانند؛

- مردم را به بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در نماز ملزم کنم؛

- کسانی را که کنار پیامبر در مسجد او داخل شده اند و پیامبر آنان را خارج کرده بود، خارج کنم و آنها را که پس از پیامبر، برخلاف نظر او از مسجد خارج شده اند، داخل کنم؛

- مردم را به حکم قرآن ملزم سازم و آنان را بر اجرای طلاق بر اساس سنت ملزم گردانم؛

- زکات های واجب را در همه اقسام و با نصاب شرعی آن بگیرم؛

- وضو و غسل و نماز را به اوقات و آداب و جایگاه خود برگردانم؛

- اهل نجران را به مناطق خود باز گردانم؛

- با اسیران پارسی و دیگر اقوام، بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کنم، در این هنگام (اگر چنین کنم)، از اطراف من پراکنده می شوید (و مرا تنها می گذارید). به خدا سوگند! اگر به مردم فرمان دهم که در ماه

ص: ۱۴۲

---

۱- جبرئیل از خدای سبحان این دستور را برای پیامبر آورد که همه درهای منزلی را که به مسجد باز می شد، به جز در خانه علی (علیه السلام) ببندد، ولی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گویی برعکس این دستور عمل شد. سید مرتضی عسکری، معالم المدرسین، تهران، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۳۵۴.

رمضان، جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و اعلام کنم که خواندن نماز نافله به جماعت بدعت است، برخی از رزمندگان سپاه خود من که همراه من می جنگیدند، خواهند گفت: «ای مسلمانان، سنت عمر تغییر کرد. علی ما را از نماز مستحب در ماه رمضان باز می دارد.» و من بیم آن دارم که در سپاه خودم شورشی رخ دهد و این چیزی است که از این امت در پراکندگی و اطاعت از پیشوایان گمراهی و فراخوانان به سوی دوزخ دیده ام.

- و سهم خاندان پیامبر را بدهم؛ که خداوند عزوجل فرموده است: (۱)

«... اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) = روز جنگ بدر [نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست». (۲) (انفال: ۴۱)

به خدا سوگند! مراد از ذی القربی (نزدیکان)، ماییم که خداوند ما را در کنار خود و رسولش نشانده و فرموده است: «... از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. (این آیه به طور خاص درباره ماست) تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد. آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بگیریید و از آنچه نهی کرده پرهیزید و از خدا پروا کنید (در ظلم به حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) از

ص: ۱۴۳

۱- . این جمله امام نیز جزو موارد متعددی است که آن حضرت در سطرهای بالا برشمردند، بنابراین، معنای کلام امام چنین است: اگر سهم خاندان پیامبر را... بدهم، از گردم پراکنده می شوید و مرا تنها می گذارید.

۲- . بخشی از آیه ۴۱ سوره انفال: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه از آنها است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل؛ روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) = روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

خدا بترسید که) خداوند کیفرش شدید است»؛<sup>(۱)</sup> یعنی خداوند آنان را که به آل محمد (صلی الله علیه و آله) ستم کنند، سخت مجازات می کند.

این، رحمت خداوند است برای ما و ثروتی است که برای ما نهاده و پیامبرش را به آن سفارش کرده است. خداوند از صدقات، برای ما بهره ای قرار نداد و رسولش و ما اهل بیت را گرامی شمرد و نخواسته که از چرک های مردم، ما را بخوراند. ولی [آنان] خدا و رسولش را تکذیب کرده، کتاب خدا را که حق ما را تبیین می کند، انکار کردند و حق واجبان را که خداوند برایمان مقرر فرموده، از ما منع کردند.

خاندان هیچ پیامبری از امتش به آن اندازه که ما پس از پیامبرمان آزار دیدیم، آزار ندیده است. در رویارویی با ستم کاران، از خدا مدد می جوئیم و هیچ نیرو و توانی نیست، جز با امداد از خداوند والا مرتبه بزرگ. (۲)

آگاه کردن مردم از نابسامانی ها و اختلافات، اولین گام برای اصلاحات است و تا آن انجام نشود، نمی توان به مرحله بعد، (اصلاح امور) گام نهاد. سخنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در برشمردن این امور از مصداق های اصلاحگری است؛ چه موفق به تغییر بدعت ها و مفسد بشود یا نه.

ص: ۱۴۴

۱- این عبارت قسمتی از آیه شریفه ۷ سوره حشر است، و جملات داخل پرانتز، کلام امام است که قسمت هایی از آیه را تفسیر کرده است. آیه و ترجمه آن چنین است: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. آنچه خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا [این اموال عظیم] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید، و از [مخالفت] خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

۲- ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الروضة من الكافي، تصحيح: محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۸، صص ۵۸ - ۶۳، با تلخیص.

علی (علیه السلام) اصلاحات را بر اساس برنامه ای دقیق و چشم اندازی روشن و اهدافی مشخص، در پی بازگرداندن جامعه به سیره و سنت نبوی آغاز کرد و گام اول را برای ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی و اصلاحات اداری و اقتصادی برداشت. امام تا آخرین لحظه های عمر شریف خویش، در پی ایجاد جامعه خدا محور گام برداشت. افسوس که کج اندیشی ها، زشت خویی ها، نامردمی ها و ستمگری ها، آن مرد عدالت و ایمان را از رسیدن به تمامی آن اهداف بازداشت.

ص: ۱۴۵



### ۱. وضعیت مسائل اخلاقی پیش از خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

#### اشاره

جامعه اسلامی هر چه بیشتر از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاصله می گرفت، فاصله آن با فضیلت های معنوی و اخلاقی نیز بیشتر می شد و انواع مفسد و انحراف های اخلاقی در آن گسترش می یافت. کار به جایی رسید که دنیا پرستی، حرام خواری، می گساری، زنا و مانند آن در جامعه قبح خود را از دست داد. و حتی برخی از کسانی را که روزگاری از یاران و نزدیکان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند، به تباهی کشانید. نمونه هایی از این امور در فصل های پیشین بیان شد. شواهد تاریخی نیز بیانگر مفسد بیشتری در این دوران است.

عاصم و عبدالله، فرزندان عمر و سهل، پسر عبدالرحمان بن عوف شراب خواری کردند؛ ابوشحمه، فرزند دیگر عمر مرتکب زنا شد و عمر بر او حد جاری کرد و او را به زندان افکند. (۱) قداقه بن مطعون، والی بحرین نیز می گساری کرد. (۲) مشروب خواری و عیاشی ولید بن عقبه، فرماندار شهر کوفه نیز نمونه دیگری از این پلشتی های اخلاقی بود. (۳) همچنین نعمان بن عدی، والی دیگر حکومت، اشعاری در وصف خمریات و می گساری سرود. (۴)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره انحراف اخلاقی و دینی آن دوران می فرماید:

آگاه باشید! تیره روزی ها همانند زمان بعثت پیامبر بار دیگر به شما روی

ص: ۱۴۶

- ۱- محمد بن حبیب بغدادی، النمق فی اخبار قریش، تصحیح و تعلیق: خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۰۵ هـ-ق، ج ۱، صص ۳۹۵ - ۳۹۷.
- ۲- تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۸۴۲.
- ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۴.
- ۴- مصعب زبیری، نسب قریش، دارالمعارف لطباعه و النشر، ص ۳۸۲.

آورده است. (۱) آگاه باشید که پس از هجرت، همچون اعراب بادیه نشین شده اید و پس از برادری و اتحاد، به احزاب مختلف تقسیم گشته اید. از اسلام، به نام آن بسنده کرده اید و از ایمان، جز تصور و ترسیمی از آن چیزی نمی شناسید.

به هوش باشید! شما قید و بند اسلام را قطع، حدود آن را معطل و احکام آن را به دست نابودی سپرده اید. (۲)

خدای شما را رحمت کند! بدانید در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق در آن کم است و زبان از گفتار راست، ناتوان و گنگ است و حق جوینان خوارند. مردمش همدم گناه و همگام سهل انگاری، سستی و تنبلی اند. جوانانشان بد اخلاق، بزرگ سالانشان گناهکار و عالمانشان منافق و دوستان در دوستی خیانت کارند. نه کوچکشان، بزرگ سال را احترام می کند و نه ثروتمندشان، زندگی مستمندان را تکفل می کند. (۳)

اکنون با بررسی برخی زمینه های رشد و گسترش انحراف های اخلاقی در جامعه اسلامی آن زمان، با وضعیت اخلاقی آن دوران بیشتر آشنا می شویم.

### زمینه های گسترش نابسامانی های اخلاقی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

#### یک - روی کار آمدن کارگزاران فاسد و نا آگاه از مبانی اسلام

چنان که گذشت، برخی کارگزاران حکومت های پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نه تنها از مبانی اسلام آگاهی لازم را نداشتند، بلکه با تربیت صحیح اسلامی بیگانه بودند و به مسائل اخلاقی هیچ گونه پای بندی نداشتند.

وقتی چنین افرادی که سال ها با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان جنگیده بودند و در نهایت، با اکراه و طمع، اسلام را به صورت ظاهری قبول کرده اند، مناصب کلیدی و

ص: ۱۴۷

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۹۳، خطبه ۱۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۳۳، خطبه ۱۹۲.

۳- همان، ص ۴۴۳، خطبه ۲۳۳.

مهم را در دست گیرند، انحطاط جامعه و رشد و گسترش انواع مفساد، امری طبیعی خواهد بود. نمونه های بسیاری از ستم ها، دنیاپرستی و خیانت، دزدی، شراب خواری، عیاشی، زنا و دیگر مفسداتی را که برخی کارگزاران آن دوران مرتکب شده بودند، در بحث های گذشته بیان کردیم.

## دو - محروم بودن مردم از الگوهای تربیتی

خداوند متعال با فرستادن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و تعیین معصومانی که بر فراز قله های فضیلت و معنویتند و از هر گونه بدی به دورند، بهترین الگو و سرمشق را برای هدایت و تربیت مردم قرار داد تا آنان کردار خود را با آن رهبران الهی هماهنگ کنند و به رستگاری دست یابند.

سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و رفتار و گفتار آن حضرت، ملامت از فضایل اخلاقی و کرامت انسانی است که سرمشقی برای تمام مسلمانان و بشریت است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

همانا برای شما در (زندگی) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

زندگی و رفتار آن حضرت با خانواده، همسایگان، بردگان و افراد جامعه، عبادت در درگاه الهی، دوری از خواسته های مادی، ایثار و از خود گذشتگی و خواب و خوراک و در یک کلام، تمامی رفتار و گفتار آن وجود مقدس، بهترین سرمشق و الگو برای آنانی است که در پی حق و خواستار رشد و تعالی اند. متأسفانه پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای پاسداشت سنت نبوی، تلاش کافی صورت نپذیرفت و حتی برخی کارگزاران، خود، مانع این امر شدند. نتیجه آن شد که سنت نبوی در جامعه کم رنگ شد و زمینه برای رشد مفساد فراهم گردید. اگر بعدها ائمه (علیه السلام) سنت و گفتار رسول خدا

(صلی الله علیه و آله) را برای ما نقل نمی کردند، بسیاری از آنها هرگز به ما نمی رسید و از میان می رفت. از سوی دیگر، پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، زمینه برای استفاده مردم از راهنمایی ها و هدایت های الهی شخصیتی چون امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنان که باید، آماده نبود و جامعه اسلامی از این نعمت الهی نیز محروم ماند.

افزون بر این، شماری از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در دامان پیامبر تربیت یافته، با امیرمؤمنان پیوند داشتند و با اصول اسلام آشنا بودند، بر اثر فشارها و محدودیت هایی که ایجاد شد، مجبور به سکوت شدند یا به تبعید رفتند یا به زندان افتادند. نمونه هایی از این دست را پیش تر بیان کردیم.

### **سه - سرازیر شدن ثروت های فراوان به سوی کشورهای اسلامی**

جامعه عرب، پیش از اسلام، گرفتار محرومیت های شدید اقتصادی بود. این وضعیت حتی تا مدتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادامه داشت. پس از لشکرکشی های سپاه اسلام، به ویژه در زمان عمر و تا حدی در زمان عثمان، مسلمانان از برکت غنایم به دست آمده، زندگی مرفهی یافتند.

نفس مال و ثروت، ناپسند نیست، ولی در آنجا که تربیت صحیح اسلامی نباشد، موجب دنیا زدگی می شود و انحراف و مفاسد اخلاقی دیگری را در پی خواهد آورد.

در دوران پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، با سرازیر شدن اموال و غنایم فراوان به سرزمین های اسلامی، به دلیل نبود تربیت و معرفت کامل اسلامی و با توجه به وضعیت نابسامان والیان برخی از مناطق مختلف، نیازدگی، رفاه طلبی و پول پرستی در جامعه اسلامی گسترش یافت.

نظام دیوانی هم موجب شد عده ای خاص و بیشتر قریشی ها به ثروت های هنگفتی دست یابند. در پی آنان، توده ها نیز در پی کسب مال و ثروت برآمدند و پول پرستی و رفاه طلبی عملی پسندیده به شمار آمد. اندک اندک، فضایل و معنویات در جامعه کم رنگ و زمینه رشد و گسترش انواع مفاسد اخلاقی دیگر در جامعه فراهم شد.

وابستگی مردم به مال دنیا و عطایی که می گرفتند، تا آن اندازه بود که خلیفه دوم،

عمر معتقد بود اگر سهمیه آنان را قطع کند، آنان کافر می شوند. (۱)

### چهار - دنیاگرایی برخی کارگزاران حکومتی و ترویج اشرافی گری

در میان رفتار و عملکرد والیان آن دوران، آنچه به روند دنیاگرایی و رفاه طلبی جامعه سرعت بیشتری بخشید، رفتار و عملکرد برخی اطرافیان و کارگزاران عثمان بود.

بنای کاخ «زوراء»، لباس های گران قیمت، غذاهای متنوع و جمع آوری اموالی هنگفت، الگوی مناسبی برای رواج اشرافی گری و دنیازدگی در میان مردم شد. در سایه بذل و بخشش های فراوان و بی جای برخی کارگزاران سرزمین های اسلامی، دنیازدگی و رفاه طلبی گسترش یافت و انواع مفسد اخلاقی به اوج خود رسید.

### پنج - اجرا نشدن حدود الهی

با توجه به نقش تربیتی و بازدارنده مجازات ها و حدود الهی در سلامت پیکره اجتماع، برخورد قاطعانه با رفتارهای خلاف قانون، به ویژه مفسد اخلاقی و اجتماعی و اجرای درست و کامل حدود و مجازات ها، از ایجاد و گسترش مفسد جلوگیری خواهد کرد. از این رو، در طول تاریخ، هرگاه در جامعه ای با مفسد برخورد جدی نشده و حدود الهی به درستی به اجرا در نیامده است، آن جامعه دچار انحطاط شده و انواع مفسد و اعمال خلاف قانون در آن گسترش یافته است.

با نگاهی به دوران پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خواهیم یافت که گسترش نابسامانی های اخلاقی و اجتماعی با نبود برخورد جدی با بعضی از مفسد و اجرا نشدن درست و تعطیلی بعضی مجازات ها و حدود الهی هم زمان بوده است. در برخی از

ص: ۱۵۰

---

۱- . ابی جعفر محمد الاسکافی، المعیار و الموازنه فی فضایل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۲ ه. ق، چ ۱، ص ۸۷.

موارد نیز سخت گیری و افراط می شد. (۱)

در بحث های پیشین، جنایت های خالد بن ولید در قتل مالک بن نویره و تعدادی از افراد قبیله اش و تجاوز به همسر او را بیان کردیم. (۲)

یکی دیگر از معروف ترین مفسد آن دوران، می گساری ولید بن عقبه، حاکم کوفه است. او که شب را تا به صبح مشغول عیاشی و می گساری بود، صبحگاه در مسجد حاضر شد و در حال مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند و در محراب مسجد قی کرد. عده ای از مردم کوفه چون چنین دیدند، انگشتر او را در حال مستی از دستش بیرون آوردند و به مدینه آمدند. زمانی که آنان برای ادای شهادت نزد عثمان حاضر شدند، عثمان خطاب به آنان گفت: آیا شما خود دیده اید که برادرم (ولید) شراب بنوشد؟! سپس آنان را تازیانه زد. کوفیان نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و داستان را تعریف کردند. امام پیش عثمان رفت و او را سرزنش کرد و فرمود: «حدود الهی را تعطیل کرده ای و مردمانی را که بر ضد برادرت شهادت داده اند، کتک زده ای؟! در نهایت، امام، خود، بر ولید حد جاری کرد. (۳)

## ۲. اصلاحات اخلاقی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

### اشاره

یکی از مهم ترین وظایف امام مسلمانان، ایجاد زمینه رشد و گسترش فضایل معنوی و کمال اخلاقی در جامعه اسلامی است. با توجه به وضعیت نابسامان اخلاقی پدید آمده

ص: ۱۵۱

۱- کتاب های تاریخی، موارد متعددی از این سخت گیری ها و افراط ها از حد شرعی را ذکر کرده اند. همانند آنچه درباره عبدالرحمان، پسر عمر، آورده اند، عبدالرحمان در مصر شراب خورد و به همین دلیل، حد بر او جاری شد. سپس او را سوار بر شتر برهنه ای کردند و به مدینه فرستادند. در آنجا، در حالی که بیمار بود، بار دیگر بر او حد جاری شد و به زندان فرستاده شد. او یک ماه در زندان ماند و سپس جان باخت. نک: شرح نهج البلاغه، صص ۱۰۴ - ۱۰۶.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳.

۳- جمل من انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۴۴.

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) یکی از اصول مهم اصلاحات حکومت خود را اصلاح مفاسد اخلاقی و زنده کردن فضایل معنوی در جامعه اسلامی قرار داد.

از آنجا که رشد انسان در مسیر دست یابی به تعالی معنوی و فضایل اخلاقی، پدیده ای یک باره و فوری نیست، از سوی دیگر، راهکارهای مربوط به رشد معنویات و فضایل اخلاقی، گذشته از اقدام های بازدارنده چون مجازات ها، اقدام های اجتماعی آرامی هستند که در لابه لای پند و اندرز و تبیین حقایق به وسیله راه یافتگان این مسیر صورت می گیرد، به همین دلیل، اصلاحات اخلاقی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همچون اصلاحات فقهی و حقوقی آن حضرت، امری نبود که در مدت کوتاهی به ثمر برسد. امام تلاش اصلاحی خود را در این زمینه از همان روزهای نخست حکومت خود آغاز کرد. آن حضرت در دومین روز حکومت خود بر فراز منبر رفت. نعمت های خداوند را بر مسلمانان برشمرد؛ مردم را به بی رغبتی به دنیا فراخواند و به آخرت ترغیب کرد.<sup>(۱)</sup>

آن حضرت در دوران حکومت خود، به هر وسیله ممکن، مردم را به سوی این هدف متعالی فرا می خواند و زندگی زاهدانه ایشان، بهترین الگو برای دولت مردان و مردم بود. نامه های آن حضرت به کارگزاران و فرماندارانش، ملامت از سفارش به دوری از دنیا، ترک گناه، عبادت و فضایل معنوی است که نمونه هایی از آن را در گذشته بیان کردیم.

### الف) بهره گیری از شیوه های تربیتی در اصلاحات اخلاقی

#### اشاره

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همواره توده های مردم را به رشد و تعالی ترغیب می کرد. مجموعه خطبه ها و کلمات آن حضرت، نه تنها برای مردمان دوران حکومت علوی که برای تمام نسل های خداجوی بشری، بهترین منشور «انسان سازی» و «عرفان و حماسه» است. بررسی کامل و دقیق این مجموعه بی نظیر، نیازمند فرصتی مناسب و پژوهشی گسترده و

ص: ۱۵۲

عمیق است و در این نوشتار مختصر نمی‌گنجد. در اینجا با نگاهی گذرا، جلوه‌هایی از مسائل معنوی و اخلاقی این مجموعه را بیان می‌کنیم:

### یک - سفارش به تقوای الهی

از گفتار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌توان برداشت کرد که تقوا در نگاه آن حضرت، عبارت است از «نیروی معنوی و روحی که بر اثر تمرین پدید می‌آید و آثار و لوازم و نتایج دارد که از آن جمله، پرهیز از گناه است».<sup>(۱)</sup>

تقوا با ارزش‌ترین سرمایه و امتیاز فرد و جامعه اسلامی است که در سایه آن بسیاری از مشکلات و مفاسد حل خواهد شد. سرآغاز تمام بدی‌ها و مشکلات و مفاسد فردی و اجتماعی، زمانی است که اثر این سرمایه گران‌مایه در جامعه کم‌رنگ شود. سفارش‌های پی‌در پی امام علی (علیه السلام) درباره تقوای الهی نیز از همین جا سرچشمه گرفته است:

ای بندگان خدا، ترس از خدا، (تقوای الهی) دوستان خدا را از ارتکاب محرمات باز می‌دارد و قلب هاشان را قرین خوف و خشیت قرار می‌دهد، آن‌چنان که آنها را در دل شب بیدار می‌دارد (و به راز و نیاز با خدا بر می‌خیزند) و در روزهای گرم و سوزان به روزه‌ها می‌دارد؛ مشقت را به جای راحتی و تشنگی را به جای سیرابی انتخاب کرده‌اند؛ پایان زندگی را نزدیک شمرده و کارهای نیک انجام داده‌اند؛ آرزوها را تکذیب کرده و سرانجام زندگی را در نظر داشته‌اند.<sup>(۲)</sup>

تقوا پیشه کنید که رشته‌ای است استوار، دستگیره‌ای است محکم و قله آن پناهگاهی است مطمئن.<sup>(۳)</sup>

ای بندگان خدا، بدانید که تقوا قلعه‌ای محکم و نیرومند است، ولی

ص: ۱۵۳

---

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۶، ص ۵۰۴.

۲- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۷۵، خطبه ۱۱۴.

۳- همان، ص ۲۹۷، خطبه ۱۹۰.



بدکاری و گناه، حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از بدی باز نمی دارد و کسی که به آن پناهنده شود نگه داری اش نمی کند؛ آگاه باشید! با تقوا می توان زهر گناهان را زدود و با یقین، به برترین درجه مقصود رسید. (۱)

تقوا و ترس از خدا، کلید گشایش دروازه های راستی و درستی است و ذخیره رستاخیز و سبب آزادی از هرگونه بردگی (شیطان) و نجات از هرگونه هلاکت است. در پرتو تقوا، طالبان، پیروزی و فرار کنندگان، رهایی می یابند و با آن به هر هدف و آرزویی می توان رسید. (۲)

## دو - سفارش به عبادت خدا

بالا-ترین امتیاز و گران مایه ترین سرمایه و مطمئن ترین پناهگاه در مقابل مفسد و گناهان، «ایمان» و «تقوا» است که در پرتو عبادت خدا به دست می آید.

عبادت که حقیقت آن، یاد خدا و چشم پوشی از غیر اوست، تا آن اندازه ارزشمند است که خداوند، هدف از آفرینش جن و انس را عبادت آنان دانسته است. (۳)

کلمات و خطبه های امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سرشار از سفارش به عبادت خدا و بیان اهمیت و نتایج آن است:

برترین وسیله ای که متوسلان می توانند با آن به سوی خدا تقرب جویند، «ایمان به او و پیامبر او» است و همچنین «جهاد» در راه او؛ چه اینکه جهاد، قله مرتفع اسلام است و نیز «کلمه اخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر) که هماهنگ با سرشت بشر است و «به پا داشتن نماز» که آیین اسلام است و «ادای زکات» که فریضه ای است واجب و «روزه ماه رمضان» که سپری است در برابر مجازات خدا و «حج و عمره خانه خدا»

ص: ۱۵۴

---

۱- همان، ص ۱۷۷، خطبه ۱۵۷.

۲- همان، ص ۴۳۷، خطبه ۲۳۰.

۳- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». الذاریات: ۵۶.

که نابودکننده فقر و شست و شو دهنده گناه است و «صله رحم» که باعث فزونی مال و طول عمر است و «صدقه پنهانی» که کفاره خطاهاست و «صدقه های آشکار» که از مرگ های ناگهانی و بد پیش گیری می کند و «نیکوکاری» که از لغزش ها و شکست های خوارکننده بازمی دارد. هماره به یاد خدا باشید که بهترین ذکرهاست... قرآن را فراگیرید که بهترین گفته ها، و بهار قلب هاست. از نور آن شفا بجویید که شفای دل های بیمار است؛ آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید که سودمندترین سرگذشت هاست. (۱)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با ترسیم شب زنده داری ها، خوف و خشیت ها، شوق و لذت ها، سوز و گدازها و تلاوت های قرآن عبادت کنندگان واقعی و عنایت های غیبی که در پرتو عبادت و مراقبه و جهاد نفس نصیبشان می شود و با ذکر لذت های واقعی و بی نظیری که در سایه عبادت به آنان دست می دهد، یاران خود را به عبادت خدا تشویق می کرد.

(پرهیزگاران) در شب همواره بر پا ایستاده اند، قرآن را شمرده و با تدبر تلاوت می کنند. با آن جان خویش را محزون می سازند و داروی درد خود را از آن می گیرند. هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه های آتش دوزخ با آن وضع مهیبش در درون گوششان طنین انداز است؛ آنها در پیشگاه خدا به رکوع می روند و جبین و دست و پا و زانوهای را به هنگام سجده بر خاک می ساینند و از خداوند آزادی خویش را از آتش دوزخ درخواست می کنند. (۲)

ص: ۱۵۵

---

۱- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۶۱، خطبه ۱۱۰؛ ج ۲، ص ۳۶۷، خطبه ۱۹۹، و ص ۳۴۳، خطبه ۱۹۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۳، خطبه ۱۹۳.

یکی از شرایط و عوامل مهم راه یابی انسان به هدف واقعی و نهایی خویش که همان «معرفت الله» است، مبارزه با نفس اماره و خواهش های نفسانی است. اگر انسان توانست با سرکشی امیال درونی و غرایز و خواهش های خود مبارزه کند و آنها را زیر سلطه خود درآورد، می تواند از آلودگی ها رهایی یابد و راه دست یابی به مقام های والاتر را برای خود هموار سازد.

پیروی از خواسته های دل، راز مفسد و آلودگی هاست. از همین رو، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به منظور دست یابی به اصلاحات اخلاقی جامعه، همگی را به مبارزه با نفس فرا می خواند و بر آن تأکید می ورزد:

انسان باید نفس سرکش را زمام کند و افسار آن را در اختیار گیرد و آن را از طغیان نگاه دارد و از همین راه، او را از نافرمانی، به اطاعت خداوند بکشانند. (۱)

ایشان در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید:

... و نیز به او فرمان می دهد که خواسته های نابه جای خود را در هم شکنند. و به هنگام وسوسه های نفس، خویشتن داری را پیش گیرد؛ زیرا «نفس اماره» همواره انسان را به بدی وادار می کند، مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود. (۲)

امام علی (علیه السلام) در نامه ای به کارگزار خود، عثمان بن حنیف انصاری که در میهمانی اشرافی شرکت کرده بود، او را سرزنش کرد. آن گاه در مورد خود چنین فرمود:

من نفس سرکش را با تقوا تمرین می دهم و رام می سازم تا در آن روز بزرگ و خوفناک، با ایمنی وارد صحنه قیامت شود و در آنجا که همه می لغزند، ثابت و بی تزلزل بماند. (فکر نکن من قادر به تحصیل لذت های

ص: ۱۵۶

۱- همان، ص ۴۴۷، خطبه ۲۳۷؛ ص ۲۳۷، خطبه ۱۷۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۴۳، نامه ۵۳.

دنیا نیستیم؛ به خدا سوگند!) اگر می خواستیم، می توانستیم از عسل مصفا و مغز این گندم و بافته های این ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنیم. (۱)

### چهار - نهی از دنیازدگی

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در طول دوران حکومت خود، با بیماری مزمن «دنیازدگی» و «رفاه طلبی» که مسلمانان بدان دچار شده بودند، مبارزه کرد و با بیان جایگاه واقعی دنیا، آنان را به زهد و دوری از دنیا و توجه به آخرت فراخواند. اکنون از میان انبوه سخنان گهربار آن حضرت، تنها قسمت هایی از یک خطبه طولانی ایشان را می آوریم که در آن واقعیت «دنیا» را بیان کرده است:

اما بعد، شما را از دنیا برحذر می دارم؛ زیرا ظاهر دنیا، شیرین و با طراوت است. در لابه لای شهوت ها قرار گرفته و به خاطر نقد بودنش جلب توجه می کند. با اینکه مواهب آن کم و ناچیز است، دل ها را به خود می کشاند. آرزوهای دنیاپرستان را در خود جمع کرده و خود را بدان آراسته و زیور غرور را به خود پوشیده است، ولی شادمانی و نعمت آن پایدار نیست. از دردها و مشکلات آن ایمن نتوان بود. سخت مغرورکننده و زیان بار است. متغیر است و زوال پذیر، فناپذیر و نابودشدنی است. پیوسته کسان را می خورد و هلاک می کند، آن گاه که به حد اعلا برسد و به آرزوی دنیاپرستان جامه عمل بپوشاند و از آن راضی گردند، بیش از آنچه در قرآن ذکر شده نخواهد بود که: «زندگی همچون آبی می ماند که از آسمان فرو می فرستیم و به وسیله آن گیاهان فراوان و سر به هم داده و در هم پیچیده به وجود می آید؛ چیزی نمی گذرد که خشک می شوند و بادها آنها را پراکنده می سازند و خداوند بر همه چیز قادر است». (۲)

ص: ۱۵۷

- ۱- همان، ج ۲، ص ۱۲۵، نامه ۴۵.
- ۲- وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا. كهف: ۴۵

هیچ کس از دنیا شادمانی ندیده، جز اینکه پشت سرش با اشک و آه روبه رو شده است. هنوز با خوشی هایش روبه رو نگشته که به ناراحتی های پشت کردن آن مبتلا می شود. هنوز باران ملایم خوشی، راحتی دایمی برایش پدید نیآورده که بلاها، سیل آسا بر سرش فرو می بارد... بسیار فریبنده است و آنچه در آن است، فریندگی دارد. زودگذر است و هر کس در آن است، فنا می پذیرد. زاد و توشه های آن، جز زاد و توشه تقوایی فایده است. کسی که به مقدار کفایت از آن قانع باشد، آرامش بیشتری به دست می آورد. آن کس که از آن بسیار بطلبد، وسایل نابودی خود را بیشتر فراهم ساخته است و هر آنچه به دست آورده است، به زودی از دست می رود. کسانی را که به آن تکیه کردند، به درد و رنج انداخت و افرادی را که به آن اطمینان کردند، به زمین زد. چه افراد پر اُبهتی که سرانجام، دنیا آنها را تحقیر و کوچک ساخت و متکبران و فخرفروشان که به خاک خواری کشانید. حکومت و ریاست آن، ناپایدار؛ زندگی آن تیره؛ گوارایش ناگوار؛ شیرینی آن تلخ و طعام آن سم است. طناب هایش کهنه و پوسیده؛ زندگانش در معرض مرگ و تندرستانش در معرض بیماری اند. حکومت آن بر باد می رود و نیرومندانش مغلوب می شوند؛ نعمت های فراوانش به نیستی می گراید و هم جوارانش غارت می شوند.

مگر شما در جایگاه پیشینیان قرار نگرفته اید؛ آنها که عمرشان از شما طولانی تر؛ آثارشان بادوام تر؛ آرزویشان درازتر؛ افرادشان فزون تر و لشکرهاشان انبوه تر بود. دنیا را پرستیدند، آن هم چه پرستیدنی و آن را برگزیدند، چه برگزیدنی. سپس بدون زاد و توشه ای که به منزلگاهشان برساند، بدون مرکبی که راه را به سرعت بپیماید، از آن کوچ کردند... (۱).

ص: ۱۵۸

انسانی که مرگ را فراموش کند، فقر و ناتوانی اش را فراموش می کند. آن گاه از یاد خدا غافل می شود و در مقابل خداوند تکبر می کند. چنین کسی، دنیا و لذت های آن را همیشگی می پندارد و به آن دل می بندد و خود را به گناه و انواع مفاسد می آلاید. در مقابل، یاد مرگ سبب می شود انسان، فقر و وابستگی خود را فراموش نکند و در پی آن، دست نیاز به سوی پروردگار دراز کند و در پی توشه ای برای زندگانی پس از مرگ خود باشد. چنین انسانی هرگز به دنیای زودگذر و لذت های کوتاه آن دل بستگی ندارد و دامن خود را به گناه آلوده نمی کند. یاد مرگ در نگاه شخص موحد، حرکت زا و نیروآفرین است. سفارش ها و تذکرات فراوان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مورد یاد مرگ و روز قیامت از همین روست:

آگاه باشید که فاصله نگاه های مرگ به شما کوتاه و نزدیک است. گویا مرگ چنگال هایش را در جان شما فرو برده است. کردارهای بد، مشکلات زندگی و کثرتی ها و ناروایی ها، شما را غافل گیر ساخته و مرگ را از شما پنهان داشته اند. بنابراین، علایق و وابستگی های دنیا را از خویش کم کنید و کمر خویش را با توشه تقوا محکم ببندید. (۱)

... مرگ، از بین برنده لذت های شماسست و مکدر کننده تمایل ها و فاصله افکن میان شما و اهدافتان. دیدارکننده ای است دوست نداشتنی! حریفی است مغلوب ناشدنی، جنایت کاری است تعقیب نکردنی! هم اکنون، دام هایش بر دست و پای شما آویخته؛ ناراحتی ها و مشکلاتش شما را فرا گرفته؛ تیرهایش شما را هدف قرار داده و تسلطش بر شما عظیم است و حملاتش پی در پی... چقدر نزدیک است که سایه های تاریک مرگ و شدت دردهای آن و تیرگی بی هوشی ها و شداید و

ص: ۱۵۹

ظلمت سكرات و تالم خروج روح از تن و تاريخى چشم به هم گذاشتن و ناگوارى چشيدن آن، شما را فراگيرد. خوب پيش خود مجسم سازيد كه ناگهان مرگ به شما حمله ور مى شود و شما را به راحتى از گفتن سخن آهسته ساكت مى سازد. دوستان مشاورتان را از گردتان پراكنده مى كند؛ آثارتان را محو و خانه هايتان را معطل مى گذارد و وارثان شما را بر مى انگيزاند تا ارث شما را تقسيم كنند... پس با جديت و كوشش (به انجام دادن اعمال نيك) بپردازيد. براى اين سفر مهيا و آماده شويد و زاد و توشه از اين خانه، فراوان بگيريد؛ دنيا شما را مغرور نسازد... از زرق و برق دنيا برحذر باشيد كه غدار است و مكار. (۱)

...عده اى ناگهان گرفتار شدند (و مرگ آنها را از پاى درآورد)، در جايى كه نه فسخ پيمان ممكن است و نه راه بازگشتى دارد. چگونه بلاهايى كه نمى دانستند و انتظار آن را هم نداشتند، بر سر آنها فرود آمد و دنيايى را كه جاودانى و ايمن مى پنداشتند، به زودى از آن جدا شدند و به آنچه در آخرت به آنها وعده داده بودند، رسيدند. بلاهايى كه بر آنها فرود آمده، قابل توصيف نيست.

سكرات مرگ و حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم آورد؛ در سكرات مرگ، اعضاى بدنشان سست گرديد و در برابر آن رنگ باختند؛ سپس كم كم مرگ در آنها نفوذ كرد، و ميان آنها و زبانشان جدايى افكند. او همچنان در ميان خانواده خود با چشم نگاه مى كند و با گوشش مى شنود. در حالى كه عقلش سالم و فكرش باقى است، مى انديشد كه عمرش را در چه راهى گذرانده و روزگارش را در چه راهى سپرى كرده است. به ياد ثروت هاى مى افتد كه جمع كرده است؛ همان ثروتى كه در جمع آورى آن، چشم ها را به هم گذارده و از حلال و

ص: ۱۶۰

حرام و مشکوک گرفته و گناه جمع آوری آنها همراه اوست. اکنون هنگام جدایی از آنها فرا رسیده و همه برای وارثان جای می ماند که از آن بهره می گیرند. راحتی آن برای دیگران و سنگینی گناهِش بر دوش اوست و او در گرو این اموال است. پس انگشت خود را از پشیمانی می گزد... مرگ همچنان بر اعضای بدنش چیره می شود تا آنجا که گوشش همچون زبانش از کار می افتد؛ به طوری که در میان خانواده اش نمی تواند با زبانش سخن گوید و با گوشش بشنود؛ پیوسته به صورت آنان می نگرد و حرکات زبانشان را می بیند، ولی صدای آنان را نمی شنود. سپس چنگال مرگ، تمام وجودش را فرا می گیرد. چشم او همچون گوشش از کار خواهد افتاد و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری بین خانواده اش می افتد، آن چنان که از نشستن نزدش وحشت می کنند و از او دور می شوند... (۱).

### شش - سفارش به «توبه»

توبه، یکی از نعمت های بزرگ خداوند بر بندگانش است. خداوند متعال، می خواهد بندگان گناهکارش به امید بخشش او، از گناهان خود دست کشند، سر به درگاه آستانش فرو آورند و از او آمرزش بخواهند. همین امید به رحمت الهی است که بندگان آلوده و گناهکار را به خاکساری در گاه الهی می کشاند و از ادامه راه خطا منصرف می سازد.

توبه که نقش تربیتی بسیاری در جامعه اسلامی دارد، راه اصلاح افراد و جامعه را هموار می کند. از این رو، همیشه مورد توجه مصلحان واقعی بوده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خطاب به یاران خود می فرماید:

حال که در متن زندگی و حیات هستید، تلاش کنید. پرونده ها باز و

ص: ۱۶۱



بساط توبه گسترده است. فراریان از اطاعت خدا، به سوی آن خوانده می شوند و بدکاران امید بازگشت و پاک شدن دارند. پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد، مهلت قطع شود، اجل پایان گیرد و در توبه بسته شود و فرشتگان به آسمان روند، سخت بکوشید و فرصت را غنیمت بشمرید. (۱)

تعجب می کنم از کسی که نوید می شود، در حالی که استغفار با اوست. (۲)

امام باقر (علیه السلام) از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل می کند:

در روی زمین، دو امان و وسیله نجات از عذاب الهی بود که یکی از آنها برداشته شد، دومی را دریابید و به آن چنگ زنید. امانی که برداشته شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و امانی که باقی مانده، استغفار است. خداوند تعالی می فرماید: خداوند آنها را عذاب نمی کند تا تو در میانشان هستی و خداوند آنها را هرگز عذاب نمی کند، در حالی که استغفار می کنند. (انفال: ۳۳) (۳)

### ب) بهره گیری از روش های قهرآمیز برای اصلاحات اخلاقی

از دیگر روش های اصلاحات اخلاقی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، استفاده از روش های تند و قهرآمیز با تخلف و متخلفان در جامعه و به پا داشتن مجازات ها و حدود الهی بود.

اصل اول در اصلاح امور اخلاقی جامعه، همان برخوردهای آرام بود که در قالب پند و اندرزها و تبیین مفاهیم بلند اخلاقی و عرفانی و سفارش به تقوا و بندگی خدا صورت می گرفت، ولی آنجا که این امور اثر کافی نداشت یا تخلفی می شد، امام با قاطعیت، از روش های تند و قهرآمیز استفاده می کرد. زمانی با تهدید و اخطار و زمانی با

ص: ۱۶۲

۱- همان، ج ۲، ص ۴۴۷، خطبه ۲۳۷.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۵۱، حکمت ۸۷.

۳- همان، ص ۲۵۳، حکمت ۸۸.

اجرای حدود الهی، افراد را به پای بندی به مسائل اخلاقی وا می داشت.

امام هر روز در حالی که شلاق به دست گرفته بود، به بازار می آمد تا اگر تخلفی دید، متخلفان را تنبیه کند. بازاریان را به پای بندی به مسائل اخلاقی، سفارش<sup>(۱)</sup> و گاه آنان را تهدید می کرد که اگر بینم کسی فلان تخلف را انجام بدهد، با این تازیانه او را ادب خواهم کرد<sup>(۲)</sup> و چنین نیز می کرد.

اجرای حدود الهی از دیگر برنامه های امام بود که هرگز حاضر نشد آن را تعطیل و کوتاه کند. زمانی که زنی نزد امام آمد و چهار بار اقرار به زنا کرد، آن حضرت سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت:

خداوندا، به درستی که چهار بار شهادت بر ما ثابت گردید و تو خود در احکام دینت به پیامبرت گفتی: یا محمد، کسی که حدی از حدود مرا تعطیل کند، به دشمنی با من برخاسته و خودش را در مقابل من قرار داده است.<sup>(۳)</sup>

امام در عین حال که مهربان ترین افراد به مسلمانان بود، آنجا که تخلفی می شد و باید حدی از حدود الهی جاری می گشت، تأخیر آن را حتی برای مدت کوتاهی روا نمی دانست و چنین می فرمود: «یک لحظه تأمل و تأخیر در حدود الهی جایز نیست».<sup>(۴)</sup>

امام علی (علیه السلام) در برخورد با متخلفان، هیچ گونه استثنایی قایل نبود و از هر کس تخلفی می دید، با او برخورد می کرد.

برای نمونه، نجاشی مدت ها در سپاه امام بود و در جنگ صفین نیز شرکت داشت.

ص: ۱۶۳

---

۱- . دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۶، شماره ۱۹۱۲.

۲- . ابی نصر حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱، ص ۱، شماره ۲۴۹، شماره ۷۴۰.

۳- . محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳.

۴- . «لیس فی الحدود نظر ساعه». همان، ج ۲۸، ص ۴۷.

وی شاعر امام بود و اشعاری در نکوهش معاویه و یاورانش سروده بود. زمانی که خبر شراب خوردن وی در ماه مبارک رمضان به امام رسید، او را دستگیر کرد و افزون بر زدن حد شرب خمر، به دلیل شکستن قداست ماه مبارک نیز بیست ضربه بر حد او اضافه کرد سپس او را در حالی که تنها شلواری به پا داشت، در مقابل مردمانی قرار داد که او را مسخره می کردند. (۱)

در کتاب های تاریخی، موارد بسیاری از اجرای حدود الهی به دست امام علی (علیه السلام) ذکر شده است. بدیهی است جدیت در این امر، زمینه ایجاد و گسترش مفسد اخلاقی را از میان می برد.

ص: ۱۶۴

---

۱- . الغارات، ص ۳۶۶.

### اشاره

گفتار و رفتار پرچم داران هدایت بشریت؛ یعنی ائمه معصومین (علیه السلام)، کامل ترین الگو برای انسان ها در طول تاریخ است که تمسک به آن، رستگاری جامعه را در پی خواهد داشت. تمامی تلاش های اندیشمندان اسلامی نیز شناختن و معرفی سنت ائمه (علیه السلام) برای دست یابی به این هدف والا بوده است.

اکنون که ابزارهای تبلیغ متحول شده و جایگاه ویژه ای نزد اقشار مختلف جامعه یافته اند، بر ماست که به طور جدی از ابزارهای جدید بهره بگیریم. با توجه به تهاجم فرهنگی گسترده دشمن که با تمام توان و با ادعای اصلاحگری، به فرهنگ و هویت کشور اسلامی مان حمله کرده است، اهمیت این امر بیشتر آشکار می شود. شناساندن صلاح و فساد واقعی به توده های مردم، این مجال را به آنان خواهد داد که مصلحان واقعی را از مدعیان دروغین باز شناسند. در این میان، صدا و سیما به دلیل گستردگی و کارآمدی فراوان، وظیفه سنگین تری دارد.

### ۱. شیوه های بهره وری از اصلاحات علوی در رسانه ملی

#### اشاره

با توجه به نقش و اهمیت صدا و سیما در اصلاح و هدایت جامعه، این رسانه باید اصلاحات علوی را سرمشق خویش قرار دهد و با شناساندن جنبه های مختلف آن در قالب هایی نو و جذاب، زمینه تحقق رفتار علوی را در توده های مختلف جامعه فراهم آورد.

#### الف) تبیین اصلاحات سیاسی در رسانه ملی

از دیدگاه علوی، بدون اصلاح نخبگان و بدنه سیاسی حکومت، اصلاح جامعه

امکان پذیر نیست. از همین رو، امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) معیارهایی را برای کارگزاران حکومتی بیان کرده است.

یکی از وظایف صدا و سیما آن است که این ملاک ها و معیارها را به مردم بشناساند تا افراد نالایق، با ظاهری فریبنده و با پشتوانه هایی چون پول، قدرت و تبلیغات، نتوانند جامعه را تحت تأثیر قرار دهند و مناصب سیاسی را قبضه کنند.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) برای مصون ماندن حاکمان جامعه اسلامی از انحراف و تباهی، همواره به آنان هشدار می داد. یکی از اموری که رسانه ملی می تواند در آن نقش مهمی ایفا کند، ابلاغ این هشدارها به کارگزاران و حاکمان جامعه است. جامعه امروز ما در بسیاری از همین امور، مانند دوری از دنیا، مردمی بودن زمام داران، ممنوعیت رشوه، ارتباط مستقیم با توده های مردم و شریک بودن در سختی های آنان، دارای مشکلات فراوانی است.

برای نمونه، صدا و سیما می تواند برای نشان دادن واقعیت و زشتی رشوه، چگونگی برخورد امام علی (علیه السلام) را با شخصی که ظرف غذایی را با چشمداشتی خاص به عنوان هدیه برای ایشان آورده بود، به تصویر کشد. مقایسه عملکرد مسئولان با معیارهای علوی و نقد آنان بر این اساس نیز نیازی جدی است.

### **(ب) رسانه ملی؛ بسترساز عدالت اقتصادی**

صدا و سیما با تمسک به اصلاحات اقتصادی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می تواند نقش بسیار مؤثری در اصلاح ساختار اقتصادی کشور ایفا کند.

توده مردم از مفاسد اقتصادی و برخورد نامناسب با این امر، بیشترین خسارت ها را متحمل می شوند و خواستار مبارزه با آن هستند. در مقابل، صاحبان قدرت و نفوذ که منافع خود را در خطر می بینند، با بهانه کردن عنوان هایی چون توسعه و پیشرفت اقتصادی، حقوق بشر، آزادی، ملاحظات بین المللی و... فضای جامعه را ناآرام می کنند تا مانع اجرای عدالت و برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی شان شوند. رسانه ملی می تواند با

معرفی جلوه‌هایی از برخوردهای قاطعانه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با مفاسد اقتصادی زمان خویش، زمینه ساز تحقق عدالت در جامعه شود. برخورد علی (علیه السلام) با ابن هرمه، مأمور بازار اهواز که خیانت کرده بود، نمونه‌ای آشکار از این موارد است.

یکی دیگر از خطرهایی که نه تنها اقتصاد جامعه، بلکه عرصه‌های فرهنگی، اخلاقی و سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مصرف‌گرایی و اسراف در جامعه است. این معضل بلای بزرگی است که اگر رشد کند، روز به روز شکاف طبقاتی را در جامعه بیشتر خواهد کرد.

می‌توان برخی اسراف‌ها و گشاده‌دستی‌ها از بیت‌المال را که در قالب میهمانی‌ها یا تحت عنوان‌های مذهبی، مانند افطاری دادن برخی مسئولان، صورت می‌گیرد، با عملکرد برخی کارگزاران حضرت مقایسه و آن‌گاه موضع‌گیری‌ها و هشدارهای آتشین امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را بازگو کرد.

برنامه ریزان و مسئولان صدا و سیما باید به این امر توجه کنند که نه تنها برنامه‌های آن رسانه، مروج فرهنگ مصرف‌گرایی و اسراف در جامعه نباشد، بلکه فرهنگ قناعت را در جامعه بگسترانند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

دستگاه‌های مسئول بخش‌های مختلف دولتی، به خصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی، به ویژه صدا و سیما، باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند، بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق بدهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. (۱)

ص: ۱۶۷

---

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۶۷۹۶، سال بیست و چهارم، شنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ۲ شوال ۱۴۲۳ ه. ق، خطبه رهبر انقلاب در نماز عید فطر.

متأسفانه برخی فیلم‌ها، سریال‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی و تجاری صدا و سیما مروج این فرهنگ ویرانگر است و آثار سوء این امر را می‌توان به راحتی در جامعه و به ویژه در مناطق محروم تر و روستاها مشاهده کرد.

نظارت گروه‌های کارشناسی بر تولید برنامه‌های صدا و سیما، در سالم‌سازی برنامه‌های رسانه ملی نقش مهمی خواهد داشت.

### ج) نقش رسانه صدا و سیما در اصلاحات و تعالی اخلاقی جامعه

آن زمان که تقوای الهی بر مردم حکم فرما شود، بدی‌ها و مشکلات رخت برمی‌بندد و درهای رحمت الهی بر آنان گشوده خواهد شد. از همین رو، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که تقوا و ترس از خدا را کلید دروازه‌های راستی و درستی و مایه اصلی آزادی‌ها می‌دانست، (۱) آن را هدفی والا برای اصلاحات خویش قرار داده بود.

در جهان امروز که نابکاران، با نام آزادی، در پی مبارزه با گرایش‌های دینی هستند، صدا و سیما می‌تواند با درس گرفتن از علی (علیه السلام)، تقوای الهی را به عنوان مایه و ریشه تمامی آزادی‌ها به نسل تشنه آزادی معرفی کند و در پی ایجاد و گسترش آن باشد. واژه‌هایی چون «تقوا»، «یاد مرگ»، «جهاد با نفس»، «مراقبه»، «محاسبه» و... به گوش توده‌های مردم رسیده است، ولی اینکه تا چه میزان با حقیقت این امور آشنا کنید و تا چه میزان، این معارف بر زندگی آنان حاکم است، تأمل بیشتری را می‌طلبد. صدا و سیما باید در پی رشد و تعالی اخلاقی جامعه، به این امور توجه کند. مگر نه این است که ائمه معصومین (علیه السلام)، «حب دنیا» را سرچشمه تمامی مفساد و بدی‌ها دانسته‌اند؟ رسانه صدا و سیما تا چه میزان به این امر توجه دارد؟ برنامه‌های این رسانه، در مجموع، محبت دنیا را در قلوب توده‌های مردم کم می‌کند یا موجب افزایش تعلق مادی آنان می‌شود؟

«یاد مرگ» که در نگاه انسان موحد، عاملی حرکت‌زا و نیروآفرین است، از دیگر

ص: ۱۶۸

---

۱- نک: نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۴۳۷، خطبه ۲۳۰.

سفارش های مکرر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای اصلاح و تعالی جامعه بود. توجه مسئولان و نقش آفرینان رسانه ملی به این امر موجب می شود برنامه های این رسانه، غفلت از مرگ را در پی نداشته باشد. همچنین رسانه می تواند با داشتن چنین دیدگاهی در تولید برنامه های خود، از این امر برای زدودن تعلق مادی و اصلاح جامعه بهره گیرد. یکی از آثار مکتوب که می توان در این مورد از آن بهره گرفت، کتاب «سیاحت غرب» اثر آیت الله قوچانی است.

از دستوره های مهم و کاربردی مکتب علوی برای رسیدن به تعالی اخلاقی، «مراقبه»، «محاسبه» و «مشارطه» است که می تواند جواب مناسبی برای جوانان تشنه معارف در جامعه امروز ما باشد. پالایش روحی و پاکی نفس انسانی از مفاصد درونی، از مباحث مهم در اخلاق اسلامی است. مفاصد روحی و درونی انسان چیست و چگونه شناخته می شوند؟ نشانه های آنها کدام است؟ آلودگی انسان به این امور چه پی آمدهای فردی و اجتماعی دارد؟

عالمان بزرگ اخلاق درباره این امور بحث های علمی و کاربردی فراوانی کرده و کتاب های بسیاری نیز نگاشته اند، ولی بسیاری از این معارف لایه لای کتاب ها باقی مانده و کمتر به صورت عملی وارد زندگی توده های مردم شده است. بی شک، اگر این امر صورت گیرد، بسیاری از جوانان با استعداد ما، مشتاقانه در پی آن خواهند رفت. رسانه می تواند نقش مهمی در تحقق این امر ایفا کند.

صدا و سیما در کنار طرح مباحث نظری می تواند از نمونه های عملی اصلاحات امام علی (علیه السلام) در بخش های گوناگون جامعه، در برنامه سازی خود استفاده کند. برنامه سازی از زندگانی عارفان و عالمان خودساخته ای که عمر خود را در پی کسب مراتب بلند اخلاقی و انسانی و تطهیر نفس خویش از پلیدی ها سپری کرده اند، راهکار دیگری است که رسانه باید پی بگیرد. هر چند زندگانی تاریخی معدودی از این بزرگواران به تصویر کشیده شده است، این کار به تنهایی کافی نیست و باید مراحل خودسازی این



بزرگان نیز بررسی شود.

کتاب های متعددی درباره زندگانی و احوال عارفان و عالمانی چون مرحوم نخودکی، مرحوم مجتهدی، آیت الله بهاءالدینی، آیت الله بهجت و... نوشته شده است که زوایای مختلف زندگی آنان، چگونگی تفیدشان به مسائل عبادی، تهجد و شب زنده داری، مبارزه با نفس و کرامت ها را معرفی کرده اند. بی شک، اگر این گونه کتاب ها به صورت رمان و فیلم نامه در آیند و به صورت جذاب به تصویر کشیده شوند، نمونه های عملی و درس آموزی به جامعه عرضه خواهد شد.

#### **د) نقش رسانه ملی در اصلاح امور فقهی و حقوقی جامعه**

در مکتب علوی، تبیین دین، مطرح کردن سنت نبوی و احیای اصول فراموش شده آن، از عوامل اصلی اصلاح جامعه و افراد است.

صدا و سیما باید به تبیین سرّ بندگی بی چون و چرا در برابر پروردگار، تفسیر اسرار عبادت ها و احکام فقهی و حقوقی اسلام و پاسخ گویی مستدل به شبهه هایی که درباره این امور در جامعه و به ویژه در میان نسل جوان مطرح است، بپردازد.

به راستی آیا حکمت حجاب، روزه و مانند آن را به خوبی برای نسل جوان تفسیر کرده ایم؟ حقوق زن در خانواده و جامعه چیست؟ چرا میزان دیه زن به این گونه خاص تعیین شده است؟ چرا تقلید واجب است؟ جایگاه مراجع در دین کجاست؟ مبانی و مستندات فقهی و حقوقی حکومت دینی و ولایت فقیه کدام است؟ اینها پرسش هایی است که ذهن جوانان ما را به خود مشغول کرده است که اگر پاسخ داده نشود، دشمنان از آن سوء استفاده می کنند و آنان را به انحراف می کشانند.

صدا و سیما به عنوان فراگیرترین رسانه ارتباط جمعی، باید با روش های مناسب، کارآمد و جذاب به تبیین احکام فقهی و حقوقی اسلام بپردازد، شبهه های موجود را پاسخ گوید و این پرسش را در دستور کار برنامه سازی خود جای دهد.

یکی از راه های دست یابی مسئولان رسانه ملی به این هدف والا، آن است که با

همکاری کارشناسان، نهادی را ایجاد کنند که وظیفه آن، نخست، یافتن شبهه ها و پرسش های مطرح شده درباره احکام اسلامی در جامعه و دوم، یافتن شیوه های پاسخ به این شبهه ها به صورت کارشناسانه، جذاب، مستدل و قابل درک برای تمامی افراد جامعه باشد. بی گمان، تحقق این امر، زمینه های ایجاد، گسترش و نهادینه شدن بدعت ها و انحرافات را در جامعه از میان می برد.

احیای سنت های فراموش شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امور مهمی است که رسانه می تواند در آن نقش کارآمدی داشته باشد. «امر به معروف و نهی از منکر» از جمله این سنت هاست که نیاز جامعه امروز ما به شمار می رود. در این زمینه به تصویر کشیدن سرگذشت اقوامی که خوبانشان این سنت را به فراموشی سپردند و در پی آن، دچار عذاب الهی شدند، می تواند کارگشا باشد.

### ه ( توجه رسانه ملی به موانع اصلاحات در جامعه

شناخت موانع پیشرفت و اصلاح، برای ایستادگی در برابر آنها، یکی از اصول مهم و اساسی در موفقیت هر جامعه و تمدنی است. کم توجهی به این مهم، تسلط دشمنان و مخالفان و شکست پیشرفت و اصلاح جامعه را در پی خواهد داشت؛ هر چند که حاکمان و زمام داران آن جامعه از بهترین ها باشند. با نگاهی به حکومت امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) به خوبی دریافتیم که چگونه موانع و دشمنی ها، آن حضرت را از دست یابی کامل به اهداف بلند خویش باز داشت.

اکنون که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با مشکل های فراوانی در راه پیشرفت و اصلاح جامعه روبه رو است و دشمنی های گسترده بیگانگان و عوامل داخلی آنان روزبه روز پیچیده تر می شود، یکی از مهم ترین وظایف بزرگان، عالمان و نهادهای مؤثر در هدایت جامعه، آن است که توده های مردم را از موانع، خطرها و دشمنی های دشمنان آگاه کنند.

صدا و سیما در این امر مهم، وظیفه بسیار بزرگی بر عهده دارد. از جمله اموری که

باید در این زمینه مورد توجه و تأکید این نهاد قرار گیرد، عبارتند از:

۱. شناساندن و معرفی نظام سیاسی و حکومت ولایی اسلام و تبیین صحیح مسئله ولایت فقیه و رفع شبهه های آن.

۲. معرفی دشمنان واقعی، یکی دیگر از امور بسیار مهم و حیاتی است. در طول تاریخ، نمونه های بسیاری وجود دارد که شناخت دشمن، به دلیل فریب کاری و دورویی دشمنان، برای توده های مردم مشکل شده است و آنان توانسته اند مردم را بفریبند و تحت سلطه خویش درآورند.

۳. شناساندن انگیزه های پنهان مخالفت ها و کارشکنی های داخلی می تواند ترندهای دشمنان را بی اثر کند و جامعه و حکومت را از ناآرامی و التهاب نجات دهد. اینکه مردم بدانند در پس شعارهای زیبا و دل سوزی ها و فریادهای آتشین عده ای، چه نهفته است، در سلامت جامعه بسیار مؤثر و کارآمد است. آنان که کینه، حسادت یا قدرت طلبی را در دل پرورانده اند و به خاطر به خطر افتادن منافع مادی خود حاضرند جامعه اسلامی را ناآرام سازند، هیچ گاه انگیزه های واقعی خویش را آشکار نمی کنند. موارد فراوانی از این دشمنی ها و کارشکنی ها در تاریخ معاصر کشور ما وجود دارد که صدا و سیما می تواند آنها را به مردم معرفی کند تا عبرتی برای حال و آینده شود.

## ۲. پرسش های مردمی

۱. اصلاحات سیاسی و اداری، تا چه میزان در سلامت جامعه مؤثر است؟

۲. چرا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از کسانی چون طلحه و زبیر که سابقه طولانی در اسلام و جنگ و جهاد داشتند، در حکومت خویش استفاده نکرد؟

۳. ارتباط زمام داران با مردم چگونه باید باشد؟ آیا عملکردی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را در این مورد به یاد دارید؟

۴. از نظر امام علی (علیه السلام)، زمام داران و حاکمان جامعه باید چه معیارها و شرایطی دارا باشند؟

ص: ۱۷۲

۵. بازرسی در بدنه سیاسی و حکومتی باید چگونه باشد؟ امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه چگونه عمل می کرد؟

۶. اصلاحات اقتصادی، تا چه میزان در سلامت و سعادت جامعه مؤثر است؟ علی (علیه السلام) در این زمینه چگونه عمل می کرد؟

۷. آیا سابقه مسلمانی، مبارزاتی و انقلابی بودن، معیاری برای بهره وری بیشتر از منافع و امتیازهای مادی و اقتصادی است؟

۸. عواملی چون «یاد مرگ»، «دوری از دنیازدگی»، «جهاد با نفس» و... تا چه میزان در سلامت افراد و جامعه مؤثرند؟

### ۳. پرسش های کارشناسی

۱. فلسفه پذیرش حکومت از سوی امام علی (علیه السلام) چه بود؟

۲. عده ای از نزدیکان و یاوران امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به آن حضرت سفارش می کردند اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر خود را تا محکم شدن پایه های حکومت به تأخیر اندازد تا مبادا دشمنی ها و مخالفت ها موجب سست شدن حکومت نوپای آن حضرت شود. در مقابل، امام برخلاف نظر آنان، اصلاحات سیاسی و اقتصادی را جزو اولین کارهای خود دانست و با قاطعیت آن را ادامه داد. چه عواملی موجب این تصمیم گیری امام شد؟

۳. با دقت و تأمل در دوران حکومت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این مطلب روشن می شود که اصلاحات اخلاقی و فقهی آن حضرت، شتاب و گستردگی اصلاحات سیاسی و اقتصادی را نداشت. چرا؟

۴. در دیدگاه امام علی (علیه السلام)، عواملی که موجب سلامتی اقتصادی می شوند، کدامند و نقش رهبر جامعه در این میان چیست؟

۵. برخی اقدامات امام علی (علیه السلام) برای اصلاح مفاسد مالی و اقتصادی را تحلیل کنید.

۶. امام با مطرح کردن سنت پیامبر و احیای احکام فراموش شده دین و پیرایش آن از انحراف ها و بدعت ها، در پی چه اصلاحاتی بود؟ چرا؟

۷. عوامل ایجاد، رشد و گسترش مفاسد اخلاقی در جامعه چیست و راه های مقابله با آنها کدام است؟ امام علی (علیه السلام) در این زمینه، چه شیوه هایی را در پیش گرفت؟

۸. نقش خواص در سلامت و فساد جامعه را چگونه می توان تحلیل کرد؟

۹. چگونه عملکرد منفی خواص، مانع جدی برای اصلاحات امام علی (علیه السلام) ایجاد کرد؟

۱۰. هنگام تعارض خواسته و نظر مردم با تشخیص رهبر جامعه اسلامی، کدام یک مقدم است؟ وظیفه هر کدام چیست؟ رهبر جامعه تا چه میزان می تواند نظر خود را بر خواست توده های مردم تحمیل کند؟ در این میان، ملاک حقانیت کدام است؟ سیره امام علی (علیه السلام) چگونه بود؟

۱۱. برخی موانع فراروی اجرای کامل اصلاحات امام علی (علیه السلام) عبارت بودند از: ناآشنایی مردم با اسلام و امام زمان خود، عملکرد منفی خواص، انحطاط جامعه و ریشه دوانیدن مفاسد در آن و نبود یاران برجسته. برخورد امام با این موانع چگونه می تواند سرمشق اقدام های اصلاحی کارگزاران نظام ما باشد؟

۱۲. با توجه به عملکرد امام علی (علیه السلام)، چگونه می توان مصلحان واقعی را از مصلحان دروغین باز شناخت؟

### **مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع**

قم - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله - گروه تاریخ

قم - مؤسسه دارالحدیث

قم - دفتر تبلیغات اسلامی، واحد سیره

قم - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، واحد دانش نامه امام علی (علیه السلام)

## سخن پایانی

### اشاره

آن گاه که امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، در پی اصرار فراوان مردم، زمامداری و حکومت را پذیرفت، هدف خود را اصلاح مفسد جامعه اسلامی اعلام کرد و از همان روزهای نخستین حکومت تا آخرین لحظه عمر شریف خویش بر این هدف استوار ماند.

محورهای اساسی اصلاحات آن حضرت، عبارت است از: اصلاحات سیاسی و اداری، اصلاحات مالی و اقتصادی، اصلاحات فقهی و حقوقی و اصلاحات اخلاقی.

### الف) اصلاحات سیاسی و اداری:

در نگاه امام (علیه السلام) اصلاحات سیاسی از جهتی مقدمه اصلاحات دیگر است و بدون آن هیچ گونه اقدام اصلاحی دیگر، امکان نخواهد داشت. از همین رو، امام (علیه السلام) در اولین اقدامش، با برکناری کارگزاران فاسد، انتخاب شایسته ترین افراد مو

### ب) اصلاحات مالی و اقتصادی:

فلسفه پذیرش حکومت توسط آن حضرت، ایجاد عدالت و فراهم آوردن زمینه های رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و هدایت هر چه بهتر آدمیان بود؛ امام (علیه السلام) که به خوبی می دانست بدون نظام اقتصادی سالم راهی به سوی عدالت اجتماعی وجود ندارد و قطع دست خیانت کاران از بیت المال، بازگرداندن اموال عمومی به غارت رفته، الغای امتیازهای نابه جا و تقسیم بیت المال به طور مساوی، مراقبت و حساب رسی دقیق از عمال خود، نظارت مستقیم بر بازار و برخورد جدی با متخلفان و... از اقداماتی است که

امام (علیه السلام) برای اصلاح مفاسد مالی و اقتصادی انجام داد.

### ج) اصلاحات فقهی و حقوقی:

امام (علیه السلام) که تبیین دین را از مهم ترین وظایف خویش می دانست، پس از آنکه به خلافت رسید، کوشید با مطرح کردن سنت پیامبر و احیای احکام فراموش شده دین و پیرایش آن از انحرافات و اختلافات، جامعه اسلامی را به سوی رستگاری هدایت کند.

امام (علیه السلام) با برشمردن و آگاه کردن مردم از انحرافات، در ایجاد زمینه مناسب برای اجرای اصلاحات فقهی و حقوقی کوشید و در دوران حکومت خود، موفق شد بعضی از آن ها را تغییر دهد و بعضی احکام دین را زنده کند.

### د) اصلاحات اخلاقی:

امام (علیه السلام) یکی دیگر از وظایف مهم خویش را ایجاد زمینه رشد و گسترش فضایل معنوی و کمالات اخلاقی جامعه می دانست. از همین رو، از همان ابتدا به مبارزه با مفاسد گسترده اخلاقی ایجاد شده برخاست و در طول دوران حکومت خویش با بیان مطالب بلند اخ

امام علی (علیه السلام) معیار و محور اصلاحات خود را، عمل بر اساس کتاب خدا و سنت رسول گرامی اسلام قرار داد و حق محوری، عدالت خواهی، صداقت در سیاست و سازش ناپذیری از اصولی بود که امام (علیه السلام) همواره به آنها پای بند بود.

در این مسیر چالش های متعددی مانع از اجرای کامل تمامی اصلاحات مورد نظر آن حضرت شد. نمونه ای از این چالش ها، عدم شناخت صحیح مردم از اسلام و امام (علیه السلام)، عملکرد منفی خواص، انحطاط جامعه و ریشه دوانیدن مفاسد در آن و فقدان یاران برجسته است.

دوران کوتاه حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) و اقدامات اصلاحی آن حضرت در این مدت، بهترین الگو و سرمشق برای آنان که قصد اصلاحگری در جامعه اسلامی دارند به شمار

با آشنایی با معنای راستین صلاح و فساد از دیدگاه امام (علیه السلام) و چگونگی عملکرد آن حضرت در مبارزه با مفاسد، اصلاحگران واقعی و دروغین زمان ما نیز شناخته می شوند. آنان که با شعار اصلاحگری و سوء استفاده از این امر به مبارزه با احکام اسلام پرداخته و قصد از میان برداشتن قرآن و سنت های نبوی را دارند، از مصلحان واقعی که هدفی جز سعادت جامعه اسلامی و پیاده کردن احکام اسلام ندارند، شناخته خواهند شد.

از سوی دیگر، حکومت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به تمامی مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی می آموزد که همواره در پی صلاح و رستگاری جامعه اسلامی، با مفاسد و انحرافات مبارزه کنند، احکام قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) را زنده کنند و در این راه هیچ گاه به خود سستی راه ندهند و هرگز به سازش و خواری با دشمنان تن در ندهند. سختی ها و مشکلات، آنان را از اهداف خویش باز ندارد و حکومت و بیت المال را امانتی الهی در دست خود بدانند و... در یک کلام، تمامی اعمال، رفتار و گفتار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را سرمشق و الگوی خویش قرار دهند. به راستی کلید حل مشکلات اساسی حکومت و جامعه ما نیز در این امر است.

هر چند نوشتار حاضر، پژوهشی است در راستای روشن کردن زوایایی از اصلاحات و عملکردهای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ولی ضرورت تحقیق بیشتر درباره سیره و عملکردهای اصلاحی آن حضرت همچنان باقی است و بر دانش پژوهان است که با تحقیق و دقت فراوان زوایای ناشناخته این امر را روشن کنند.

از موضوعاتی که به پژوهش بیشتری نیاز دارد، اصلاحات فقهی و حقوقی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و اقدامات آن حضرت برای از میان برداشتن بدعت ها و انحرافات دینی است. همچنین اصلاحات اخلاقی آن حضرت نیز، نیازمند دقت و پژوهش بیشتری است.



\* قرآن كريم، ترجمه: ناصر مكارم شيرازى.

\* قرآن كريم، ترجمه: محمد مهدي فولادوند.

\* نهج البلاغه، سيد رضى، ترجمه: محمد دشتى.

۱. ابن ابى الحديد مدائنى، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، منشورات مكتبه آيت الله العظمى المرعى النجفى، چاپ هشتم، ۱۴۰۴ هـ - ق.

۲. ابن اثير، عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكرم شيبانى، الكامل فى التاريخ، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ. ق.

۳. ابن اثير، عزالدين ابى الحسن على بن محمد جزرى، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۹۰ هـ. ق.

۴. ابن تغرى بردى، جمال الدين يوسف، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و قاهره، قاهره، المؤسسه المصرىه العامه، ۱۳۹۲ هـ. ق.

۵. ابن حجر عسقلانى، احمد، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق: احمد عبد الموجود (و ديگران)، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۶. ابن سعد هاشمى بصرى، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۷. ابن شيبه نميرى بصرى، ابوزيد عمر، تاريخ المدينه المنوره، قم، منشورات دارالفكر، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۸. ابن شهر آشوب ابى جعفر محمد بن على سروى مازندرانى، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: يوسف بقاعى، بيروت، دارالاضواء، چاپ هشتم، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۹. ابن عبد البر قرطبى، ابى عمر يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، تحقيق: عادل عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱۰. -----، بهجه المجالس و أنس المجالس، تحقيق: محمد خولى، بيروت،

۱۱. ----- ، جامع بيان العلم و فضلہ، دارالكتب اسلاميہ، چاپ دوم، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۱۲. ابن عبد ربّہ، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقيق: علي شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۳. ابن اعثم كوفى، محمد بن على، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديدہ، چاپ اول، بی تا.
۱۴. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسين، تاريخ دمشق الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۵. ابن كثير دمشقى، ابى الفداء اسماعيل، البدايه و النهايه، بيروت، داراحياء التراث العربى، بی تا.
۱۶. ----- ، المختصر فى اخبار البشر، ج ۱، تحقيق: محمد ديّوب، بيروت، دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لأبى عساکر، ج ۶، دمشق، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۸. ابوالفرج اصفهانى، على بن الحسين، الأغاني، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۹. ابوالقاسم كوفى، على بن محمد، الاستغاثه فى بدع الثلاثه، تهران، مؤسسه الاعلمى، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۰. مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، اثبات الوصيه، مترجم: محمد جواد نجفى، تهران، كتاب فروشى اسلامى، ۱۳۴۳ هـ.ق.
۲۱. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال (معروف به رجال كشى)، تحقيق: حسن مصطفوى، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۲. ----- ، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۳. ----- ، تهذيب الاحكام، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۲۴. ----- ، الامالى، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۵. اصفهانى، ابى نعيم احمد بن عبدالله، حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، جلد اول، بيروت،

دارالكتب العربي، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۶. اعلمی حائری، محمد حسین، دائره المعارف الشيعيه العامه، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۷. الآبی، منصور بن حسین، نثر الدر، تحقیق: محمد علی قرنه، مصر، الهيئه المصریة العامه للكتاب، بی تا.

۲۸. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۹. -----، الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم المقدسه، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۳۰. -----، مصنفات الشیخ المفید، ج ۱، الجمل، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳۱. -----، الاختصاص، تعليق و تصحيح: علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

۳۲. الاسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه فی فضایل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ.ق.

۳۳. صنعانی، ابی بکر عبدالرزاق بن همام، الامالی فی آثار الصحابه، تحقیق: ابراهیم مجدی، قاهره، مکتبه القرآن.

۳۴. -----، المصنف، بیروت، المجلس العلمی، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ.ق.

۳۵. ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، تحقیق: علی شیری، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۱ هـ.ق.

۳۶. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الروضه من الکافی، تحقیق: محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳۷. -----، الفروع من الکافی، تحقیق: محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۳۸. امامی، محمد جعفر و محمدرضا آشتیانی، نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، قم،

مدرسه الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام)، چاپ يازدهم، ۱۳۷۷.

۳۹. امينى نجفى، عبدالحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنّه و الادب، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۴۰. انيس، ابراهيم (و ديگران)، المعجم الوسيط، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۴۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.

۴۲. بستانى، فؤاد افرام، المنجد الطلاب، مترجم: محمد بندر ريگى، تهران، انتشارات اسلامى، چاپ نهم، ۱۳۷۲ هـ. ش.

۴۳. بغدادى، محمد بن حبيب، المُتق فى اخبار قريش، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۴۴. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، جُمَل من انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۴۵. تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۴۶. تميمى، ابى حنيفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.

۴۷. ثقفى اصفهانى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق: عبدالزهره حسيني، قم، دارالكتاب الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۴۸. جَزّ، خليل، فرهنگ لاروس، ترجمه: حميد طبيبان، تهران، امير كبير، ۱۳۷۶.

۴۹. جوهرى، اسماعيل، الصّحاح، تحقيق: احمد عطار، قاهره، دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۵۰. جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز، السقيفه و فدك، تعليق: محمد هادى امينى، تهران، مكتبه نينوى الحديثه.

۵۱. حاكم نيشابورى، ابى عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۵۲. ابن شعبه حرّانى، ابو محمد حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه وآله)، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۳۹۴ هـ. ق.

۵۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، تحقیق: مؤسسه آل البیت (علیه السلام) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت (علیه السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.
۵۴. حسینی تهرانی، محمد حسین، توحید علمی و عینی در مکاتبات حکمی و عرفانی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
۵۵. حکیمی، محمدرضا (و دیگران)، الحیاه، بیروت، الدار الاسلامیّه، چاپ ششم، ۱۴۱۰ ه. ق.
۵۶. حموی، شهاب الدین یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ه. ق.
۵۷. خلّال، ابوبکر احمد بن محمد، السنّه (جلد اول)، تحقیق: دکتر زهرانی، ریاض، دار الزّیایه، چاپ هشتم، ۱۴۱۵ ه. ق.
۵۸. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۵۹. دیلمی، ابی محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب (جلد دوم)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
۶۰. دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، المعارف، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه. ق.
۶۱. ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد، تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۶۲. محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی الکتاب السنّه و التاریخ، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.
۶۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس فی جواهر القاموس (جلد سوم)، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاه.
۶۴. زبیری، ابی عبدالله مصعب، نسب قریش، دارالمعارف لطباعه والنشر، بی تا.
۶۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶۶. تستری حسینی، سید نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل (جلد هشتم)، تحقیق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۴ ه. ق.

٦٧. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمان بن ابي بكر، تاريخ الخلفاء، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، بيروت، دارالجيل، ١٤٠٨ هـ.ق.

٦٨. شرتوني، سعيد، اقرب الموارد، قم، مكتبة آيت الله مرعشي النجفي، ١٤٠٣ هـ.ق.

٦٩. موسوي عاملي، عبدالحسين شرف الدين، النص والاجتهاد، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.

٧٠. شهرستاني، علي، وضوء النبي من خلال ملابسات التشريع، بي جا، بي نا، ١٣٧٩.

٧١. صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه، عيون اخبار الرضا، (جلد دوم)، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ.ق.

٧٢. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٧ هـ.ق.

٧٣. طبرسي، احمد بن علي بن ابي طالب، الاحتجاج، تحقيق: سيد محمد باقر موسوي خراساني، مشهد، نشر المرتضى، ١٤٠٣ هـ.ق.

٧٤. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، تحقيق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ اول، ١٤١٤ هـ.ق.

٧٥. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربي، چاپ دوم، بي تا.

٧٦. عاملي، ياسين عيسى، الاصطلاحات الفقهيّه، بيروت، دارالبلاغه، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.

٧٧. عسكري، سيد مرتضى، معالم المدرستين، تهران، مؤسسه البعثه، قم، الدراسات الاسلاميه، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ.ق.

٧٨. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تصحيح و تعليق: هاشم رسولي محلاتي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١١ هـ.ق.

٧٩. بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، فتوح البلدان، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٣٩٨ هـ.ق.

٨٠. قسطلاني، شهاب الدين احمد بن محمد، ارشاد الساري لشرح صحيح البخاري، (جلد چهارم)، بغداد، مكتبة المثنى، چاپ ششم، بي تا.

٨١. قمي، شيخ عباس، سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، قم، دارالاسوه للطباعه والنشر، چاپ دوم، ١٤١٦ هـ.ق.

۸۲. معلوف، لويس، المنجد في اللغة، بيروت، چاپ الكاثوليكيه، چاپ پنجم، ۱۹۷۲ م.
۸۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۸۴. محمودی، محمدباقر، نهج السعاده في مستدرک النهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.
۸۵. مدنی، محمود (و دیگران)، موسوعه کلمات الامام الحسين (عليه السلام)، قم، دارالمعروف، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.
۸۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، بی تا.
۸۷. قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد باغی، بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا.
۸۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۸۹. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، بی جا، چاپ بوذر جمهوری، ۱۳۷۳.
۹۰. مهدوی راد، محمد علی، «منع از تدوین حدیث»، فصل نامه علمی، تخصصی علوم حدیث، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۸.
۹۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق: محمد جواد نائینی، بيروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.
۹۲. نجمی، محد صادق، سیری در صحیحین، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۵۹.
۹۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات کتاب فروشی بصیری، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.
۹۴. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۹۵. واقدی، محمد بن عمر، کتاب الزده، اردن، دارالفرقان، بی تا.
۹۶. هروی، قاسم، غریب الحدیث، تحقیق: حسین شرف، مصر، مجمع اللغة العربیه، ۱۴۱۳ ه. ق.

٩٧. همدانى، عبدالجبار بن احمد، تثبيت الدلائل النبوه، تحقيق: عبدالكريم عثمان، بيروت، دارالعربيّه، بى تا.

٩٨. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ ششم، ١٣٧١.

٩٩. متقى هندى، علاءالدين بن حسام الدين، كنزالعمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ هـ.ق.

١٠٠. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت، دارالقلم، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ.ق.

ص: ١٨٥



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

